

شیطان بزرگ

اشغال لانه جاسوسی به ضرر ملت ایران بود یا به نفع ملت ایران؟

در پاسخ به این سوال لازم است گفته شود اولاً اشغال سفارت آمریکا حرکتی کاملاً خودجوش بود که توسط گروهی از دانشجویان انقلابی انجام شد و حتی با نگاه به سیر اجرائی و عملیاتی این واقعه متوجه می‌شویم که نه تنها هیچ مرجع رسمی و حکومتی در جریان این اقدام نبوده‌اند که طراحان عملیات نیز که ارتباط نزدیکی با حضرت امام(ره) داشتند ایشان را در جریان طرح و تصمیم خود قرار نداده بودند.^۱

ثانیاً ماباید وقوع هر حادثه‌ای را در ظرف زمان خاص خود و اوضاع و احوال و شرایط دورانش بررسی کنیم. ارزیابی دقیق این حادثه نشان می‌دهد که وقوع آن حادثه در شرایط بعد از انقلاب و توطئه‌گری‌های آمریکا بر ضد انقلاب امری گریزناپذیر بوده است، در آن مقطع زمانی سه جریان اصلی در داخل ایران شکل گرفته بود، یکی جریان آمریکائی‌ها بود که سابقه آنها در همکاری با رژیم پهلوی در مبارزه با انقلاب ایران بر کسی پوشیده نبود و به علاوه بعد از پیروزی هم دست از توطئه برنمی‌داشتند و مدام سعی داشتند تا به وسیله عوامل جاسوسی و سیاسی - امنیتی خود که مستقر در سفارت بودند، روند انقلاب را سرکوب و یا منحرف سازند. تمام شواهد و مدارک، گواهی می‌دادند که سفارت آمریکا برنامه‌ای ترتیب داده بود تا کشور را دچار اغتشاش و بی‌نظمی کند از جمله حرکت‌های جدائی طلبانه در استان‌های مرزی، آشوب‌ها و فتنه‌های ضد انقلاب در داخل شهرها، اعتصابات، تحصن‌ها، درگیری‌ها، و اغتشاشات در ادارات و کارخانه‌ها همه به تائید اسناد و مدارک توسط سفارت آمریکا رهبری می‌شد.^۲ همچنین شواهد حاکی از وقوع یک کودتا در ایران خصوصاً بعد از رفتن شاه به آمریکا، توسط سازمان جاسوسی آمریکا بود.^۳ جریان دوم، امام و ملت انقلابی ایران بودند که با تمام توان سعی در مقابله با توطئه‌های آمریکا داشتند و جریان سوم، لیبرال‌ها و غرب‌گراها بودند که مدام سعی داشتند تا آمریکا را به صورت فعال در صحنه‌های ایران حفظ کنند و به قدری با آنها همکاری و معاشرت می‌کردند که حتی به آنها اجازه داده بودند تا بسیاری از وسایل پیچیده الکترونیکی و نظامی و جاسوسی را که قبلاً به هزینه گزاف به ایران فروخته و بهای آن را دریافت کرده بودند، از ایران خارج کنند.^۴ در این اوضاع و احوال بود که عده ای از دانشجویان دلسوز حامی امام و انقلاب که به حق

۱. کلاویانی، حمید و ستوده، امیررضا، بحران ۴۴۴ روزه در تهران، ص ۸۶.

۲. همان، ص ۶۸.

۳. همان، ص ۷۰.

۴. همان، ص ۶۴.

وضعیت را به زیان ملت و انقلاب می‌دیدند تصمیم به چنین اقدامی گرفتند. در واقع این اقدام یک عکس العمل کاملاً تدافعی در برابر توطئه‌های آمریکا بود که از طریق سفارت خانه‌اش در تهران هدایت می‌شد.

ثالثاً با بررسی ابعاد مختلف این واقعه، متوجه می‌شویم که این جریان هر چند مشکلاتی را در پی داشت اما در مجموع این واقعه به نفع ملت ایران بوده و دستاوردهای بسیار مثبتی را به دنبال داشته است. از جمله این که این حادثه وحدت و یکپارچگی مردم را حول خط امام و انقلاب بیشتر کرد، افشای اسناد لانه جاسوسی موجب افزایش رشد سیاسی و آگاهی عمومی در شناخت دشمنان داخلی و خارجی و شناخت چهره واقعی برخی عناصر مدعی ملی‌گرایی شد، با وجودی که در ابتدا واقعه عوامل سفارت سعی در انهدام اسناد و مدارک داشتند اما اسناد به جای مانده در توطئه‌گری‌های آمریکا علیه انقلاب به قدری زیاد بود که تنها در طول ۵ سال بعدی، بیش از ۵۰ جلد از آنها منتشر شد.^۱ در پی این واقعه هیئت آمریکا فرو ریخت و اختلاف بین جناح‌های امپریالیستی تشدید شد، مبارزات ضد استعماری در منطقه خاورمیانه تحت تأثیر قرار گرفت و دهها مزایای دیگری که گواهی می‌دهند این حادثه که در اثر خشم عمومی ملت ایران نسبت به استعمار خارجی بروز کرد، انقلاب را از انحراف بازداشت و دست توطئه‌گر استعمار را قطع کرد، این مساله به اندازه ای واضح است که حتی بسیاری از ناظران خارجی نیز بدان اعتراف کرده و معتقدند این جریان در داخل ایران و نیز در سطح بین‌الملل به نفع انقلاب تمام شد تا جایی که مخالفت با آمریکا به صورت سمبل ومظهر قدرت و استقلال جمهوری اسلامی ایران در آمد.^۲

راز این همه نفرت از آمریکا که منجر به اتفاقاتی همچون تسخیر لانه جاسوسی شد و روز ۱۳ آبان به عنوان روز مبارزه با استکبار جهانی تعیین شد، چیست؟

۱۳ آبان هر سال یادآور حماسه های کم نظیری در تاریخ ملت ایران می باشد که یکی از آنها تسخیر لانه جاسوسی آمریکا می باشد . کمتر از یک سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی در چنین روزی دانشجویانی که خود را دانشجویان مسلمان پیرو خط امام می نامیدند در یک حرکت خودجوش و انقلابی ، به سمت سفارتخانه آمریکا در تهران حرکت کرده ، پس از شکستن مقاومت تفنگداران آمریکایی مستقر در محل وارد آن شده و سفارتخانه را به تسخیر خود در آوردند . آنان پس از تسخیر این محل به اسناد و مدارکی دست یافتند که نشان می داد که این محل نه یک سفارتخانه بلکه یک اتاق جنگ برای بر هم زدن نظم و امنیت ملی و انواع توطئه در گوشه و کنار کشور و نیز مرکزی برای فعالیتهای جاسوسی و هماهنگی باعناصر مرتبط

۱ . شوکراس، ویلیام، آخرین سفرشاه، ص ۳۶۱.

۲ . روبین، باری، جنگ قدرت‌ها در ایران، ص ۲۱۳.

با خود در داخل ایران می باشد و از همانجا راز توطئه های هر روزه در گوشه و کنار کشور و هماهنگی های برخی عناصر داخلی با منویات شیطان بزرگ ، آشکار شد به گونه ای که از مجموع اسنادی که عوامل سفارت نتوانسته بودند آنها را محو کنند ۵۰ جلد کتاب انتشار یافت که به افشای بسیاری از عوامل مرتبط با لانه جاسوسی و نقش آفرینی آمریکا در توطئه هایی که آرامش و امنیت را از ملت ایران سلب کرده بود منجر گردید .

این واقعه در آن زمان همچون زلزله خبری در سطح جهان سر و صدا کرد و یک اتفاق بی نظیر تلقی شد چرا که تسخیر مرکز وابسته به سردمدار ابرقدرت غرب آن هم در منطقه ای که تا چندی پیش یکی از اقطار آمریکا و سوپاپ اطمینان غرب در منطقه به شمار می آمد حادثه ای وحشتناک بود که پس لرزه های آن می توانست برای غرب و به ویژه ابهت سیاسی آمریکا بسیار گران تمام شود کما اینکه این اتفاق افتاد و امروزه شاهدیم که سفارتخانه های آمریکا در جهان و به ویژه در کشورهای جهان سوم دیگر مکان امنی برای دست اندرکاران سفارتخانه ها نیستند .

امروزه با گذشت بیش از سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران ، آمریکا تبدیل به نماد شیطان شده است که ملت های آزاده جهان ، به صورت مستمر بر علیه آن تظاهرات به پا می کنند ، پرچم آن کشور را که نماد استکبار و تفرعن آمریکاست به آتش می کشند و سفارتخانه های آن را در اقصا نقاط دنیا مورد تهدید قرار می دهند . این نفرت از آمریکا به گونه ای است که حتی موسسات نظرسنجی غربی نیز آن را اعلام کرده اند به عنوان مثال موسسه نظر سنجی گالوپ در این زمینه چنین گزارش می دهد :

«همه مسلمانان تنفر خود را نسبت به جهان غرب نشان داده اند . این امر در نظر سنجی که از ده هزار نفر در نه کشور مسلمان در دسامبر ۲۰۰۱ تا ژانویه ۲۰۰۲ انجام شد مورد تایید قرار گرفت.»^۱

اما در این میان سوالی پیش می آید و آن اینکه به راستی راز این همه نفرت از یک کشور چه می تواند باشد؟

برای پاسخ به این سوال لازم است به پیشینه عملکرد ایالات متحده آمریکا نگاهی داشته باشیم . آمریکا کشوری است که پس از سالها تحت حمایتی دولت پادشاهی انگلیس در سال ۱۷۷۶ میلادی استقلال خود را اعلام نمود . اما تا اوایل قرن بیستم میلادی ، سیاستی که بر روابط خارجی این کشور حاکم بود عبارت بود از سیاستی با عنوان «انزوا طلبی»^۲ که بر اساس آن ایالات متحده آمریکا هیچ تمایلی برای مداخله در

۱ . خبر موسسه نظر سنجی گالوپ ، تاریخ ۲۷ فوریه ۲۰۰۲ به نقل از ابراهیم متقی ، رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام ، ص ۲۳۵

امور کشورهای دیگر نداشت. البته این سیاست از دهه دوم قرن نوزدهم میلادی و به دنبال ارائه دکترین مونروئه با تغییراتی همراه شد و دامنه انزوا طلبی را از کشور آمریکا به قاره آمریکا گسترش داد. به این معنا که آمریکا با اعلام دکترین مونروئه اعلام کرد که تمایلی برای دخالت در امور کشورهای دیگر ندارد ولی در عین حال از دخالت دیگر کشورها در قاره آمریکا نیز جلوگیری خواهد کرد. به این ترتیب آمریکا دامنه دخالت خود را از محدوده سرزمینی کشور آمریکا به قاره آمریکا کشاند و این سیاست تا زمان جنگ های جهانی اول و دوم و اعلام دکترین های روزولت و ترومن مبنی بر حق مداخله آمریکا در نیمکره غربی و سپس تمامی کره زمین، ادامه یافت. از آن پس دولت آمریکا از دولت نسبتاً ساکت سابق تبدیل به دولتی شد که نه تنها خود را مجاز به دخالت در کشورهای دیگر می دید بلکه فکر حاکمیت بر کل جهان را در سر می پروراند و از آنجایی که جنگ جهانی دوم در مقابل خسارت ناچیز وارده به آمریکا، خسارت های بی شماری به کشورهای قدرتمند غربی وارد کرده بود بهترین فرصت برای بسط سلطه و نفوذ آمریکا در جهان فراهم شد.

پس از این مقطع شاهد آن هستیم که رسماً جهان به دو بخش سلطه گر و سلطه پذیر تقسیم می شود و در بخش جهان سلطه گر نیز دو قدرت ظهور و بروز پیدا می کنند که رهبری یکی از آنها با ایالات متحده آمریکا و رهبری دیگری با شوروی سابق می باشد. اما فارغ از مرام ها و ایدئولوژی های به ظاهر متفاوتی که این دو گروه ارائه می دهند، هر دوی آنها از نظر سلطه گری یکسان بوده و فکر ایجاد سلطه بر تمام دنیا را در سر می پروراندند. در این میان آمریکا در طول این سالها به ویژه از سالهای دهه هشتاد میلادی که قدرت ابرقدرت شرق، به تدریج نشانه های افول خود را آشکار می کرد بیشترین اقدامات نظامی، اقتصادی و حتی فرهنگی را در جهت بسط سلطه خویش بر سرتاسر جهان داشته است که این امر در اصل برخاسته از ماهیت و ذات برتری طلبانه غرب می باشد.

شواهد نشان می دهد جهان غرب در دوران های مختلف جلوه هایی از برتری طلبی و تفوق را پی گیری کرده است. اگر چه این امر بر اساس مولفه ها و شاخص های اقتصادی، نظامی، فنی و ابزاری انجام گرفته است اما نمی توان نسبت به مؤلفه های ایدئولوژیک، فرهنگی و سیاسی جهان غرب بی تفاوت بود. چنین قابلیت هایی به شکل گیری شرایطی منجر گردیده است که بر اساس آن جهان غرب ماهیت سلطه جو، تاثیرگذار و تحریک کننده پیدا نماید. به هر میزان فاصله قدرت کشورهای غربی با دیگران افزایش یابد جلوه هایی از برتری طلبی نیز ظاهر می گردد. طرح موضوعاتی همانند «پایان تاریخ» و «عصر تک قطبی» بیانگر جلوه هایی از برتری طلبی جهان غرب محسوب می شود.^۱

از طرفی در میان کشورهای غربی ، از آمریکا به عنوان نماد «برتری طلبی جهان غرب» یاد می شود ؛ کشوری که در زمان جنگ سرد خود را رهبر بلوک غرب می خواند و پس از فروپاشی بلوک شرق ، رسماً از «نظم نوین جهانی» ، لزوم تک قطبی شدن جهان به رهبری ایالات متحده آمریکا و رسالت های این کشور در بسط ارزش های مورد قبول خود در دنیا ، سخن می راند . این کشور در طول تاریخ ورود خویش به عرصه تحولات بین المللی همواره نقاط مختلف جهان را عرصه تاخت و تازهای خویش قرار داده، جنایت های فراوانی در حق ملت های جهان انجام داده است که در یک مورد آن یعنی حمله اتمی به دو شهر هیروشیما و ناکازاکی حدود دویست هزار نفر تنها در عرض چند دقیقه نابود شدند و در موردی دیگر بیش از یک میلیون ویتنامی در جریان جنگ ویتنام توسط نظامیان آمریکایی و متحدانش قتل عام شدند . علاوه بر این دو مورد آمریکا در کشورهای فراوانی اقدام به مداخله نظامی کرده است که از جمله آخرین موارد آنها می توان به مداخله نظامی در عراق ، افغانستان ، سومالی ، سودان و ... اشاره کرد . علاوه بر مداخلات نظامی ، باید از کمک های آمریکا به براندازی دولت های مختلف و حمایت از استقرار رژیم های دیکتاتوری و ضد مردمی اشاره کرد که برخی از آنها عبارتند از : کودتای ۲۸ مرداد که منجر به سقوط دولت مصدق و بسط دیکتاتوری پهلوی گردید ، کودتای آمریکایی ژنرال پینوشه بر علیه سالوادور آلنده رئیس جمهور شیلی ، روی کار آوردن فردیناند مارکوس دیکتاتور فیلیپین ، کودتا بر علیه دولت "جاکوبو آربنز" در گواتمالا که این اقدام منجر به آغاز دوران ۴۰ ساله جوخه های مرگ، شکنجه، آدم ربایی، اعدام های دسته جمعی و بی رحمی غیر قابل تصویری شد که بیش از ۱۰۰ هزار انسان را به کام مرگ کشانید و ... امروزه نیز که شاهد تحولات بیداری اسلامی در جهان هستیم نقش آمریکا را در حمایت از دیکتاتور های مرتجع منطقه و تلاش برای انحراف در انقلاب های پیروز شده به صورت کاملاً آشکار مشاهده می کنیم . در مجموع بر اساس تحقیقی که «رابرت الیاس»، استاد علوم سیاسی آمریکا انجام داده است می توان لیستی از مداخلات نظامی و سیاسی آمریکا را به این صورت ردیف نمود :

چین (۵۱-۱۹۴۵) / آفریقای جنوبی (دهه ی ۱۹۶۰ - دهه ی ۱۹۸۰) / فرانسه (۱۹۴۷) / بولیوی (۷۵-۱۹۶۴) / جزایر مارشال (۵۸-۱۹۴۶) / استرالیا (۷۵-۱۹۷۲) / ایتالیا (۷۵-۱۹۴۷) / عراق (۷۵-۱۹۷۲)؛ ۱۹۹۱؛ ۲۰۰۱) / یونان (۴۹-۱۹۴۷) / پرتغال (۷۶-۱۹۷۴) / فیلیپین (۵۳-۱۹۴۵) / تیمور شرقی (۹۹-۱۹۷۵) / کره (۵۳-۱۹۴۵) / اکوادور (۱۹۷۵) / آلبانی (۵۳-۱۹۴۹) / آرژانتین (۱۹۷۶) / اروپای شرقی (۵۶-۱۹۴۸) / پاکستان (۱۹۷۷) / آلمان (دهه ی ۱۹۵۰) / آنگولا (دهه ی ۱۹۸۰ - ۱۹۷۵) / ایران (۱۹۵۳) / جامائیکا (۱۹۷۶) / گواتمالا (دهه ی ۱۹۹۰ - ۱۹۵۳) / هندوراس (دهه ی ۱۹۸۰) / کاستاریکا (واسطه دهه ی ۱۹۵۰، ۷۱-۱۹۷۰) / نیکاراگوئه (دهه ی ۱۹۸۰) / خاور میانه (۵۸-۱۹۵۶) / فیلیپین (دهه ی ۱۹۹۰ - دهه ی ۱۹۷۰) اندونزی (۵۸-۱۹۵۷) - «سیشل» (۸۱-۱۹۷۹) / هائیتی (۱۹۵۹) / جنوب یمن

(۱۹۷۹-۸۴) / اروپای غربی (دهه ی ۱۹۶۰ - دهه ی ۱۹۵۰) / کره جنوبی (۱۹۸۰) - «گیانا» (۱۹۵۳-۶۴) / چاد (۸۲-۱۹۸۱) / عراق (۱۹۵۸-۶۳) - «گرنادا» (۸۳-۱۹۷۹) / ویتنام (۵۳-۱۹۴۵) - «سورینام» (۸۴-۱۹۸۲) / کامبوج (۷۳-۱۹۵۵) / لیبی (۸۹-۱۹۸۱) / لائوس (۷۳-۱۹۵۷) / فیجی (۱۹۸۷) / تایلند (۷۳-۱۹۶۵) / پاناما (۱۹۸۹) / اکوادور (۶۳-۱۹۶۰) / افغانستان (۹۲-۱۹۷۹) / کنگو (۷۸-۱۹۷۷، ۶۵-۱۹۶۰) / ال سالوادر (۹۲-۱۹۸۰) / الجزایر (دهه ی ۱۹۶۰) / هائیتی (۹۴-۱۹۸۷) / برزیل (۶۴-۱۹۶۱) / بلغارستان (۱۹۹۰-۹۱) / پرو (۱۹۶۵) / آلبانی (۹۲-۱۹۹۱) / جمهوری دومینیکن (۶۵-۱۹۶۳) / سومالی (۱۹۹۳) / کوبا (۱۹۵۹ تا کنون) / عراق (دهه ی ۱۹۹۰) / اندونزی (۱۹۶۵) / پرو (۱۹۹۰ تا کنون) / غنا (۱۹۶۶) / مکزیک (۱۹۹۰ تا کنون) / اروگوئه (۷۲-۱۹۶۹) / کلمبیا (۱۹۹۰ تا کنون) / شیلی (۷۳-۱۹۶۴) / یوگسلاوی (۱۹۹۵-۹۹) / یونان (۷۴-۱۹۶۷) / افغانستان (۲۰۰۱).^۱

در این میان نقش سفارتخانه های آمریکا را در طراحی و اجرای توطئه های مختلف بر علیه ملت های آزاد و مستقل در سرتاسر جهان نباید فراموش کرد به گونه ای که اگر آمریکا سفارت خود را در کشور و منطقه ای احداث می کند نصب نمودن دستگاه های مختلف برای استراق سمع و جاسوسی، از اقدامات اولیه و طراحی و پیاده نمودن ترورهای گوناگون، ایجاد رعب و وحشت، تبلیغات دروغین، تهاجم فرهنگی و نابود نمودن اقتصاد آن کشور و محتاج نمودن آن کشور به آمریکا، تا دست گذاری را به سوی آمریکا و صهیونیست بین الملل دراز نماید و غیره، از اقدامات ثانویه اوست. جان دوئچ رئیس سابق سازمان سیا که یک صهیونیست می باشد در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۶ میلادی در حضور کمیته امنیت ملی اطلاعاتی (جاسوسی) مجلس سنای آمریکا گفت: «سازمان سیا در بعضی عملیات خود از روزنامه نگاران آمریکایی استفاده می کند». اگر آمریکا برای ارتکاب جنایت، حتی از روزنامه نگاران خود استفاده می کند، حال تصور کنید که بعد جنایاتی که سفارتهای آمریکا مرتکب می شوند تا چه حد است!^۲

اکنون با توجه به مطالب بالا می توان بخشی از رازهای نفرت جهانی از آمریکا را درک کرد که عبارت است از ذات برتری طلبانه سیاست های آمریکا در جهان که در فرهنگ دینی از آن به استکبار یاد می شود و ریشه بسیاری از رفتارهای وی از جمله حمایت از دولت های استبدادی، تجاوز به کشورها، توطئه بر علیه ملت های مستقل و آزاد، حمایت مادی و معنوی از رژیم صهیونیستی، حمایت از اهانت بر علیه مقدسات اسلامی و ... به شمار می آید و به همین دلیل، امام خمینی ره این کشور را «شیطان بزرگ» نامید و امروزه ملت های جهان نیز به آن پی برده اند کما اینکه در ادامه گزارش موسسه نظر سنجی گالوپ که در بالا به آن

۱. خبرگزاری فارس، محقق آمریکایی بررسی کرد، آماری از تعداد قربانیان دخالت نظامی و غیرنظامی آمریکا در جهان، ۱۰/۱۰/۹۰.

۲. سیدهاشم میرلوحی، آمریکا بدون نقاب، انتشارات کیهان، ص ۳۲

اشاره شد چنین آمده است: «مصاحبه شونده‌گان اعتقاد داشتند آمریکا بی رحم، متجاوز، مغرور و متکبر است و به آسانی تحریک شده و این که سیاست خارجی آن مغرضانه است»^۱.

مهمترین عامل استقلال و مستعمره نشدن ایران در چیست؟

استعمار پدیده‌ای است که از حدود قرن ۱۵ میلادی توسط اسپانیا و پرتغال شروع شد و سپس دولت‌های هلند، انگلستان، فرانسه، آمریکا و دیگر کشورها نیز وارد این عرصه شدند و کلیه کشورهای جهان را یکی پس از دیگری عرصه تاخت و تاز استعمار خویش قرار دادند، به طوری که در قرن ۱۸، ۱۹ و حتی بخشی از قرن بیست میلادی اکثر سرزمین‌های دنیای غیر غربی تحت استعمار خارجی قرار داشت تا جایی که گفته می‌شود غیر از هشت کشور جهان، سایر کشورها طعم تلخ استعمارگران را تجربه کرده‌اند. در این میان سرزمین ما، ایران نیز یکی از سرزمین‌هایی است که هرگز به صورت مستقیم مورد استعمار قرار نگرفت، با این حال این سخن هرگز به معنای این نیست که سرزمین ما هرگز مورد طمع استعمارگران نبوده، اقدامی برای استعمار صورت نگرفته و یا هیچ آسیبی از سوی استعمارگران به سرزمین ما وارد نشده است، بلکه شواهد متعدد حاکی از این است که ایران یکی از کشورهای بود که همواره مورد طمع استعمارگران خارجی قرار داشته است و اساساً در شرایطی که سرزمین‌های پهناوری همچون کل قاره آفریقا، شبه قاره هند، بخش‌های وسیعی از سرزمین چین و ... تحت استعمار دولت‌های استعمارگر قرار گرفته بودند، سرزمینی همچون ایران با موقعیت فرهنگی، جغرافیایی و سیاسی ویژه‌ای که داشت پتانسیل قرار گرفتن در لیست اهداف استعماری استعمارگران را در سطح بسیار بالایی داشت، با این حال هر چند استعمارگران تلاش‌های فراوانی در راه تحقق اهداف نامشروع خود انجام داده و ضربات فراوانی نیز به ملت ایران وارد کردند اما بنا به دلایل متعددی کشور ما هرگز به صورت مستقیم و رسمی مورد استعمار قرار نگرفت که مهم‌ترین این دلایل عبارت بودند از:

۱- وجود دولت‌های قدرتمند با روحیه نظامی‌گری بالا

به عبارت دیگر پدیده استعمار زمانی به مرزهای کشور ما رسید که کشور ما پس از سال‌ها تجربه از هم‌گسیختگی و حاکمیت دولت‌های محلی ضعیف، با تدابیری که شاه اسماعیل صفوی اندیشیده بود در قالب کشور ملی ایران متحد و منسجم شده بود، از طرفی برخی شاهان که بر کشور ما حکومت می‌کردند شاهان مقتداری بودند که در راه حفظ مرزها در برابر هر گونه تجاوزی به شدت کوشا بودند، چنانکه وقتی پرتغالی‌ها بخش‌هایی از ایران همچون بندر گمبرون (بندر عباس فعلی) و برخی جزایر ایرانی را اشغال و آماده می‌شدند تا پدیده استعمار را در کشور ما نیز پیاده نمایند شاه عباس صفوی مقتدرانه با آنها وارد جنگ شده و

۱. ابراهیم متقی، پیشین، ص ۲۳۵.

تمامی اشغالگران را از خاک کشور پاکسازی نمود که این روحیه مورد توجه و اعتراف غربی ها نیز بود به عنوان نمونه پاپ ژان پل پنجم که بازوی ایدئولوژیک امپراتوری مقدس و متحد خانواده هابسبورگ به شمار می رفت روز ۲۲ ژانویه ۱۶۲۳ در بحبوحه جنگ های سی ساله نامه ای را که با یک پیک ویژه ارسال کرده بود به دست شاه عباس اول رساند و در آن با هدف تشدید دشمنی ایران و عثمانی وعده هر گونه کمک را به شاه عباس داده بود. فرستاده پاپ در بازگشت در گزارش خود به پاپ که در آرشیو واتیکان محفوظ است نوشت که شاه عباس پس از دریافت پیام گفته است که از پاپ انتظار دارد که کشورهای مسیحی را از ورود خودسرانه و با نیت بد به خلیج فارس منع کند. وی همچنین آورده است که در دشمنی شاه عباس با عثمانی تردیدی ندارد ولی گمان نمی رود به خاطر ما مسیحیان و هر زمان که ما بخواهیم با عثمانی وارد جنگ شود. شاه عباس مردی باهوش و آگاه از اوضاع اروپاست و می داند چگونه از یک دولت اروپایی علیه دولت دیگر در مسائل خلیج فارس استفاده کند.^۱ با توجه به چنین روحیه ای در برخی حاکمان آن روزگاران استعمارگران چندان امیدی به استعمار مستقیم ایران نداشتند و به همین دلیل در آن مقاطع، برای استعمار ایران تلاش مستقیم زیادی صورت نمی گرفت، ضمن اینکه استعمارگران پیش از ورود به هر سرزمینی ابتدا پیرامون آن سرزمین و میزان سود آوری آن برای دولت استعمارگر در مقابل هزینه استعمار، به مطالعات جامع می پرداختند که به نظر می رسد تا آن زمان در مورد ایران چنین مطالعاتی وجود نداشته است، به همین دلیل استعمارگران از همان مقطع، اقدام به اعزام نیروهای فراوانی با ماهیت جهانگرد، مستشار نظامی، سفیر و... به ایران نمودند که ماحصل مطالعات آنها در مورد ایران امروزه در دسترس علاقمندان قرار دارد، اما عمده ترین کاربرد این سفرنامه ها در آن مقطع، جمع آوری اطلاعات از ایران به منظور استفاده در اهداف استعماری بود. با توجه به چنین مسائلی ما شاهد آن هستیم که تا اواسط دوران قاجار، تهاجمات استعماری کمتری به ایران صورت گرفته و عمده ترین تحرکات استعمارگران در قالب کارهای مطالعاتی، بازی های سیاسی و تفرقه افکنی در میان ایران و همسایگان به منظور تضعیف کشور و در نهایت فراهم شدن زمینه های استعمار بوده است.

۲ - نقش فرهنگ دینی ضد استعماری و ذلت ستیز

فرهنگ دینی اکثریت ایرانیان به ویژه پس از استقرار صفویه که همزمان با آغاز تحرکات استعماری اروپا در منطقه خلیج فارس میباشد، مبتنی بر فرهنگ تشیع می باشد که ذاتاً ظلم ستیز، ذلت ستیز، بیگانه ستیز و به شدت در مقابل هر گونه سلطه خارجی حساس بود. به عنوان مثال شعارهای برگرفته از ادبیات دینی همچون «هیئات منا الذله»، آموزه هایی همچون لزوم دشمنی با ظالم و دوستی با مظلوم^۲ و قواعدی

۱. تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل، احمد نقیب زاده، نشر قومس، ص ۱۸.

۲. به عنوان مثال رک: وصیت امام علی ع خطاب به امام حسن و امام حسین (ع) که در آن آمده است: «کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا»

همچون نفی سبیل که برگرفته از آموزه دینی «لن يجعل الله للكافرين على المومنين سبيلا»^۱ می باشد و نیز وجود اسطوره های مقاومت و ذلت ستیزی همچون امام حسین ع ، همه و همه در مجموع شکل دهنده فرهنگی بود که ذاتاً هیچ گونه استعمار و استثمار را بر نمی تابید .

۳ - هوشیاری علما و بیداری مردم

در کنار فرهنگ دینی ضد استعماری مردم ایران ، باید به نقش علمای آگاه و هوشیار در بیداری ملت ها و جلوگیری از استعمار آنها اشاره کرد . به عبارت دیگر در طول تاریخ این علما بودند که با تمسک به فرهنگ دینی ضد ظلم و سلطه ، وظیفه هدایت و رهبری عموم مردم را بر اساس رسالت های پیامبر گونه ای که بر دوش خود احساس می کردند بر عهده می گرفتند و به همین دلیل شاهد آن هستیم که هر گاه تجاوز و یا سلطه ای کشور را تهدید کرده است این علمای آگاه و بیدار بودند که در خط مقدم مبارزه با استعمار و بیگانگان ایستاده اند ، چنانکه نقش فتاوی جهادی علما و مراجع عظام و حتی حضور مستقیم برخی از این علما در خط مقدم مبارزه با روس ها نشان از این نقش و رسالت بزرگ دارد، همچنین لازم است به نقش علمای بزرگ دوران قاجار در مقابل امتیازات و قراردادهایی که شاهان بی لیاقت و بی کفایت قاجاری با دولت های استعماری امضا نموده و زمینه استعمار ملت را فراهم می کردند اشاره نماییم . به عنوان مثال مرحوم ملا علی کنی ، در مقابل قرارداد ننگین و استعماری رویتر ایستادگی و تا لغو کامل آن از پای ننشست و یا مرحوم میرزای شیرازی با همراهی علمای بزرگ دیگر قرار داد استعماری رژی را ملغی نمود . در این میان شاید خطرناکترین تحرک استعمارگران خارجی ، امضای قرار داد ۱۹۱۹ باشد که عملاً استقلال ایران را نادیده می گرفت و ایران را تبدیل به مستعمره واقعی انگلیس می نمود ، تا جایی که کنگره صلح پاریس که همان روزها از نمایندگان کشورهای مستقل جهان تشکیل شده بود به محض مطلع شدن از انعقاد چنین قراردادی نمایندگان ایران را به کنگره صلح نپذیرفت ، یعنی ایران را دولت مستقلی نمی شناخت.^۲ به دنبال این مساله اعتراض ها به رهبری علمایی همچون شهید مدرس و آیت الله کاشانی بالا گرفت به طوری که حتی شاه نیز از ترس خود حاضر به امضای قرار داد نشد ، گفته شده است در همین جریانات به هنگام مراجعت احمد شاه از سفر اروپا ، وی به عراق رفت ، در رواق حرم امام موسی کاظم علیه السلام با علما و روحانیون ملاقات کرد و در این ملاقات آیت الله کاشانی جوان ترین روحانی جمع بود که با شدت علیه قرارداد ۱۹۱۹م. سخن گفت و از احمد شاه خواست که کلیه نفوذ خود را برای جلوگیری از تصویب و اجرای

۱. نساء، آیه ۱۴۱.

۲. تاریخ سیاسی معاصر ایران ، سید جلال الدین مدنی ، ج ۱ ، ص ۱۴۸

قرارداد به کار برد و خطر گسترش استعمار انگلیس را که باعث سلب آزادی و نابودی استقلال است یاد آور شد.^۱

همین رویه را در سایر قرار دادهای استعماری که قبل و بعد از این قرارداد در کشور امضا شده و زمینه استعمار استعمارگران را فراهم کرده است همواره شاهد بوده ایم و به همین دلیل استعمارگران به منظور از میان برداشتن موانع استعمار تصمیم گرفتند از سویی فرهنگ دینی استعمار ستیز مردم را تضعیف نمایند ، از سوی دیگر با اقدامات رضاخانی تلاش کردند تا روحانیت و علما را در ایران تضعیف نمایند و از جانب سوم ، با تهاجم فرهنگی به ملت ایران و ترویج فرهنگ فساد و ابتذال کوشیدند تا به جای ملتی مقاوم و بیدار ، نسلی خواب زده که قدرت کوچکترین واکنش فعالی در برابر استعمار ندارد پرورش دهند .

۴ - موقعیت ژئوپلیتیک خاص ایران و رقابت های قدرتهای استعماری بر سر سلطه بر ایران که باعث می شد تا نوعی توازن قوا نسبت به ایران ایجاد شود ، به عبارت دیگر دولت های سلطه گر از زمانی که احساس کردند با ضعف دولت های مرکزی ایران، به ویژه پس از آغامحمد خان قاجار که آخرین دولت مقتدر با روحیه نظامی بالا به شمار می آید ، می توانند امید هایی برای سلطه و استعمار ایران داشته باشند ، تحولاتی را به منظور عملی ساختن آرزوی دیرینه خود آغاز کردند ، با این حال مشکل بزرگ اینجا بود که چندین دولت ایران را حق خود برای استعمار می دانستند از جمله روسیه که چندین قرن بود آرزوی دست یابی به آب های گرم از طریق ایران در سر داشت و نیز انگلستان که با دست یابی به ایران ، زنجیره استعماری اش در منطقه آسیا تکمیل می شد و با رقیب استعمارگر دیرینه اش یعنی روسیه مرزهای مشترک وسیعی پیدا می کرد . ضمن اینکه برخی قدرتهای استعماری دیگر همچون فرانسه نیز گوشه چشمی به کشورمان داشتند که به دلیل ضعیف بودن تحریکاتشان هرگز نتوانست چندان جدی شود . به هر حال آنچه مهم است این است که مهم ترین دولت های استعمارگری که به خاک کشورمان نظر داشتند ، دولت های انگلستان و روسیه بودند که اقداماتی هم در این مسیر انجام دادند ، اما به دلیل اینکه هر تحریکی که از سوی یکی از طرفین صورت می گرفت با اعتراض و واکنش متقابل طرف استعمارگر دیگر مواجه می شد لذا این رقابت ها عملاً نوعی حاشیه امن برای کشورمان در برابر واقعی شدن توطئه استعمارگرانه استعمارگران ایجاد می کرد، شاهد این مطلب این است که در شرایطی که دولت های استعماری روسیه و انگلس با قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ تلاش می کردند تا نوعی توازن قوا در ایران ایجاد نمایند ، به دنبال وقوع انقلاب روسیه و رویگردانی نظام جدید کمونیستی از سیاست های استعماری تزارها ، انگلستان که عرصه را خالی از رقیب می دید با امضای قرارداد ۱۹۱۹ عملاً کشور را تحت مستعمره خویش قرار داد که البته واکنش علما و مردم مانع از تحقق خیالات خام این دولت استعماری گردید .

۱ . انقلاب ۱۹۲۰ عراق ، ص ۴۶ ، به نقل از تاریخ سیاسی معاصر ایران ، همان ، ص ۱۵۰ .

نفوذ و سلطه آمریکایی‌ها در ایران زمان پهلوی چگونه انجام گرفت؟

بدون شک رد پای حضور آمریکایی‌ها در ایران به دوران قاجار باز می‌گردد. در خلال سالهایی که قدرتهای بزرگ و استعماری جهان در اثر شرکت در جنگ جهانی اول دچار ضعف شدند، آمریکا با استفاده از این فرصت حضور استعماری خود را با ظاهری دوستانه آغاز نمود. در دوره قاجار که انگلیس و روسیه و فرانسویان و برخی از کشورهای دیگر در ایران جولان می‌دادند و امتیازات منحصر به فرد و چشمگیری از دولت ایران می‌گرفتند،^۱ صدای این امتیازات در جهان می‌پیچید و حیرت کشورهای دیگر را بر می‌انگیخت و به طمع ورزی بر می‌داشت تا با تکاپو به سهم خویش برسند.^۲

روابط آمریکا با ایران را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: ۱. دوره حضور نامحسوس؛ ۲. دوره حضور محسوس و روابط سلطه‌گرایانه؛ ۳. دوره تیرگی روابط و پایان حضور با انقلاب اسلامی.^۳

دوره اول: آمریکاییان در ایران به خاطر حضور دو قدرت بزرگ روس و انگلیس با احتیاط کامل وارد شدند و در رقابت نامحسوس حرکت نفوذی روز افزونی را ایجاد نموده و به تدریج گسترش دادند. در دوره مزبور به خاطر نفوذ و دخالت استعماری روس و انگلیس، این دو کشور چهره منفی در بین مردم ایران داشتند و ملت ایران از این دو دولت تنفر داشته و احساس دشمنی می‌نمودند، آمریکاییان با مطالعه و شناخت این زمینه‌ها حضور خود را در ایران آغاز نمودند.^۴

دولت آمریکا در برقراری روابط با دولتها بر اساس سیاستها و برنامه‌های دقیق از پیش تعیین شده حرکت می‌کند، سیاست منفعت طلبانه و سودجویانه که به مکتب جکسونیسم تعریف شده است. این سیاست بر تمام روابط این کشور با کشورهای دیگر حاکم می‌باشد.^۵

۱. ابراهیم تیموری، عصر بی‌خبری، تهران، چ اقبال، ۱۳۳۲، ص ۸ - ۱۱، صص ۲۳۶.

۲. علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، چ هفتم، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۸۶ و ۲۹۳. «چنانکه پس از انعقاد امتیاز رویتر محافل سیاسی جهان به حیرت افتادند...» ص ۲۹۳ - ۲۹۴. و جرج کرزن، ایران و قضیه ایرانی، چ چهارم، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۷۸۱. «امتیاز رویتر یک امتیاز کلان و منحصر بود...».

۳. رنجبر، ایران و آمریکا، چ اول، قم، انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۸۰، ص ۱۱.

۴. جواد منصور، ۲۵ سال حاکمیت آمریکا بر ایران، چ اول، ۱۳۶۴، ص ۲۳ - ۶۸.

۵. .. اسدالله فیلی، روابط ایران و آمریکا، بررسی دیدگاه نخبگان، چ اول، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر ایران، ۱۳۸۱، ص ۲۵.

در دوره اول حضور آمریکا در ایران، قبل از این که سیاستمداران این کشور به طور علنی به فکر تسلط سیاسی باشند و به طور رسمی با ایران روابط اساسی برقرار کنند فعالیت‌های فرهنگی و بهداشتی و مردم دوستانه در شهرهای مختلف با تأسیس مدارس و مراکز بهداشتی آغاز گردید.^۱

دولت مردان آمریکا برای نفوذ در قلب مردم ایران از آن جهت که روس و انگلیس مورد خشم و نفرت قرار گرفته بودند از ملت و دولت ایران تمجید می‌نمودند.^۲

دولت ایران با دولت آمریکا در سال ۱۸۵۶م، ۱۲۷۳ ق یک عهدنامه دوستی و بازرگانی منعقد نمودند و هر دو دولت مجاز شدند در پایتخت همدیگر علاوه بر تأسیس سفارت خانه یک کنسولگری داشته باشند و حمایت از اتباع آمریکا در ایران از سوی کنسولگری آمریکا نیز مطرح شد که بعدها تبدیل به قانون کاپیتالاسیون شد.^۳

در گام‌های بعد با پیشروی آمریکایی‌ها در ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی، آنها درصدد گرفتن امتیازات و رقابت با دیگران برآمدند لذا در سال ۱۸۸۲ م وینستون نماینده دولت آمریکا در تهران در پی انعقاد عهدنامه خط آهن بود که با دخالت انگلیس لغو شد.^۴

در نیمه دوم قرن ۱۹ م کنگره آمریکا قانون تأسیس سفارت در ایران را رسماً تصویب نمود و قدم مهمی را در راه نفوذ و بسط سلطه آمریکا در ایران برداشت و در سال ۱۲۹۹ ش که کودتای سیاه در ایران واقع شد، امریکاییها با جدیت به دنبال کسب جای مناسب در ایران وارد شدند.^۵

امتیازات نفتی انگلیس نیز آمریکا را برای تسلط بر چاههای نفت ایران تحریک می‌نمود، لذا درصدد انعقاد قرارداد نفتی با ایران بودند. از اینرو در سال ۱۳۰۳ یک قرارداد با شرکت سینکالر منعقد شد و مجلس ایران این قرارداد را تأیید کرد. ولی با اعتراض شدید روس و انگلیس مواجه شد و با کشته شدن یک تبعه آمریکایی این امتیاز به تعطیلی کشیده شد.^۶

۱. مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، چ سوم، تهران، علمی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۲۷ و ج ۱، ص ۲۵۶ و حسین مکی، تاریخ بیست ساله، چاپ چهارم، تهران، علمی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۰۲.

۲. سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر، چ سوم، قم، مدرسین، ج ۱، ص ۱۵۱ و مکی، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۱.

۳. شمیم، پیشین، ص ۲۷۵ - ۲۷۷.

۴. جرج کرزن، پیشین، ج ۱، ص ۸۷۳.

۵. بهروز طیرانی، روز شمار روابط ایران و آمریکا، چ اول، تهران، وزارت خارجه، ۷۹، ص ۳.

۶. مدنی، پیشین، ص ۱۰۷ و حسین مکی، پیشین، ص ۱۲۴؛ و جواد منصوری، پیشین، ص ۲۳ - ۶۸.

با قدرت‌گیری قوام در ایران نفوذ و تسلط آمریکا رو به فزونی گذاشت^۱ و یک هیئت مالی از سوی آمریکا به ایران گسیل شد.

پس از قدرت‌گیری و کودتای رضاخان در ایران حضور آمریکا در دوره اول هم چنان قابل تعریف بود، یعنی حضوری چندان پر قدرت نداشت بلکه به طور نامحسوس و در مجامع بین‌المللی با اظهار نارضایتی از سلطه روس و انگلیس از مردم ایران دفاع می‌نمود و در جنگ جهانی خواستار خروج نیروهای روس از ایران شد و برای حضور نیروهای خود به کسب مجوز قانونی موفق گردید.^۲

در سال ۱۳۲۱ که ایران گرفتار پیامدهای ناگوار جنگ جهانی بود که قحطی و بیماری‌های هولناک از آثار آن بود مجلس سیزدهم برای نجات از این بحرانها به «میلیسپو» حق قانونگذاری داد. این مأمور آمریکایی در ارتش و شهربانی و ژاندارمری نفوذ قانونی پیدا نموده و سیطره خود را به کشور فراگیر نمود.^۳

دخالت‌های «میلیسپو» مورد اعتراض مجلس واقع شد و تقی زاده و مصدق به عنوان نماینده از او دفاع کردند.^۴ بدین ترتیب این دوره را می‌توان مرحله آغازین دوره دوم حضور آمریکا در ایران تلقی نمود.

در سال ۱۳۲۲ سه دولت روس، انگلیس و آمریکا برای شناخت تمامیت ارضی ایران بیانیه‌ای مشترک در تهران صادر کردند.^۵ بدین ترتیب سلطه رسمی آمریکا به عنوان رقیب سوم در ایران شکل جدی و تازه به خود گرفت و با پیدایش خطر کمونیزم از سوی اتحاد شوروی، دو کشور آمریکا و انگلیس که نماینده امپریالیسم بودند به هم نزدیک شدند چرا که هدف مشترک آنها ایجاد خط دفاعی و سدی محکم در برابر کمونیزم بود. دولت انگلیس با درک این موقعیت حساس و قدرت روزافزون جهانی آمریکا نیروها و وابستگان خود در ایران را به آمریکا نزدیک نمود.^۶ بنابراین با قدرت‌گیری محمد رضا که با همدستی انگلیس انجام گرفت چهره استعماری و حضور سلطه‌گرایانه آمریکا شکل جدی‌تری به خود گرفت و تا پایان دوره حکومت

۱. مدنی، پیشین، ص ۱۸۳.

۲. همان، ص ۳۰۲، و مکی، پیشین، ص ۱۰۵.

۳. مدنی، پیشین، ص ۲۸۱ و مکی، پیشین، ج ۶، ص ۳۳۰ - ۵۴۴.

۴. همان، ص ۲۵۶ و ۱۰۶ - ۱۰۷.

۵. همان، ص ۱۰۴ - ۱۰۶.

۶. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، چ سوم، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۸۷ - ۲۸۸.

او استمرار و شدت یافت، در سال ۱۳۲۸ محمد رضا با دعوت ترومن در آمریکا حضور یافت و از این کشور استمداد نظامی در برابر اتحاد شوروی نمود که به نفوذ و سلطه بیشتر آمریکا منجر می‌شد.^۱

بدترین چهره استعماری آمریکا در ایران دخالت در کودتای ۲۸ مرداد بود که دولت مردمی ایران را از میان برداشت و دیکتاتوری ۲۵ ساله محمد رضا با حضور و حمایت آمریکا در ایران در طول این سالها استمرار یافت.^۲ علاوه بر آن تشکیل سازمان اطلاعات ایران «ساواک» بر اساس سیستم سازمان سیا بهترین ابزار نفوذ آمریکاییها در تمام نقاط کشور و عامل تسلط آنها بر تمام نیروهای نظامی و سیاسی و اقتصادی بود که سیطره غرب را بر ایران بیشتر نمود تا جایی که ایران به عنوان مهمترین حلقه کمربند امنیتی غرب در برابر کمونیسم محسوب می‌شد.^۳

همچنین لایحه مصونیت قضایی اتباع آمریکایی موسوم به کاپیتولاسیون که یکی از عوامل آغاز انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی ره بود، حمایت بی شائبه همه جانبه از شاه علیرغم تمامی جنایت ها و حتی تبدیل محمدرضا به ژاندارم منطقه و تلاش برای حفظ سلطنت به هر طریق ممکن از جمله دست زدن به کودتا و ... شواهدی دیگر بر حضور و نقش پر رنگ دخالت آمیز آمریکا در ایران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود و این حضور و نفوذ چهره استعماری آمریکا در دربار پهلوی تا سقوط سلطنت دیکتاتوری محمدرضا با تمام مفاسد و فجایع و غارت ثروتهای مادی و تخریب فرهنگ معنوی ایران استمرار داشت، تا این که با پیروزی انقلاب اسلامی که آمریکا نقشه کودتای دیگری را در سرداشت با اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام پایان پذیرفت و روابط به تیرگی کشید.

کاپیتولاسیونی که شاه درباره آمریکایی ها در ایران تصویت کرد، چه بوده است؟

کاپیتولاسیون (capitulation) از کلمه capitulate به معنای «شرط گذاشتن» و در لغت به معنای سازش و تسلیم است و بر قراردادهایی اطلاق می شود که به موجب آن اتباع یک دولت در قلمرو دولت دیگر مشمول قوانین کشور خود می شوند.^۴

سابقه کاپیتولاسیون در ایران به شکست ایران از روسیه و تحمیل پیمان ترکمنچای بر می گردد که پس از انقلاب ۱۹۱۷م شوروی ، لغو گردید . در سال ۱۳۴۳ دولت محمدرضا پهلوی بار دیگر در احیای

۱. همان، ص ۱۶۲ و منصور، پیشین، ص ۲۰ - ۶۰.

۲. جواد منصور، پیشین، ص ۲۸ - ۶۰، و فردوست، پیشین، ص ۵۳۲.

۳. فردوست، پیشین، ص ۵۳۰.

۴. ر.ک: آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، انتشارات مروارید، ص ۲۵۶، و انقلاب اسلامی، نشر معارف ویراست سوم، ص ۸۴.

کاپیتولاسیون قدم برداشت و قانونی از تصویب مجلس گذراند تا مستشاران نظامی آمریکا و تکنیسین های وابسته و اعضای خانواده و خدمه آن ها اعم از نظامی و غیر آن از شمول قوانین قضائی ایران معاف شوند و به مصونیت دیپلماتیک دیپلمات ها و اعضای سیاسی سفارت خانه های خارجی ملحق گردند^۱ به عبارتی با این قانون کاپیتولاسیون که در اصل مصونیت سیاسی دیپلمات ها و نمایندگان سیاسی در حال ماموریت یک کشور در کشور دیگر بود به دیگر اتباع داده می شد به گونه ای که به نظامیان آمریکایی که در ایران مامور بودند و وابستگانشان این مصونیت سیاسی اعطا شد و کلیه مستشاران آمریکایی نیز از حیطه قوانین و احکام قضایی ایران مستثنی شدند. به طوری که اگر آنان مرتکب جرم و جنایتی در ایران می گردیدند در دادگاه های ایران جواب گو نبودند. این در حالی بود که آمریکا بیش از چهل هزار مستشار در ایران داشت و با این قانون آنان در صورت تخلف از هر گونه احتمال مجازات مصون بودند و امکان تعقیب آن ها توسط دستگاه قضایی ایران وجود نداشت و آنان هم چون دیپلمات ها و نمایندگان سیاسی، مشمول قرارداد بین المللی وین می شدند که موادی از آن به شرح ذیل می باشد:

«ماده ۲۹ قرارداد وین - شخص مامور سیاسی مصون است و نمی توان او را به هیچ عنوان مورد توقیف یا بازداشت قرار داد. کشور پذیرنده با وی رفتار محترمانه ای که در شأن اوست خواهد داشت و اقدامات لازم را برای ممانعت از وارد آمدن لطمه به شخص و آزادی و حیثیت او اتخاذ خواهد کرد.

بند ۱ ماده ۳۱ قرارداد وین - مامور سیاسی در کشور پذیرنده از مصونیت تعقیب جزائی برخوردار است و از مصونیت دعاوی مدنی و اداری نیز بهره مند خواهد بود»^۲.

تصویب قانون کاپیتولاسیون توسط دولت وابسته محمدرضا پهلوی واکنش شدید امام خمینی - رحمه الله علیه - را در سال ۱۳۴۳ به دنبال داشت و امام خمینی - رحمه الله علیه - در آبان ۱۳۴۳ طی سخنانی که در جمع هزاران نفر از مردم ایراد نمود به این موضوع اعتراض کردند و با آیه استرجاع (انالله و انا الیه راجعون) سخنرانی خود را آغاز کردند و در آن بیانات اظهار داشتند:

«رژیم ایران، استقلال کشور را فروخت و در عمل دست نشانده خود را به آمریکا اعلام داشت، چنین روزی عزای ملت ایران است و جا دارد مردم بر سر در منازل و مغازه های خود پرچم سیاه بیاویزند»^۳.

۱. مدنی، سید جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، انتشارات اسلامی، ص ۷۵.

۲. همان، ص ۸۲.

۳. ر.ک: به انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، جمعی از نویسندگان، ویراست سوم، نشر معارف، ص ۸۴ - ۸۵.

هم چنین امام خمینی طی اعلامیه ای که در این باره انتشار دادند تصویب لایحه کاپیتولاسیون را محکوم نموده و آن را «سند بردگی ملت ایران» دانستند و نسبت به سوء استفاده های ناشی از آن هشدار دادند و همین اعتراض های امام - رحمه الله علیه - باعث گردید تا ایشان را در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ از ایران به ترکیه تبعید نمایند.

آیاتعامل با نظام سلطه با اصول انقلاب اسلامی و ارزش های آن سازگاری دارد؟

یکی از مسائل مهمی که جمهوری اسلامی ایران از آغاز تأسیس همواره در پیش رو داشته چگونگی تعامل نظام اسلامی ایران با نظام سلطه بوده است در این رابطه اصول انقلاب اسلامی که از آغاز تاکنون ثابت بوده، نحوه تعامل ایران و کشورهای سلطه گر را که در رأس آنها آمریکا است مشخص می کند.

در همین خصوص ذکر این مقدمه ضروری است که ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم رؤیای ابرقدرتی مطلق دنیا و تصرف تمام منابع حیاتی عالم را در سر می پروراند و عملاً هم منطقه حساس و عظیم خاورمیانه را با منابع سرشار نفتی و وضعیت خاص و استراتژیک تحت اختیار داشت همچنین آنها در مناطق مختلف جهان همچون آمریکای لاتین، شرق آسیا و ... به تحکیم قدرت مشغول بودند و تنها مانع، در راه دستیابی به این مقصود، نظام کمونیستی شوروی بود.

در همین حال و در اوج قدرت گیری روزافزون آمریکا و در حساس ترین منطقه تحت اختیار آنها، انقلاب اسلامی در ایران بر حکومت تحت فرمان آمریکا غلبه کرد و با شعارهایی ساختارشکنانه در نقطه مقابل اهداف نظام سلطه، هویت خود را به دنیا معرفی کرد.

اگر در عرف سیاسی آن روز سلطه جویی و سلطه پذیری یک مسئله بدیهی و جا افتاده بود با پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری نظام جدید ایران طبق مبانی اسلامی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری را نفی گردید، چرا که مطابق اسلام یک مسلمان نه زور می گوید و نه زور را پذیرا می شود و از بُعد دیگر در صورتی که مورد ظلم اگر مسلمانی دیگر و نیز هر فرد مظلومی باشد، خود را موظف به دفاع از ایشان می بیند، چنانچه به وظیفه خود عمل نکند اساساً خود را مسلمان نمی داند. در واقع اندیشه ظلم پذیری مخالف عزت نفس امت اسلامی بوده و با اصول مذهب به صورت جدی در تعارض است، در همین رابطه دراصل ۱۵۲ قانون اساسی نیز آمده است: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است. و علاوه بر این، اصل ۱۵۴ قانون اساسی نیز پیرامون حمایت ایران اسلامی از مستضعفین جهان مقرر می کند "جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان درکل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم

جهان می‌شناسد. بنابراین درعین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند." همچنین باید گفت فرهنگ اسلام نه یک فرهنگ مدافع و بلکه یک فرهنگ مهاجم بوده و علاوه بر زیر سؤال بردن عملی، روحیه و اقدامات برتری جویانه، ابعاد فرهنگی اقتصادی و سیاسی نظام سلطه که در راستای دور کردن انسان‌ها از بعد انسانی‌شان عمل می‌کنند را به چالش کشید. در این باره مقام معظم رهبری می‌فرماید "در زمینه سیاست خارجی... موضع جمهوری اسلامی از اول موضع تهاجمی بود... چرا موضع تهاجمی؟ یعنی ما با دنیا جنگ داریم؟ نه، معنایش این نیست؛ ما طلبکاریم. ما در قضیه سیاست‌های استعماری دنیای استعمارگر، طلبکاریم؛ در قضیه تعامل با مسئله زن در دنیا ما طلبکاریم؛ در مسئله ایجاد جنگ‌های داخلی و تسلیحات گوناگون ما از دنیا طلبکاریم؛ در مسئله اشاعه سلاح‌های اتمی و سلاح‌های شیمیایی و میکروبی ما از دنیا طلبکاریم؛ در مسئله خراب کردن اخلاقیات مردم و توسعه فرهنگ استهجان و لابلالی‌گری و اشاعه شهوت جنسی ما از دنیا طلبکاریم؛ این‌ها مطالبات یک ملت زنده و با مبنای مسطلی که این کارهای خلاف را دارد انجام می‌دهد."^۱

از جنبه دیگر نظام اسلامی از بدو تأسیس علاوه بر امیدوار کردن ملت‌های مستضعف به امکان معارضه و غلبه بر کشورهای امپریالیستی، الگوی عملی حکومت شکل گرفته بر پایه مبانی حقیقی اسلامی گردید و موفقیت جمهوری اسلامی در پشت سر نهادن چالش‌های مختلف، روز به روز امکان تشکیل و تداوم یک حکومت مستقل و از آن بالاتر مخالف نظام سلطه را نمایان ساخت.

حال در این وضعیت تعامل با نظام سلطه تنها به معنای مشروعیت بخشی به رفتار استکباری آنهاست و در واقع اختلاف ایران و کشورهای سلطه‌گر به رهبری آمریکا یک اختلاف سیاسی معمول نبوده و چنانچه که ذکر شد از یک عقبه ایدئولوژیک عمیق ناشی می‌شود. و از جنبه دیگر هرگونه بحث از تعامل و مذاکره علاوه بر زیر پا گذاشتن مبانی دینی و انقلاب منجر به دلسردی آزادی خواهان دنیا از تداوم مبارزه با استکبارگران می‌گردد.

شایان ذکر است که طبق اصول انقلاب اسلامی، امکان طیف وسیعی از تعاملات معمول و خودخواسته بین کشورها، در خصوص روابط ایران و دول سلطه‌گر سلب می‌شود اما در خصوص اختلافاتی که کشورها ناچار به حل آن از طرق دیپلماتیک هستند نیز ذات استکباری آمریکا و کشورهای همسو عملاً نشان داده است که مذاکره با ایشان، فقط ابزاری برای تحمیل خواسته‌های آنهاست در این رابطه مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای می‌فرماید: "ما با مذاکره مسئله‌ای نداریم. معنای این که می‌گوئیم با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم

این نیست که با اصل مذاکره مخالفیم؛ نه، با مذاکره با آمریکا مخالفیم. این یک علتی دارد، این را انسان هوشمند باید بفهمد که چرا؛ واً با دیگران هم که مذاکره می‌کنیم، آن‌چنان دوستان یقه چاک ما که نیستند- بعضی از آنها دشمنند، بعضی بی‌تفاوتند، با آنها مذاکره می‌کنیم مشکلی هم نداریم- اما مذاکره آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، یعنی نفوذ؛ تعریفی که آنها برای مذاکره کردند این است و آن‌ها می‌خواهند راه را برای تحمیل باز کنند. امروز غول عظیم تبلیغاتی دنیا در مشت آمریکا است؛ امروز جریان صهیونیستی به شدت دشمن بشریت و دشمن فضیلت، با آمریکا، هر دو در یک لباسند، دستشان از یک آستین می‌آید بیرون و با هم هستند. مذاکره با اینها یعنی راه را باز کردن برای اینکه بتوانند، هم در زمینه اقتصادی، هم در زمینه فرهنگی، هم در زمینه‌های سیاسی و امنیتی کشور نفوذ کنند.^۱ و از این رو مذاکره برای ایران رهاوردی ندارد و جمهوری اسلامی نمی‌تواند به عنوان راهی جهت حل اختلافات از آن استفاده کند. در همین رابطه مقام معظم رهبری می‌فرماید "مذاکره با آمریکا ممنوع است به خاطر ضررهای بی‌شماری که دارد و منفعتی که اصلاً ندارد"^۲

شاید بتوان گفت تنها فایده‌ای که مذاکره می‌تواند عاید ملت ایران بکند در این عبارت نهفته است که "شکست مقدمه پیروزی است" در واقع طبق دین مبین اسلام که همیشه دعوت به پذیرش آرا در حالت تفکر و تعقل می‌کند و از طرفی نیز مطابق این آیین، هدف از تشریح دین تربیت انسان‌ها عنوان شده تربیتی که ملازمه جدی با عبرت گرفتن از سلوک و رفتارهای اشتباه دارد. در این حالت مذاکره با آمریکا در اختلافات غیر قابل اجتناب می‌تواند ذات استکباری نظام سلطه را به امت اسلامی نمایان سازد در همین خصوص مقام معظم رهبری در مورد چرایی مجوز نظام اسلامی برای مذاکرات اخیر هسته‌ای عنوان می‌کنند: "بنده هم اول امسال در مشهد مقدس در سخنرانی گفتم [که] مذاکره در موضوعات خاص اشکالی ندارد؛ منتها گفتم من اعتماد ندارم، خوشبین نیستم به مذاکره، لکن می‌خواهند مذاکره کنند، بکنند؛ ما هم به اذن الله ضرری نمی‌کنیم. یک تجربه‌ای در اختیار ملت ایران است - که حالا من مختصراً عرض خواهم کرد - این تجربه ظرفیت فکری ملت ما را بالا خواهد برد ..."^۳

۱. بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خانواده‌های آنان ۹۴/۰۷/۱۵.

۲. دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خانواده‌های آنان با رهبر انقلاب ۹۴/۰۷/۱۵.

۳. بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۹۲/۸/۱۲.

در پایان ذکر این بیانات مقام معظم رهبری در خصوص نحوه تعامل کارآمد با آمریکا خالی از لطف نیست^۱ از دهان گرگ طعمه را با مذاکره نمی‌شود گرفت؛ با قدرت باید گرفت. هزار و صد سال است که در ادبیات کشور ما: مهتری گر به کام شیر دراست، رو خطرکن ز کام شیر بجوی را گفته‌اند^۱

تفاوت وابستگی ایران به روسیه و چین با وابستگی ایران به آمریکا در قبل از انقلاب چیست؟

در پاسخ به این سؤال لازم است یادآور شویم که از نظر سیاسی، وابسته بودن حاکمیت یک کشور به سلطه و اقتدار خارجی بر آن کشور و از نظر اقتصادی، تابعیت و انقیاد اقتصاد کشور در برابر اقتصاد قویتر خارجی که آن را تحت سلطه خود می‌گیرد مربوط می‌باشد لکن کشور ما با پیروزی انقلاب اسلامی با هیچ یک از کشورها چنین رابطه‌ای نداشته و ندارد و مسئولین نظام با پشتیبانی مردم همواره تلاش نموده‌اند تا در روابط با دیگر کشورها استقلال همه جانبه کشور را حفظ نمایند و برای همین است که دنیای غرب این اراده مردم و مسئولین نظام را تحمل نکرده و در سطح بین‌الملل ایران را تحت فشار و تحریم قرار داده است، در این میان آمریکایی‌ها نیز به عنوان سردمدار اصلی نظام سلطه غرب با بیداری مردم و پیروزی انقلاب و با از دست دادن طعمه‌ای چون ایران، وضعیت انقلابی و مستقل ایران را برنتابیدند و همچنان می‌خواهند با همان روحیه مستکبرانه با این کشور رابطه داشته باشند،^۲ از این رو با توجه به اینکه مردم انقلابی ایران و مسئولین جمهوری اسلامی تا کنون دست رد به سینه آنان زده‌اند، آمریکایی‌ها موضع خصمانه‌ای در قبال ایران دنبال کرده و با فشارهای سیاسی - اقتصادی در عرصه بین‌الملل و تحریم‌های خصمانه همواره تلاش کرده‌اند تا ایران را منزوی و به شکست بکشانند، به عبارتی آمریکایی‌ها همواره تلاش کرده‌اند تا ایرانی را که خواسته است مستقل باشد تسلیم جاه طلبی‌های خود نمایند و از این روی کشور اسلامی و مستقلی چون ایران را تا کنون برنتابیده‌اند، برای همین جمهوری اسلامی نتوانسته است با این کشور روابط عادی داشته باشد.

در خصوص رابطه با کشورهای روسیه و چین باید گفت که روابط ایران با این دو کشور بر اساس وابستگی نبوده و خارج از تعریفی است که بدان اشاره شد بلکه این روابط در چارچوب سیاست‌هایی است که مسئولان سیاست خارجی کشورمان موظفند روابط جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورها را بر اساس آن تنظیم کنند، به عبارتی مسئولین جمهوری اسلامی وظیفه دارند بر اساس منافع و مصالح ملی رابطه با دیگر کشورها را تنظیم نمایند همان طوری که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد که سیاست

۱. بیانات در دیدار مردم تبریز ۱۳۸۶/۱۱/۲۸.

۲. رک. راهبردهای سیاست خارجی (برگرفته از بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع سفرا)، انتشارات انقلاب اسلامی، ص ۵۹

خارجی کشور براساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دولت های غیر محارب استوار گردیده و روابط با کشورها برآن اساس انجام گیرد.^۱

بنابراین غیر از رژیم غاصب صهیونیستی و کشورهایی چون آمریکا که همچنان رفتار خصمانه ای در قبال ایران دنبال می نماید، در روابط ما تفاوتی بین کشورهای روسیه و چین با دیگر کشورها وجود ندارد البته این دو کشور به خاطر این که عضو ثابت شورای امنیت بوده و از نفوذ زیادی در نظام بین الملل برخوردار هستند، عقلانیت حکم می کند از قدرت و از نفوذ این دو کشور در عرصه بین الملل در جهت منافع ملی و مصالح ملی استفاده نماییم از این رو در روابط و مبادلات جمهوری اسلامی باید از فرصت و نفوذ این دو کشور استفاده کرد و برای تامین منافع و مصالح ملی کشور تا حدودی از فرصت های روابط با این دو بهره برد و البته چنین رابطه ای را نمی توان وابستگی دانست، چون صرف هزینه در جهت تامین منافع و مصالح ملی عقلانی است.

طبق عقلانیت و بر اساس سه اصل عزت، حکمت و مصلحت، این رویه باید دنبال گردد و ضمن استفاده از فرصت و نفوذ این کشورها در عرصه بین الملل از امکان همسویی آنان با آمریکا و غرب باید جلوگیری نمود، به همین دلیل روابط کشور ما با این کشورها باید به گونه ای تنظیم شود که ضمن حفظ استقلال و اقتدار کشورمان، از این امکان ها، فرصت ها و قابلیت ها استفاده و بهره برداری شود و روشن است این نوع روابط مصداق وابستگی نخواهد بود.^۲

آیا در انقلاب اسلامی ایران، آمریکا نیز نقش داشته است؟

در پاسخ به این سوال اجمالاً می توانیم بگوییم که آمریکا در مورد انقلاب اسلامی ایران هیچ نقش و تأثیری نداشت بلکه بالعکس، تمام مساعی خود را به کار گرفته بود تا از پیروزی و بالندگی این انقلاب جلوگیری کند که توضیح ذیل این حقیقت را روشن تر می سازد:

اصولاً یکی از شاخصه های اصلی انقلاب اسلامی ایران ماهیت ضد استکباری و ضد آمریکایی آن است. دلیل بر این مدعا را در این می دانیم که نقطه شروع انقلاب اسلامی از قضیه تصویب کاپیتولاسیون شکل گرفت. تصویب این معاهده که با اعطای معافیت ها و مصونیت های سیاسی به مستشاران آمریکا در ایران همراه بود؛ با مخالفت شدید امام خمینی مواجه شد. با تصویب لایحه کاپیتولاسیون حدود ۴۰ هزار نفر از آمریکائی های

۱. اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران .

۲. برای توضیح بیشتر رک: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، منوچهر محمدی، نشر دادگستر.

مقیم ایران از شمول قوانین ایران معافیت کامل می یافتند.^۱ و این امر به وضوح نقض استقلال قضایی و حاکمیت سیاسی ایران به شمار می آمد و مایه تحقیر ملت ایران بود. امام امت (ره) با توسل به همین مسأله که ایران را تحت اسارت آمریکا قرار داد، به رژیم شاه حمله کرد و از ارتش و مردم خواستند که این ننگ و تحقیر را قبول نکرده، علیه آن قیام کنند.^۲ غیر از این؛ موضوع لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و یا تصویب نامه ملی و انقلاب به اصطلاح سفید، همه و همه طرحهای آمریکا بودند و اتفاقاً یکی از دلایل مخالفت امام خمینی و گروههای سیاسی و نیز مردم با این طرحها، این بود که آنها را «آمریکایی، و دیکته شده از سوی آمریکا» می دانستند و نفوذ و سلطه آمریکا را در ورای آنها می دیدند. این عوامل موجب خیزش عظیم مردم به رهبری امام خمینی (ره) و خلق نهضت ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۲ شد. در حقیقت مخالفت با برنامه ها و خواسته های استکبار جهانی به رهبری آمریکا موجب این امر شد. حضرت امام هم از همان اول نوک پیکان حمله را به سوی دشمنی بزرگتر یعنی آمریکا هدف گرفت تا استراتژی واقعی انقلاب را که همان مبارزه با استکبار جهانی بود تعیین کند، همان انقلابی که از سال ۱۳۴۲ آغاز شد و در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. با توجه به این نکته نتیجه گرفته می شود که ماهیت واقعی انقلاب ما یک ماهیت ضد استکباری و ضد آمریکایی بود. با این تفصیل چگونه می شود ادعا کرد که آمریکائیها در پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقش داشتند؟ در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آمریکائیها ایفاگر نقش اساسی بودند، دلیل آن هم این بود که در این کودتا منافع آمریکائی ها تأمین می شد، در حالی که در مورد انقلاب اسلامی نه تنها منافع آنها تأمین نمی شد بلکه تمامی منافع آنها در ایران از بین می رفت لذا تمام سعی و تلاش خود را به کار گرفتند تا این انقلاب پیروز نشود و پس از پیروزی انقلاب نیز ناجوانمردانه ترین اعمال را بر ضد انقلاب برنامه ریزی و تحمیل کردند که به لطف خدا تاکنون همه آنها در شکست انقلاب ناکام بوده است. حال چطور می شود ادعا کرد که این انقلاب با همکاری و نقش آمریکائی ها به ثمر رسید؟! همانطوریکه گفته شد، ماهیت ضد استکباری و منش عزت خواهی انقلاب اسلامی و بنیانگذار فقید آن، دلیلی واضح بر عدم نقش آمریکا در جریان انقلاب اسلامی ایران است. از این گذشته ادعای آنان که می گویند برنامه های حقوق بشر و سیاست های باز کارتر در مورد ایران، نشانه همراهی دولتمردان آمریکا با انقلاب است، کمی کودکانه به نظر می رسد. زیرا اصولاً محمدرضا شاه به عنوان یک مهره کاملاً مطیع، در خدمت آمریکا بود و اگر هم بپذیریم که سیاستهای کارتر در برخی از کشورها اثرگذار بوده است در مورد ایران قضیه خیلی فرق می کرد. زیرا اولاً شاه دوستان زیادی در کنگره آمریکا داشت که ضمن یادآوری و اهمیت استراتژیک ایران و نقش آن در منطقه خلیج فارس عقیده داشتند نباید در فشار آوردن به ایران زیاده روی کرد و مصالح سیاسی و

۱. تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلال الدین مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۸۱.

۲. ر.ک: صحیفه امام، ج ۱، صص ۴۲۴-۴۱۵.

استراتژیکی را نباید فدای شعارهای مبهم نمود و ثانیاً مردم ایران به هیچ وجه حاضر نبودند عملکرد آمریکا را در طول حدود ۲۵ سال سلطنت محمدرضا شاه به ویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد به بعد، فراموش کرده و دوباره دل به اصلاحات آمریکائی خوش کنند تا حقوق بشر کارتر آنها را به حقوق حقّه خودشان برساند، چرا که قبلاً مردم نتیجه اصلاحات آمریکائی نظیر اصلاحات ارضی و کاپیتولاسیون و... را دیده بودند. بنابراین سیاستمداران کاخ سفید بر آن شدند که شعار حقوق بشر کارتر را در ایران با ادامه مناسبات سودمند سیاسی و نظامی با حکومت پهلوی تلفیق کنند. به دیگر سخن فضای باز سیاسی هدفش استحکام بیش از پیش رژیم پهلوی بود تا از قبل آن؛ مشروعیت رژیم را بالا برده و خطری را که از ناحیه دیکتاتوری رژیم پهلوی بود، برطرف نمایند. بنابراین نباید تصور شود که آمریکا قصد داشت با طرح فضای باز سیاسی؛ رژیم پهلوی را در ایران ساقط کند، بلکه برعکس چون آمریکائی ها احساس می کردند با ادامه روند دیکتاتوری، رژیم پهلوی دچار مشکل خواهد شد توصیه می کردند با طرح فضای باز سیاسی این اشکال را رفع نمایند.

در مجموع باید گفت که ماهیت انقلاب اسلامی ایران اسلامی و ضداستکباری بود، لذا بر اساس این ماهیت، آمریکا به عنوان دشمن درجه یک ما شناخته شده و ماهیتی ضدانقلابی پیدا می کند. بنابر این آمریکا نمی توانست در انقلاب نقشی مثبت داشته باشد. دلیل بعدی را باید در توطئه های آمریکا در دوره تثبیت نظام و حتی تلاش برای به انزوا کشاندن نظام پس از پیروزی انقلاب؛ جستجو کرد. پس در یک کلام باید گفت: آمریکا نه تنها در انقلاب هیچ نقشی نداشت بلکه حتی عملاً سد راه محکمی در راه پیروزی انقلاب بود که البته با لطف خدا، قدرت مذهب، رهبری امام (ره) و فداکاری مردم؛ این سنگ اندازی آنها راه به جایی نبرد و انشاء الله در آینده هم همینطور خواهد برد.

آیا آمریکا برای جلوگیری از موفقیت انقلاب اسلامی و حفظ سلطنت شاه، اقدامی جدی انجام داد؟

کشور ایران به دلیل موقعیت خاص استراتژیک و قرار گرفتن در یکی از نقاط بسیار مهم و در اختیار داشتن منابع فراوان نفت و انرژی، همواره مورد طمع قدرتهای استعمارگر بوده است و تاریخ کشورمان صحنه تاخت و تاز قدرت ها و نمایش طومار بلندی از تجاوزها، مداخلات و سلطه جویی های این قدرتها بوده است. این قدرتها همواره تلاش می کردند تا در راستای حفظ منافع خود در کشورمان، با سر کار آوردن حکومت های وابسته و سر سپرده، تسلط و نفوذ خود را بر کشور استمرار بخشند. در این میان با تسلط آمریکا بر ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حمایت دولت آمریکا از شاه، وارد مرحله جدیدی شد و آمریکایی ها با تمام توان، از شاه حمایت کردند و نفوذ آمریکا در دستگاه حاکمیت ایران روز به روز بیشتر شد، تا جایی که کارتر، ایران را جزیره ثبات خواند و علاقه خود را نسبت به رژیم شاه این گونه توصیف نمود « به دلیل رهبری بزرگ شاه، ایران جزیره ثبات در یکی از آشوب زده ترین نقاط جهان شده است، اعلیحضرت، این به دلیل تکریم بسیار نسبت به شما، رهبری شما و احترام و ستایش و عشقی است

که ملت ایران به شما دارد. هیچ کشور دیگری برای بررسی مشکلات منطقه ای که مورد علاقه هر دو طرف ما نیز هست، ارتباط نزدیکتری از ایران با ما ندارد و هیچ رهبر دیگری نزد من احترامی عمیق تر و رابطه ای دوستانه تر ندارد.^۱

این سخنان و موضع گیری دولت آمریکا در برابر رژیم شاه و تجلیل از وی در حالی که حکومت شاه، حکومتی دیکتاتوری و غیر مردمی بود و دستش به خون ده ها هزار ایرانی آغشته بود، علاوه بر اینکه به خوبی بیانگر دروغین بودن شعار حقوق بشر، آزادی و دموکراسی در سیاست این کشور بود گویای این واقعیت بود که آنجا که حکومت خودکامه و غیر مردمی همچون حکومت پهلوی، حافظ منافع این کشور باشد و در مسیر اهداف آنان حرکت کند، مورد حمایت همه جانبه آنها خواهد بود.

در اینجا به نمونه هایی از اقدامات و طرح های آمریکا در راستای حفظ رژیم شاه و مقابله با پیروزی انقلاب اسلامی اشاره می کنیم:

۱. حمایت همه جانبه از شاه

همزمان با اوج گیری تظاهرات مردمی، حمایت آمریکا از حکومت دیکتاتوری شاه افزایش می یافت. در تابستان ۱۳۵۷، پنج ماه قبل از فرار شاه از ایران، اردشیر زاهدی سفیر ایران در آمریکا در کاخ سفید با رئیس جمهور، سائرس ونس وزیر خارجه، زیگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی و رییس سیا ملاقات کرد. در پایان این گفت و گو رییس جمهور آمریکا برای ابراز میزان حمایت خود از رژیم شاه خطاب به اردشیر زاهدی گفت:

«نگران واشنگتن نباشید من سفیر شما در ایالات متحده خواهم بود.»^۲

به دنبال کشتار بی رحمانه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ که هزاران زن و مرد مسلمان به دست مزدوران شاه به شهادت رسیدند، دولت امریکا نه تنها سکوت پیشه کرد، بلکه کارتر یک روز پس از این فاجعه خونین، طی تماس تلفنی با شاه، حمایت کامل خود را از حکومت وی اعلام کرد.^۳

در دوازدهم آبان ۱۳۵۷ و با گسترده شدن مبارزات مردمی، شاه که خطر انقلاب را بیش از هر زمان دیگر حس می کرد، در تماسی تلفنی با برژینسکی، مشاور امنیت ملی امریکا پیام روشنی دریافت نمود.

۱. پی. یر سالینجر، آمریکا در بند، به نقل از تقویم انقلاب اسلامی ایران، تهران: سروش، ۱۳۶۹، ص ۵۳

۲. لوین، مایکل و لوئیس، ویلیام، کارتر و سقوط شاه، ترجمه ناصر ایرانی، تهران: سپهر، ۱۳۶۳، ص ۵۹

۳. همان، ص ۳۹

برژینسکی به شاه گفت: «هر اقدامی را که لازم می‌داند انجام دهد و کاملاً مطمئن باشد که دولت آمریکا از او با تمام قوا حمایت خواهد کرد وی تأکید کرد که این سخنان را مستقیماً از قول کارتر نقل می‌کند.»^۱

شاه پس از این مکالمه تلفنی، دولت شریف امامی را بر کنار کرد و یک دولت نظامی به ریاست ارتشبد ازهراری روی کار آورد و در سایه حمایت آمریکا، واقعه ۱۳ آبان ۱۳۵۷ و کشتار دانش‌آموزان و دانشجویان توسط رژیم رخ داد.

۲. دکتترین کارتر

سیاست خارجی آمریکا در این مقطع با توجه به ضرورت ارایه چهره‌ای مناسب از آمریکا در افکار عمومی جهان و افزایش اعتبار این کشور، در چارچوب دکتترین کارتر با تأکید بر حقوق بشر، فضای باز سیاسی و آزادی‌های مدنی در ظاهر مطرح شد اما اهداف پنهان آن، حفظ حکومت‌های وابسته به این کشور و نوعی واکسینه کردن این حکومت‌ها در برابر بروز انقلاب و استمرار نفوذ و سلطه این کشور بود و در این راستا اصلاحات ارضی و انقلاب سفید توسط شاه دنبال شد تا به نوعی از نارضایتی مردم کاسته شود و از شکل‌گیری انقلاب جلوگیری به عمل آید و زمینه حفظ رژیم شاه فراهم شود.

۳. فروش تسلیحات نظامی

یکی از اقدامات آمریکا در جهت حفظ سلطنت شاه و حفظ منافع خود در منطقه از این طریق، فروش گسترده تسلیحات نظامی به رژیم شاه بود، در همین راستا حجم تسلیحات خریداری شده از آمریکا در بین سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ به رقمی بالغ بر ۱۶/۲ میلیارد دلار رسیده بود. بودجه نظامی ایران که در سال ۱۳۵۱ معادل ۱/۴ میلیارد دلار برآورد شده بود، با افزایش ۶۵۰ درصدی در سال ۱۳۵۶ به ۹/۴ میلیارد دلار افزایش یافت.

برژینسکی در این زمینه می‌گوید: «ایران مهم‌ترین پایگاه استراتژیک ما در خلیج فارس، پس از خروج انگلیس از شرق به شمار می‌رفت. خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس یک خلأ قدرتی در این منطقه به وجود آورد و سیاست آمریکا در آن زمان بر کردن این خلأ با افزایش قدرت نظامی ایران در وهله اول و عربستان در مرحله بعد بود.»^۲

۴- تشکیل و تجهیز سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) در ایران

۱. همان، ص ۴۶.

۲. واعظی، حسن، ایران و آمریکا، تهران: سروش، ۱۳۷۹، ص ۷۳-۷۴.

تأسیس ساواک در ایران تحت نظارت آمریکا انجام گرفت که نه تنها سازمان سیا یعنی آژانس جاسوسی خارجی آمریکا در آن شرکت داشت، بلکه سازمان اف. بی. آی که آژانس داخلی آمریکاست نیز در این راه کمک های فراوانی کرد، آموزش نیروهای ساواک توسط افسران سازمان سیا هم در داخل کشور و هم در آمریکا صورت می گرفت.^۱

ارتشبد حسین فردوست در این باره می نویسد: «پس از ۲۸ مرداد ۳۲، که آمریکایی‌ها با قدرت تمام وارد صحنه شدند و تصمیم گرفتند ایران را به عنوان پایگاه اصلی خود در منطقه حفظ کنند، در درجه اول به ایجاد دستگاه ضداطلاعات ارتش و تقویت آن و در درجه دوم به تأسیس سازمان امنیت کشور (ساواک) پرداختند... در نخستین قدم، شناخت سازمانی که مأمور راه اندازی آن بودم ضرورت داشت وضع سازمان را مطالعه کردم و با تک تک مدیران کل بحث نمودم. بدین ترتیب مشخص شد که از سال ۱۳۳۵، ساواک توسط ده مستشار آمریکایی طبق قواره سازمان خودشان سازماندهی شده است، بنابر این ساواک دو وظیفه اطلاعاتی و امنیتی را به عهده داشت و تلفیقی بود از دو سازمان سیا و اف.بی.آی»^۲

بدین وسیله آمریکا توانست با تأسیس ساواک در ایران، کانونی قوی از سازمان جاسوسی آمریکا را بدون هزینه خود تأسیس کند تا از یک طرف حافظ رژیم سلطنتی باشد که با اطمینان خاطر، منافع آمریکا را در منطقه تأمین نماید و از طرف دیگر با توجه به موقعیت ایران، از این طریق بتواند رقیب اصلی خود یعنی شوروی سابق را زیر نظر بگیرد.

۵. سازماندهی کودتا برای حفظ رژیم شاه

حمایت آمریکا از رژیم شاه و جلوگیری از وقوع انقلاب در ایران تنها به حمایت از اقدامات شاه در سرکوب مردم و پشتیبانی رژیم شاه محدود نشده و تا بدانجا ادامه یافت که در راستای حفظ سلطنت شاه و جلوگیری از شکل گیری انقلاب به طراحی و سازماندهی کودتای نظامی پیش رفت تا بار دیگر همچون کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زمینه تسلط همه جانبه بر ایران برای آنها فراهم گردد. شورای امنیت ملی آمریکا با فرستادن ژنرال هایزر بار دیگر تلاش کرد دست به کودتایی مثل ۲۸ مرداد بزند.

اصول محوری سیاست آمریکا در این زمان و طرح کودتا برای مقابله با انقلاب اسلامی براساس محورهای زیر تدوین شده بود:

۱. حکومتی به رهبری ملی گرایان با شعار اصلاحات روی کار بیاید.

۱. سلیمی بنی، صادق، ارمغان دموکراسی، قم: معارف، ۱۳۸۳، ص ۱۸۵-۱۸۶

۲. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۸۲-۴۰۹

۲. ارتش و نیروهای مسلح با تمام توان حامی و پشتیبان دولت جدید باشند .

۳. شاه موقتاً از صحنه کنار برود و مدتی بعد همان گونه که در کودتای ۲۸ مرداد عمل شد ، پس از آرام شدن اوضاع به کشور بازگردد .

۴. دولت ملی گرای جدید از حمایت های بین المللی برخوردار باشد .

۵. آمریکا مسئولیت پشتیبانی های لجستیکی دولت جدید را بر عهده بگیرد.^۱

سایروس ونس ، برژینسکی و جورج بال معاون وزیر خارجه و معاون رییس جمهور آمریکا طی جلسه ای در گزارش به کارتر ، دخالت مستقیم نیروهای نظامی آمریکا در ایران را با شکست مواجه دانسته و معتقد بودند که آمریکا باید بکوشد که سد شدیدی در برابر آیت الله خمینی ایجاد کند.^۲

این سیاست باید از طریق ایجاد انشقاق در درون جنبش اسلامی و قرار دادن ملی گرایان ، کمونیست ها ، لیبرال ها و التقاطیون در مقابل حضرت امام و حماسه بزرگ مردم در صحنه مبارزات شکل می گرفت . هدف آمریکا از روی کار آوردن بختیار خاموش ساختن شعله های خشم مردم و منحرف ساختن انقلاب از مسیر اصلی بود که با شکست روبرو شد.^۳

وظیفه هایز همکاری مستقیم با رهبران نظامی ایران و انجام اقداماتی به منظور حصول اطمینان از وحدت نیروهای مسلح، حمایت از دولت قانونی و آماده ساختن آنها برای جلوگیری از سقوط و از هم پاشیدگی کامل کشور ایران بود. اما امواج خروشان ملت انقلابی آخرین تلاش های امریکا برای نجات رژیم شاه و استمرار بخشیدن به تسلط بر منابع کشورمان را ناکام گذاشت و انقلاب اسلامی رشته دخالت و نفوذ بیگانگان در کشور را قطع نمود .

با پیروزی انقلاب اسلامی سلطه گری آمریکا با چه وضعیتی مواجه گردید؟

با پیروزی انقلاب اسلامی اولین ضربه به نظام دو قطبی و دو ابر قدرت وارد شد. وقتی که گورباچف آمد و فاتحه بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی را خواند آقای رونالد ریگان و آمریکایی ها گفتند تا به حال دوتایی

۱. واعظی ، حسن ، ایران و آمریکا ، پیشین ، ص ۸۴

۲. لوین ، مایکل و لوئیس ، ویلیام ، کارتر و سقوط شاه ، پیشین ، ص ۷۴

۳. واعظی ، حسن ، ایران و آمریکا ، پیشین ، ص ۸۵-۸۶

اداره می‌کردیم حالا مسئولیت، فقط به گردن ما افتاده است، پس باید به تنهایی دنیا را اداره کنیم. نظام، نظام تک قطبی است غافل از این که دنیا تغییر کرده است.

آمریکایی‌ها در رابطه با این نظام دو مسأله داشتند:

۱. توانمندی آمریکا کاهش پیدا کرده بود؛ ۲. دنیا هم بیدار شده بود و حاضر نبود از خواسته آمریکا تمکین کند؛ لذا نظام تک قطبی شکل نگرفت. بعد آمدند دهکده‌ی جهانی را مطرح کردند و گفتند دنیا در اثر تکنولوژی ارتباطات به صورت یک دهکده درآمده است و قهرماً یک دهکده، بیش از یک کدخدا ندارد، آن هم آمریکاست؛ و بیش از یک فرهنگ و یک سیاست هم ندارد، آن هم فرهنگ و سیاست لیبرالیسم غربی است؛ البته یک سری کپرنشین هم دور و ور این دهکده هستند که اسم آن را خرده فرهنگ‌ها گذاشتند، و این‌ها در سرنوشت دهکده جهانی نقشی ندارند.

این مسئله، حتی با منافع کشورهای غربی نیز - که می‌خواستند حاکمیت دهکده را داشته باشند - تضاد پیدا کرد؛ چون در چنین جامعه‌ای دیگر لازم نیست که حتی یک مقدار به رفاه و مردم این سرزمین‌ها بپردازند؛ لذا اعتراضات عظیم، حتی در کشورهای غربی علیه جهانی سازی شکل گرفت و این طرح هم عملی نشد. سپس آقای کِنِت والتس قایل شد که ما تا دشمن نداشته باشیم نمی‌توانیم حتی انسجام غرب را حفظ کنیم پس باید دشمن داشته باشیم؛ اگر بربرها وجود ندارند، باید آنها را خلق کرد.

«هانتینگتون» اندیشمند معروف صهیونیست، نظریه برخورد تمدن‌ها را پیشنهاد داد و گفت جنگ آینده، جنگ بین دولت‌ها نیست، بلکه جنگ بین تمدن‌هاست. یک طرف تمدن غرب و طرف دیگر تمدن اسلام به همراه تمدن کنفوسیوس و آمریکای لاتین است..

در سال ۱۹۸۸، پنج نفر از کسانی که الآن در آمریکا حاکم‌اند دور هم جمع شدند و گفتند آمریکا در حال سقوط است؛ زیرا آمریکا از لحاظ اقتصادی فوق‌العاده مقروض است و میزان بدهی آن بیش از شصت و شش هزار میلیارد دلار است که این رقم، رقم نجومی است و به اندازه سه هزار سال درآمد نفت ایران بدهکار است، گفتند از لحاظ فرهنگی هم ما چیزی نداریم ارائه کنیم. از لحاظ فرهنگی جامعه آمریکا بی‌فرهنگ‌ترین جامعه است. وقتی به آمریکایی‌ها بگویید فرهنگت چیست. می‌گویند از کدام مملکت مهاجرت کرده‌ای؟ ایرانی هستی؟ عربی؟ ترکی؟ یونانی‌ای؟ از کجا آمده‌ای؟ فرهنگت همان است. در آمریکا به اندازه تمام فرهنگ‌ها فرهنگ، و به اندازه تمام زبان‌ها و نژادها آدم وجود دارد؛ چون آن جا با مهاجرت به وجود آمد.

هم چنین آنها گفتند از لحاظ سیاسی هم دیگر حرف آمریکا را نمی‌خوانند، تنها عنصری که برای آمریکا باقی مانده، قدرت نظامی است که در این مورد ما حرف اول را می‌زنیم. اگر این قدرت نظامی را به کار

بگیریم و بر جهان سلطه پیدا کنیم ممکن است قدرت سیاسی و اقتصادی را هم به دست آوریم کسینجر می گوید: این دنیا یک قلب دارد، که هرکس به آن سلطه داشته باشد بر همه دنیا سلطه دارد و آن، خاورمیانه و جهان اسلام است؛ چون آن جا مرکز تمدن‌های قدیم و مرکز وحی و ظهور ادیان الهی است. همه اماکن مقدّسه، منابع عظیم نفت و گاز، و قدرت در این جاست. اگر می‌خواهید دنیا را تحت سلطه داشته باشید باید بر این منطقه سلطه پیدا کنید. [به هر حال]، برای این کار با یک پدیده‌ای مواجه بودند و آن بیداری اسلامی بود که با برکت پیروزی انقلاب اسلامی، در سراسر جهان اسلام شکل گرفته بود. گفتند با این بیداری چه کنیم و چگونه مبارزه کنیم؟ (که) مبارزه با تروریسم را مطرح کردند. خانم رایس، آقای دیگچنی، رامسفلد، وُلْف و تیس و ریچارد پرن که در دولت جُرج بوش در رأس کار بودند، گفتند: تروریسم، نه در دولت‌هاست نه در ملت‌ها، نه در جوامع و نه در انسان‌ها، بلکه تروریسم در فکر مسلمان‌هاست و آن فکر شهادت طلبی است. وقتی یک مسلمانی حاضر می‌شود با آغوش باز از مرگ استقبال کند این تروریست است و باید با آن برخورد کنیم. خانم رایس گفته بود تا ریشه فکر شهادت طلبی در مسلمان‌ها را نکشیم تروریسم ریشه کن نخواهد شد. به همین علت جنگ با تروریسم را مطرح کردند. یازده سپتامبر آغاز اجرای سیاست نظامی آمریکا بود. این که یازده سپتامبر را چه کسی به وجود آورد هنوز از لحاظ اسناد و مدارک روشن نشده است، ولی به طور قطع و یقین با همراهی و همکاری سازمان‌های (سی آی ای) و (اف بی آی) و صهیونیستی بود. در این تردید نکنید. یک مقدار هم که خواستند مسائل را فاش کنند به عنوان به خطر افتادن امنیت ملی جلوی آن را گرفتند. این سؤال مطرح شد که چرا در آن روز هیچ یک از چهار هزار یهودی در آن دو برج حضور نداشتند؟ این که چگونه بن‌لادن در کوه‌های افغانستان می‌تواند چنین عملیات پیچیده‌ای را بدون هماهنگی با دستگاه‌های آمریکایی در یک زمان در آمریکا انجام بدهد خیلی عجیب است؟

آمریکایی‌ها می‌دانند که با پیروزی و بیداری اسلامی، دیگر جایی برای سلطه بر قلب دنیا - به قول خودشان - ندارند..... آمریکایی‌ها قبل از حمله به عراق برنامه مفصل‌تری داشتند. قصد تغییر جغرافیای منطقه را داشتند. قایل بودند که این دولت‌ها دیگر قدرت برابری با بیداری اسلامی را ندارند، بلکه باید دولت‌های کوچک مثل قطر و ... به وجود آید و هر دولتی بیش از دویست، سیصد هزار نفر جمعیت نداشته باشد؛ لذا مسأله تکثیر را مطرح کردند. البته الآن در خواب می‌بینند که جغرافیای منطقه باید تغییر کند....^۱

۱. این پاسخ برگرفته از مباحث آقای دکتر منوچهر محمدی است که در کانون گفتمان دینی در مدرسه فضیه قم به تاریخ ۸۲/۷/۸ انجام گرفته است می باشد.

چرا دشمنی آمریکا با ایران پایان ناپذیر است؟

دلایل پایان ناپذیری دشمنی آمریکا با ایران را باید در ماهیت استکباری، سلطه جویانه و ظالمانه این کشور و ماهیت اسلامی، عدالت طلبانه، ظلم ستیزانه و استقلال جویانه نظام جمهوری اسلامی و پافشاری و ایستادگی بر این هویت جستجو نمود. در بررسی مهمترین دلایل دشمنی آمریکا با نظام جمهوری اسلامی و استمرار و پایان ناپذیری این دشمنی و عناد، می توان این موارد را برشمرد:

۱. اسلامی بودن نظام جمهوری اسلامی :

یکی از مهمترین عوامل دشمنی استکبار جهانی و در رأس آنها آمریکا با نظام جمهوری اسلامی، بلکه ریشه اصلی تمامی دشمنی ها و دلیل استمرار آن، اسلامی بودن انقلاب و شکل گیری انقلاب بر پایه اسلام ناب است. ؛ انقلاب اسلامی که بر پایه فرهنگ غنی اسلام شکل گرفت، فرهنگ غرب و مبانی آن را به چالش کشیده و زیر سوال برد. ریچارد نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا می گوید: «جهان اسلام در قرن بیست و یکم یکی از مهمترین میدانهای زور آزمایی سیاست خارجی آمریکاست.»^۱ مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «امروز دشمنی اردوگاه استکبار با ایران اسلامی به خاطر اسلام است. آن ها با اسلام دشمن هستند که بر جمهوری اسلامی ایران فشار وارد می کنند و الله که آمریکا از ملت ایران از هیچ چیز شان به قدر مسلمان بودن و پایبند به اسلام ناب محمدی بودن ناراحت نیست او می خواهد شما از این پایبندی دست بردارید.»^۲

۲. زیر سؤال بردن نظام استکباری:

موجودیت نظام جمهوری اسلامی و حرکت با صلابت و مقتدرانه آن، بنیان نظام استکباری را به خطر انداخته است و همین مسأله از دلایل استمرار دشمنی استکبار جهانی و آمریکا با انقلاب اسلامی است. ریچارد مورفی، معاون پیشین وزیر خارجه آمریکا در گزارشی خطاب به نمایندگان کنگره آمریکا گفت: «اولویت های آمریکا مبتنی بر حفظ جریان آزاد نفت از خلیج فارس، مهار کردن نفوذ روسیه و جلوگیری از رادیکالیسم اسلامی است. پدیده انقلاب اسلامی ایران دیگر تنها یک مسأله استراتژیک متعارف نیست، مسأله امواجی است که این انقلاب پدید آورده و بنیادهای تمدن معاصر کاپیتالیستی و سوسیالیستی غرب را به لرزه انداخته است.»^۳

۱. نیکسون، ریچارد، فرصت را از دست ندهید، ترجمه، حسین وفسی نژاد، تهران: ص ۲۵۶

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۹/۲/۱۳

۳. واعظی، حسن، ایران و آمریکا، تهران: سروش، ۱۳۷۹، ص ۳۱۴

از این رو هانتینگتون نظریه پرداز مشهور آمریکایی می گوید : « تقابل اصلی آینده جوامع بشری برخورد فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی است.»^۱

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «موضع انقلاب اسلامی موضع هجومی است ، هجوم علیه سیستم ظالمانه و ستمگرانه ای که امروز بر دنیای سیاست در سراسر عالم و بر زندگی واقعی مردم حاکم است ، یعنی هجوم بر نظام سلطه... انقلاب اسلامی ، فریاد و نهیبی است علیه چنین نظام های ظالمانه ای در دنیا . علت این هم که نظام اسلامی و انقلاب اسلامی در چشم ها و کام های ملت ها شیرین بوده و همچنان هست ، همین است . این هم که می بینید در دنیا سیاست های گوناگون با شیوه های مختلف مرتب روی جمهوری اسلامی فشار می آورند تا در قضایای گوناگون مثلاً در قضیه فلسطین موضع نگیرد ، بعضی ساده لوح ها خیال می کنند که مشکل فقط این است که جمهوری اسلامی در فلان قضیه موضع تندی دارد ، لذا می گویند شما موضع تند نگیرید ، در صورتی که مسأله این نیست مسأله این است که مواضع اصولی جمهوری اسلامی ، اصل سیاست های سلطه را در دنیا تهدید و ملت ها را امیدوار می کند.»^۲

۳. به مخاطره انداختن منافع ابرقدرتها در منطقه حساس خاورمیانه :

انقلاب اسلامی منافع غرب و به ویژه آمریکا را در منطقه استراتژیک خاورمیانه به خطر انداخته است و این یکی از عوامل دشمنی با آن است . برژینسکی نظریه پرداز مشهور آمریکایی می گوید : «تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران (امام) خمینی (ره) یک مخاطره مستمر برای منافع ما در منطقه ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است ایجاد کرده است . بنیادگرایی اسلامی پدیده ای است که امروزه آشکارا نظم و ثبات موجود را تهدید می کند.»^۳

مقام معظم رهبری فرمودند: «این که ملاحظه می کنید بعد از پیروزی انقلاب تاکنون آمریکایی ها از دشمنی با ملت و کشور و نظام جمهوری اسلامی هرگز دست نکشیده اند و یک لحظه از دشمنی باز نایستاده اند علت همین است این جا پایگاه سیاسی و اقتصادی امن و امان آمریکایی ها بود، اما فکر اسلامی و ایمان اسلامی این ملت را بیدار کرد و آنها توانستند به برکت اسلام ، دست این سلطه طلب زیاده خواه زورگوی چپاولگر را

۱ . نفوذ و استحاله ، تهران : معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه ، ، ۷۸ ، ص ۴۷

۲ . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری ، بیانات معظم له در دیدار با دانشجویان و دانش آموزان طرح ولایت ، ۸۱/۵/۱۷.

۳ . داودی ، محسن ، ستیز غرب با آنچه بنیادگرایی اسلامی می نامد ، تهران ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ، ۶۸ ، ص ۸۰.

کوتاه کنند، در حقیقت اسلام در کشور ما بزرگترین ضربه را به استکبار آمریکایی زده است بنابراین آنها هم بزرگترین کینه را دارند و بی‌مه‌ار اقداماتی می‌کنند.^۱

۴. انقلاب اسلامی، کانون بیداری و الگوی سایر ملت‌ها :

تأثیر گذاری و نفوذ انقلاب اسلامی در نهضت‌های آزادیبخش در سراسر جهان و تبدیل شدن انقلاب اسلامی به عنوان کانون بیداری ملت‌ها و الگویی برای مبارزه و مقابله با قدرتهای بزرگ و دمیدن روحیه استکبار ستیزی در میان آنان که امروز نمونه‌های آن را در کشورهای عربی اسلامی شاهد هستیم، از دلایل عمده دشمنی آمریکا با نظام جمهوری اسلامی است. الکساندر هیک وزیر دفاع اسبق آمریکا می‌گوید: « به نظر من خطرناک‌تر و مهم‌تر از این مشکلات بین‌المللی عواقب گسترش بنیادگرایی اسلامی است که در ایران پراگرفته و اکنون عراق و ثبات رژیم‌های عرب میانه‌رو را در منطقه تهدید می‌کند، می‌باشد. اگر این از کنترل خارج شود منافع ابر قدرت‌ها را به خطرناک‌ترین وجه به مخاطره خواهد انداخت.»^۲

مقام معظم رهبری فرمودند: « آمریکایی‌ها می‌دانند که اگر ایران اسلامی و ملت ایران بر قله رفیع این فناوری بایستند سخن حق او که دعوت به استقلال و عزت و سرافرازی است در افکار عمومی جهان به ویژه مسلمانان، نفوذ بیشتری خواهد یافت و دشمنان ملت از همین مسأله ناراحت و نگرانند.»^۳

همچنین فرمودند: « این موضوع نشأت گرفته از ایستادگی و ثبات ملت ایران و نشانه‌های خوب پیشرفت در ایران اسلامی است. صورت عزت ملت، سربلندی سیاسی نظام اسلامی، پیشرفت‌ها و نوآوریها در عرصه‌های مختلف علمی و اقتصادی، و کوتاه نیامدن در مقابل قدرتهای زورگو، تداوم پیدا کرده و اکنون به الگویی برای ملت‌های منطقه تبدیل شده است.»^۴

۵. استقلال طلبی جمهوری اسلامی و حرکت در مسیر پیشرفت :

استقلال طلبی و حرکت در مسیر توسعه و پیشرفت کشور و رهایی از وابستگی در عرصه‌های مختلف به سایر کشورها از جمله قدرتهای بزرگ نیز از جمله دلایل دشمنی قدرتهای بزرگ با نظام جمهوری اسلامی ایران است. مارتین ایندایک معاون خاور میانه ای وقت وزارت خارجه آمریکا با اشاره به ناهمخوانی سیاست

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۱/۰۹/۰۱.

۲. روزنامه اطلاعات، ۶۱/۱۲/۱.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در جمع دست‌اندر کاران جهاد دانشگاهی، ۸۳/۴/۱.

۴. بیانات مقام معظم رهبری دیدار جمعی از فرماندهان و مسئولان نظامی و انتظامی در تاریخ ۱۳۹۰/۱/۱۴.

های جمهوری اسلامی با ایالت متحده، گستاخانه تأکید می‌کند که مجازات و تنبیه انقلاب اسلامی درس عبرتی برای کشورهای خواهد بود که در مسیر استقلال و رهایی از رهبری آمریکا گام بر می‌دارند.^۱ نوام چامسکی نظریه پرداز مشهور آمریکایی نیز بر این باور است که: «جمهوری اسلامی ایران از نظر آمریکا غیر قابل پذیرش است چون از استقلال خود چشم پوشی نمی‌کند.»^۲ مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «دشمنی نظام مستکبر آمریکایی و هر مستکبر در دنیا با نظام اسلامی، به خاطر پرچم برافراشته عدالت است، به خاطر این است که می‌بیند با نام اسلام و با تعالیم والای اسلام کشوری دارد به سمت رشد و توسعه و پیشرفت علمی و عملی حرکت می‌کند که این، جلوی نفوذ آنها را خواهد گرفت. آنها با هر کشوری که خارج از قلمرو قدرت آنها به توسعه، به سمت رقابت با آنها حرکت کند، مخالفند. آنها در مناطق مختلف عالم – که از لحاظ منابع حیاتی و منابع اقتصادی و زیر زمینی، ثروتمند و غنی است – منافع خودشان را دنبال می‌کنند و در پی این هستند که ظالمانه و مستکبرانه بر این کشورها پنجه بیفکنند و با قدرت زور و زر و تزویر خودشان بتوانند این منابع را در اختیار بگیرند. دشمنی آمریکا و استکبار با ایران اسلامی به خاطر این حرکت قدرتمندانه مردمی است چون ایمان مردم، علاقه مردم به استقلال و اطمینان به نفس مردم، به ضرر آنهاست. آنها می‌خواهند کشور ما را همیشه وابسته نگه دارند. آنها می‌خواهند از لحاظ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشورهای این منطقه را وابسته به خودشان نگه دارند. وقتی کشوری مستقل است، وقتی اطمینان به نفس دارد و با اعتماد به خود، در راهی که او را به سمت اهداف والا می‌رساند، حرکت می‌کند، طبعاً اینها ناراضی می‌شوند. نارضایتی دشمنان جهانی ما به این خاطر است. آنها وقتی راضی می‌شوند که ملت ایران اختیار دین و دنیا و فرهنگ و اقتصاد خود را یکسره به آنها بسپارد. ملت ایران امروز بیدار شده است و زیر بار چنین زور گویی‌ها و قلدری‌هایی نمی‌رود.»^۳

۶. دشمنی با رژیم صهیونیستی و حمایت از مردم مظلوم فلسطین و لبنان:

یکی دیگر از دلایل دشمنی استکبار جهانی و آمریکا با جمهوری اسلامی، دشمنی با رژیم صهیونیستی و حمایت از مردم مظلوم فلسطین و لبنان در دست یابی به حقوق از دست رفته آنان و خط مقاومت در منطقه

۱. روزنامه کیهان، ۷۸/۱/۲۶.

۲. روزنامه رسالت، ۸۰/۲/۲۷.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع مردم رفسنجان، ۸۴/۲/۱۸.

است. مارتین ایندایک می گوید : « دلیل اصلی ادامه ضدیت آمریکا با ایران نیز بدان جهت است که در سیاست ایران در قبال روند سازش تغییری ایجاد نشده است.»^۱

مقام معظم رهبری فرمودند: « مسئله فلسطین فقط مسئله جغرافیا نیست مسئله بشریت است مسئله انسانیت است امروز مسئله فلسطین شاخص میان پایبندی به اصول انسانی و ضدیت با اصول انسانی است مسئله این قدر اهمیت دارد آمریکا هم از این معامله زیان خواهد دید بلاشک این چیزهای تاریخی ده سال و بیست سال و سی سال در تحولات تاریخی مثل یک لحظه است به زودی خواهد گذشت قطعاً تاریخ آمریکا و آینده آمریکا مغلوب این حرکتی خواهد شد که در این پنجاه شصت سال اخیر آمریکائی‌ها در رابطه با مسئله فلسطین انجام دادند مسئله فلسطین مایه بدنامی آمریکا در طول قرنهای متمادی در آینده خواهد بود... مسئله فلسطین یک مسئله اسلامی است همه ملت‌ها در مقابل فلسطین مسئولند همه دولت‌ها در مقابل فلسطین مسئول هستند چه دولت‌های مسلمان چه دولت‌های غیر مسلمان هر دولتی که ادعای طرفداری از انسانیت را دارد مسئول است منتها وظیفه مسلمانها وظیفه سنگین‌تری است دولت‌های اسلامی موظفند و باید به این وظیفه عمل بکنند.. ما در جمهوری اسلامی مسئله‌ی فلسطین برایمان یک مسئله تاکتیکی نیست یک استراتژی سیاسی هم نیست مسئله عقیده است مسئله دل است مسئله ایمان است.»^۲

حضرت امام عمق کینه و دشمنی آنان را این گونه تبیین فرمودند : «نکته مهمی که همه باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهان‌خواران تا کی و کجا ما را تحمل می کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند ؟ به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی مان نمی شناسند به گفته قرآن کریم (آنان) هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی دارند مگر این که شما را از دین تان برگردانند ... آری اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام را با دست‌های خود ویران نماید ، آن وقت ممکن است جهان‌خواران او را به عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی فرهنگ به رسمیت بشناسند ولی در همان حدی که آنها آقا باشند ما نوکر ، آنها ابر قدرت باشند ما ضعیف ، آنها ولی و قیم باشند ، ما جیره خوار و حافظ منافع آنها ، نه یک ایران با هویت ایران اسلامی . »^۳

۱ . خلیلی ، اسد الله ، روابط ایران و آمریکا ، بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی ، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر ، ۱۳۸۱ ، ص ۴۶۶ .

۲ . پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری ، بیانات در دیدار شرکت کنندگان افتتاحیه همایش غزه ، ۱۳۸۸/۱۲/۸ .

۳ . صحیفه نور ، ج ۲۰ ، ص ۲۳۷

بنابر این تا زمانی که هویت اسلامی و دینی نظام جمهوری اسلامی وجود داشته باشد و ماهیت حق طلبانه و ظلم ستیزانه آن تداوم داشته باشد و در مسیر استقلال و پیشرفت گام بردارد، دشمنی آمریکا نیز با جمهوری اسلامی تداوم خواهد داشت و یگانه راه مقابله با این دشمنی، ایستادگی و پافشاری بر اصول و ارزش های اسلامی و انقلابی و ارتقای اقتدار ملی در همه زمینه هاست.

علت اصلی مخالفت آمریکا با داشتن انرژی هسته‌ای ایران چیست؟

پیروزی انقلاب اسلامی نوید بخش حرکت جدیدی در جهان اسلام بود. لذا، اعمال خصمانه ایالات متحده، از همان دوران پیروزی انقلاب اسلامی، برای کسی تردیدی باقی نگذاشت که دولتمردان آن کشور، چنین نظامی را در عرصه جهانی تحمل نخواهند کرد و در هر زمان تلاش خواهند نمود تا با حربه های مختلف این نظام اسلامی را از بین ببرند. موضع گیری خصمانه ایالات متحده و هشدارهای شدید اللحن مسئولین آن کشور در مورد دستگیری عناصر رژیم محمد رضا پهلوی، حمایت از عناصر فراری حکومت پهلوی، و پناه دادن به آنان، حمایت از ضد انقلاب خارج از کشور، انجام اعمال جاسوسی و اقدام به فعالیت های تفرقه افکنانه در سفارتخانه این کشور که بعدها به لانه جاسوسی شهرت یافت، طرح حمله نظامی به ایران (واقعه طبس)، طراحی کودتای نوژه، طرح ریزی تجاوز رژیم بعث عراق به ایران برای ساقط کردن جمهوری اسلامی، در پیش گرفتن سیاست مهار جهت تضعیف توانایی های مالی و اقتصادی ایران، تضعیف موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران و... حاکی از خصومت دیرینه ایالات متحده با نظام جمهوری اسلامی است.^۱

علاوه بر موارد فوق اتهامات اصلی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، در چهار مورد ذیل است:

الف: تلاش ایران برای دستیابی به سلاح های هسته ای.

ب: حمایت ایران از تروریسم.

ج: مخالفت با روند صلح خاورمیانه.

د: نقض حقوق بشر.^۲

در دو دهه اخیر، رسانه های غرب به شکل عام و رسانه های آمریکا به شکل خاص با تلاش گسترده، اقدام به انتشار اخبار، گزارش و تحلیل هایی کرده اند تا افکار عمومی مردم جهان و دولت ها را نسبت به فعالیت های

۱. پیمانی، هومن، ایران و آمریکا، ترجمه قاسم شبان نیا، قم، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳، ص ۴.

۲. بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب شناسی، آمریکا دنیا را به کدام سو می برد؟، تهران، طرح روز، ۱۳۸۰، چ ۱، ص ۱۰۷.

هسته ای ایران بدبین نمایند. در برخی از مقاطع، حجم این تبلیغات به گونه ای گسترده بود که مسایل هسته ای ایران در صدر اخبار و گزارشات این رسانه ها قرار می گرفت. به عنوان مثال، اکثر رسانه های غربی اعلام کردند: ایران ظرف ۲ تا ۱۰ سال دیگر توان ساخت بمب اتم را خواهد داشت.

مفسرین غربی، دلایل زیر را توجیه کننده فعالیت های هسته ای نظامی ایران بر می شمارند:

۱. دولت اسلامی ایران، خود را یک قدرت معترض و مخالف نظام موجود و ظالمانه بین المللی می داند و خود را قیم همه مسلمانان و مردم تحت ستم جهان می پندارد.

۲. ایران در خلال جنگ، خود را تنها دید و مورد تحریم تسلیحاتی قرار گرفت، ولی عراق متجاوز از سوی قدرت ها و مجامع جهانی محکوم نشد و حتی با حمایت آنان از سلاح شیمیایی استفاده کرد و شهرهای ایران را مورد تهاجم قرار داد. بنابراین ایران همواره نسبت به امنیت خود احساس خطر می کند.

۳. اقدامات آمریکا از قبیل توفان صحرا و طرح مبارزه با تروریسم، جمهوری اسلامی ایران را نگران کرده است.

۴. ایران خواهان ایفای نقش موثر در نظام بین المللی است و نظام تک قطبی آمریکا را قبول ندارد و خواهان بر هم خوردن آن است.

۵. با فروپاشی بلوک شرق و بر هم خوردن نظام دو قطبی، محیط راهبردی ایران تغییر کرده و قدرت مانور ایران بین دو ابرقدرت از بین رفته و سیاست های آمریکا در خاورمیانه، مشکلات امنیتی ایران را افزایش داده است.

۶. باز بودن دست رژیم صهیونیستی برای دستیابی روز افزون به سلاح های مدرن و کشتار جمعی و بهره مندی این کشور از زرادخانه هسته ای، تهدیدی علیه تهران است و ایران باید این تهدید را خنثی نماید.^۱

بدون شک از این دلایل هرگز نمی توان این نتیجه را گرفت که ایران به دنبال بمب اتمی است، چرا که تمام شواهد حاکی از این است که فعالیت های هسته ای ایران در مسیر اهداف صلح آمیز بوده و از نظر قوانین و معاهدات بین المللی هیچ منعی برای آن وجود ندارد، چنانکه آژانس نیز بارها بر صلح آمیز بودن ماهیت فعالیت های هسته ای کشورمان تاکید داشته است، چنانکه در آخرین گزارش مدیر کل آژانس در نوامبر ۲۰۱۵ نیز علیرغم برخی عبارات چند پهلو، بر اصل این مساله تاکید شده است.

۱. اشکوری، سید عبدالمجید، ایران اتمی، فصل ۵، قم، نشر همای غدیر، ۱۳۸۳، صص ۱۶۲ - ۱۶۰.

بنابراین، مخالفت های آمریکا و به ویژه رژیم صهیونیستی با فعالیت های صلح آمیز هسته ای ایران دلایل دیگری دارد که به طور اختصار به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. جنگ روانی و تبلیغاتی: هر گاه آمریکا نیازمند ایجاد بحران در خارج بوده است و یا اینکه یک متحد منطقه ای آن همچون رژیم صهیونیستی به چنین برآوردی رسیده باشد فشار و فضا سازی علیه ایران تشدید می شود یک مقام اطلاعاتی رژیم صهیونیستی می گوید: «ما باید خطر حمایت ایران از تروریسم بین المللی را در دنیا مطرح کنیم. ما باید خرابکاری ها و آدم ربایی ها را به ایران نسبت دهیم و از طریق وسایل ارتباط جمعی که در دنیا در اختیار داریم مرتبا تکرار کنیم که هیچ کشوری در دنیا به اندازه ایران خطرناک نیست.^۱»

۲. ممانعت از دسترسی ایران به تکنولوژی پیشرفته؛ پیشرفت در فن آوری هسته ای، پیشرفت در رشته های علمی مرتبط با این فن آوری را به دنبال دارد. بنابراین اگر کشوری به انرژی هسته ای دست نیابد، پس از چند دهه که انرژی های دیگر تمام خواهد شد با بحران انرژی روبرو خواهد شد. اهمیت این مساله زمانی بیشتر نمایان می شود که بدانیم انرژی هسته ای علاوه بر کاربردهای نظامی، کاربردهای صلح جویانه دیگری نیز دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱ - ۲: کاربرد انرژی هسته ای در تولید برق. ۲ - ۲: کاربرد انرژی اتمی در پزشکی و امور بهداشتی. ۳ - ۲: کاربرد انرژی اتمی در بخش دامپزشکی و دامپروری ۴ - ۲: کاربرد انرژی هسته ای در دسترسی به منابع آب ۵ - ۲: بخش صنایع غذایی و کشاورزی. ۶ - ۲: استفاده از آن در بخش صنعت ۷ - ۲: استفاده از آن در شناسایی مین های ضد نفر و...^۲

۳. جلوگیری از دسترسی ایران به تسلیحات مدرن و تقویت بنیه نظامی خود برای مقابله با تهدیدات منطقه ای و بین المللی؛ جمهوری اسلامی ایران در میان شماری از رقیبان منطقه ای و کشورهای محاصره شده که یا مانند هندوستان، پاکستان، قزاقستان، روسیه و رژیم صهیونیستی به سلاح اتمی دست یافته اند و یا اینکه مانند ترکیه، مصر و عراق در آستانه دسترسی به این سلاح هستند. با این وجود آمریکا و رژیم صهیونیستی در تلاشند که به بهانه ممانعت از دست یابی ایران به فناوری هسته ای از سایر فناوری های نظامی متعارف نیز جلوگیری نمایند چنانکه بخشی از مخالفت های آنها با پیشرفت های شگفت انگیز جمهوری اسلامی ایران در تقویت توان موشکی خود بر همین اساس صورت می گیرد.

۱. بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب شناسی، همان، ص ۱۰۹.

۲. اشکوری، سید عبدالمجید، همان، صص ۲۵ - ۱۹، و نیز برای اطلاعات بیشتر به: محضر امینیان، کاظم، اتم و انرژی اتم، انتشارات جبران، چاپ اول، ۱۳۶۲، جلد اول.

۴. سیاست فشار و منزوی کردن ایران در عرصه های سیاسی، اقتصادی و بین المللی؛ ظهور جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای در میان سه منطقه مهم استراتژیک، (آسیای مرکزی، قفقاز و خلیج فارس) ایران را قادر می سازد تا به میزان قابل توجهی در سطح منطقه اعمال نفوذ نماید. لذا آمریکا تلاش می کند که این فرصت های بین المللی به دست آمده در زمینه های اقتصادی و تجاری و صنعتی ایران را از بین برده و مانع برقراری ارتباط با سازمانهای تجاری جهانی گردد.

۵. جلوگیری از بر هم خوردن توازن هسته ای در منطقه؛ البته آنچه که واشنگتن و تل آویو تحت عنوان توازن هسته ای نام می برند. حفظ برتری تسلیحات هسته ای رژیم صهیونیستی نسبت به کشورهای اسلامی است.^۱

تونی بلر نخست وزیر سابق انگلیس در مصاحبه با شبکه بی بی سی با صراحت می گوید:

«ایران چون مخالف سیاست های اسرائیل در منطقه است، ما نمی خواهیم به فناوری هسته ای مجهز شود.»^۲

آنچه ذکر شد تنها برخی از علت های مخالفت آمریکا با توان هسته ای ایران بود. ولی آنچه که مهم است، پیشرفت عظیم جمهوری اسلامی در این زمینه بوده که هیچ کشوری نخواهد توانست جلوی این پیشرفت غرور آفرین را بگیرد.

سیاست مهار دوگانه آمریکا درباره ایران چه هدفی را دنبال می کرد؟

بعد از شکست آمریکا در حمله به طبرس و ونافر جام بودن کودتای نوژه و ناموفق بودن تحرکات تجزیه طلبانه توسط گروهک ها، جنگی تمام عیار از ناحیه عراق بر ایران تحمیل گردید لکن پس از گذشت شش ماه طلیعه های زمین گیر شدن نیروهای نظامی عراق و زمینه های شکست تهاجم نظامی به ایران آشکار گردید و این باعث گردید تا آمریکائیاها استراتژی مهار را در باره ایران دنبال نمایند استراتژی مهار ایران در جلسات مشورتی ریگان با رئیس CIA، رئیس پنتاگون، مشاور امنیت ملی، وزیر خارجه، معاون رئیس جمهور و رؤسای مجلس سنا و نمایندگان به تصویب رسید و به عنوان سیاست کلی ایالات متحده آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی ایران از سوی دولت های بعدی آمریکا مانند جورج بوش و بیل کلینتون نیز دنبال گردید. استراتژی مهار ایران به مدت ۱۵ سال از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۵ در صدر برنامه های آمریکا علیه ایران قرار داشت.

۱. همان، ص ۱۱۲.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲ شهریور ۸۲، ص ۱.

دکترین ریگان یا سیاست مهار

دکترین ریگان مبتنی بر حفاظت از منافع آمریکا در سراسر جهان به شکل مستقیم و از طریق به کارگیری «نیروهای واکنش سریع» و همچنین استفاده از سیاست مهار علیه کشورهای مخالف آمریکا بود البته خط مشی مهار اساساً یک محدود سازی و مقدمه ای است برای تحقق اهداف اصلی در دراز مدت، که مبتنی بر نبود سازی یا فروپاشی است در عین حال سیاست مهار مبتنی بر اصول مختلفی است که آن ها عبارتند از:

- ۱- محدود کردن کشور هدف در ابعاد سیاسی، اقتصادی، امنیتی، منطقه ای و بین المللی
- ۲- ایجاد کنترل و نظارت مستمر به منظور ممانعت از افزایش قدرت کشور مقابل
- ۳- کاهش قدرت تصمیم گیری و حق انتخاب در کشوری که تحت اعمال سیاست مهار قرار گرفته است
- ۴- کاهش قدرت و توان مالی و نظامی و توان استراتژیک کشور مورد نظر
- ۵- منزوی ساختن کشور هدف در مقیاس منطقه ای و بین المللی
- ۶- برنامه ریزی برای کاستن از موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی حریف
- ۷- تحمیل بحران های فرسایشی بر حریف
- ۸- تخریب چهره کشور مورد نظر در افکار عمومی داخلی و بین المللی از طریق اعمال جنگ تبلیغاتی و روانی
- ۹- حمایت از رقبا و ممانعت آن کشور از به دست آوردن پیروزی و موفقیت های استراتژیک
- ۱۰- ممانعت از دستیابی کشور مورد نظر به تکنولوژی های پیشرفته و فن آوریهای صنعتی و تجهیزات جدید نظامی^۱

مبانی و اهداف سیاست مهار

اهداف اصلی آمریکا در اعمال سیاست مهار علیه جمهوری اسلامی ایران عبارت بودند از:

- ۱- تضعیف مستمر و حساب شده توانایی های اقتصادی و مالی ایران
- ۲- تضعیف اسلام و انقلاب و برنامه ریزی برای مخدوش ساختن چهره جمهوری اسلامی در افکار عمومی

۱. حسن واعظی؛ ایران و آمریکا (بررسی سیاست های آمریکا در ایران)، انتشارات سروش، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۳- تضعیف موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران

۴- حمایت از مخالفین نظام و طیف های مختلف ضد انقلاب برای تضعیف امنیت ملی و سست کردن پایه های وحدت اجتماعی

۵- اعمال فشارهای همه جانبه برای مجبور ساختن ایران به عدول از مواضع اصولی با هدف استحاله انقلاب و جمهوری اسلام

اهداف سیاست مهار مبنای تحرکات آمریکا در دوره ریاست جمهوری ریگان علیه ایران بود. پس از ریگان، جورج بوش نیز همین مبنای را دنبال نمود و به نقطه اوج رساند. ریگان، بوش و کلینتون برای تحقق اهداف سیاست مهار ایران در عرض چهارده سال از ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۵، متناسب با شرایط و فضای داخلی ایران و وضعیت منطقه ای و بین المللی برنامه ریزی نمودند. به عبارت دیگر اهداف آمریکا همواره بر محور خط مشی مهار ثابت بود اما راه های دستیابی به اهداف متناسب با شرایط زمانی و مکانی در طول آن سال ها تغییر می یافت.

خط مشی های آمریکا برای دستیابی به اهداف سیاست مهار

طراحان سیاست های استعماری و استکباری بر نکته تاکید دارند که وحدت ملی و امنیت ملی پیامد مستقیم رضایت ملی است و تحقق اهداف ملی در سطح منطقه ای و بین المللی منبعت از قدرت ملی است و در این زمینه رشد و توانمندی های تکنولوژیک نقش تعیین کننده در تثبیت اوضاع داخلی و بین المللی حکومت ایفاء می کنند لذا طراحان و نظریه پردازان نظام سلطه برای ممانعت از ثبات داخلی در ایران و افزایش نارضایتی های عمومی خط مشی تضعیف توانایی های ملی ایران را به اجرا گذاردند.

الف) «روش های آمریکا برای تضعیف توانمندی های ملی ایران» :

۱- ممانعت از دستیابی ایران به تکنولوژی های پیشرفته بویژه در بخش های هسته ای، شیمیایی، فضایی و الکترونیکی

۲- اعمال مجازات های سنگین علیه سرمایه گذاری مؤسسات، شرکت ها، افراد حقوقی و حقیقی آمریکایی در صنایع نفت و گاز و صنایع مرتبط با انرژی در ایران

۳- جلوگیری از اعطای وام به ایران توسط مؤسسات مالی جهانی نظیر صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و بلوکه کردن کلیه اموال و دارایی های ایران در آمریکا

۴- مسدود کردن حساب های بانکی ایران در بانک های آمریکایی در داخل و خارج آمریکا

- ۵- ممنوع نمودن ورود هر نوع کالای ایرانی به آمریکا و صدور هر نوع کالای آمریکایی به ایران
- ۶- جلوگیری از دستیابی ایران به تکنولوژی های دو منظوره
- ۷- تحریم خرید نفت و هرگونه معامله مالی و پولی با ایران
- ۸- ممنوع کردن انتقال اعتبارات و مبادله ارز با ایران و اعمال مجازات های سنگین علیه شرکت ها و مؤسسات غیر آمریکایی که به ارتقای توان ایران برای توسعه منابع نفت و گاز کمک کنند
- ۱۰- اعمال تحریم علیه کشورها و مؤسسات خارجی که بیش از چهل میلیون دلار در سال در صنایع انرژی ایران سرمایه گذاری کنند
- ۱۱- اعمال فشار بر سایر کشورها برای لغو قرار دادهایشان با ایران در خصوص فن آوریهای پیشرفته نظر لغو قرار داد اکراین در زمینه توربین های نیروگاه هسته ای بوشهر و.....
- ب) «روش ها و خط مشی های آمریکا برای تضعیف موقعیت ایران»
- ۱- ممانعت از عبور خطوط لوله نفت و گاز کشورهای آسیای میانه از خاک ایران
- ۲- تلاش وسیع و مستمر به منظور سلب اعتماد همسایگان ایران از ایران
- ۳- جلوگیری از حضور ایران در ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس
- ۴- مقابله همه جانبه با افزایش توان ایران و قدرت ملی ایران در عرصه های مختلف
- ۵- مقابله با افزایش نفوذ ایران در سازمان های بین المللی برای اخذ مدیریت ها
- ۶- کار شکنی در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر از تحریک کشور های حاشیه خزر و زمینه سازی برای حضور نظامی در دریای خزر
- ۷- مقابله با حضور ایران در ترتیبات امنیتی منطقه قفقاز و مخالفت با حضور ایران در گروه مینسک برای حل بحران در مرزهای شمال غربی کشور^۱

«سیاست مهار دوگانه» Dual Containment Policy

این سیاست بیانگر یکی از استراتژی های آمریکا در برابر ایران و عراق به منظور مهار و در نهایت منزوی ساختن آنهاست.^۱

در اواخر حکومت جورج بوش برنامه جدیدی علیه ایران تحت نام « سیاست مهار دو گانه» توسط مارتین ایندایک که معاون وزیر خارجه آمریکا بود تنظیم و تدوین شد و در اجلاسی با شرکت رئیس جمهوری آمریکا، رئیس CIA ، رئیس پنتاگون، رؤسای مجلس سنا و کنگره، وزیر خارجه و مسئول شورای امنیت ملی آمریکا به تصویب رسید و سیاست رسمی آمریکا علیه ایران شد. کلینتون پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری سیاست مهار دوگانه را به عنوان استراتژی ملی آمریکا علیه ایران به مرحله اجرا در آورد.

محور های اصلی سیاست مهار دوگانه

مارتین ایندایک طراح اصلی سیاست مهار دوگانه در تشریح ابعاد این سیاست اعلام کرد که این سیاست بر مبنای خصومت و مقابله با ایران قرار دارد و آمریکا سعی خواهد کرد تا سایر کشورهای جهان بویژه متحدین خود را به اعمال این سیاست علیه ایران تشویق نماید.

محورهای اصلی سیاست مهار دوگانه عبارت بودند از :

۱- مهار توانایی های ایران در ابعاد نظامی، اقتصادی، صنعتی، تکنولوژیک، سیاسی، بازرگانی و..

۲- منزوی ساختن ایران در سطح منطقه و در مقیاس جهانی

۳- تضعیف همه جانبه بنیه مالی ایران

۴- قطع نفوذ ایران در منطقه و محصور ساختن ایران در مرزهایش

۵- کامل کردن حلقه محاصره ایران و اجرای سیاست دیوار آهنین در گرداگرد ایران

۶- اعمال تحریم های اقتصادی در ابعاد وسیع با هدف ایجاد بحران اقتصادی در کشور

۷- ایجاد اجماع نظر در سطح بین المللی علیه ایران

۸- افزایش فشارهای همه جانبه برای تضعیف قدرت ملی ایران

۹- گسترده کردن فشارهای سازمان های بین المللی بر ایران

۱. غلامرضا علی بابایی، فرهنگ روابط بین الملل، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۳۳۰

۱۰- سازماندهی جنگ روانی علیه ایران

۱۱- بالا بردن هزینه های دستیابی ایران به کالاهای ضروری و صنعتی

۱۲- تحریک همسایگان و بحران سازی های مستمر در مرزها و استان های مرزی ایران

۱۳- تخریب وسیع چهره جمهوری اسلامی ایران در افکار عمومی

۱۴- کارشکنی در روابط ایران با اتحادیه اروپا، روسیه، چین، ژاپن و کشورهای «آسه آن» و دخالت مستقیم برای بر هم زدن معادلات تجاری

۱۵- فشار همه جانبه برای باز پرداخت بدهی های ایران و ممانعت از استمهال آنها^۱

اهداف «سیاست مهار دوگانه»

هدف اصلی آمریکا از این اعمال فشارها و تحریم ها عبارت بود از :

فلج کردن اقتصاد کشور، ایجاد نارضایتی های عمومی، ناکارآمد جلوه دادن جمهوری اسلامی، حذف پایگاه مردمی، خارج کردن مردم از صحنه و در نتیجه سلب پایگاه اصلی قدرت جمهوری اسلامی ایران و زمینه سازی برای فروپاشی.

استراتژیست های غربی تحلیل می کردند که در چنین شرایطی جمهوری اسلامی ایران دو راه در پیش روی خواهد داشت ۱- پذیرش شکست ۲- عدول از مواضع و تسلیم شدن در برابر آمریکا و غرب از موضع ضعف و انفعال

از دیدگاه ایندیک هدف از سیاست مهار دو جانبه تغییر رفتار ایران در پنج مورد زیر است:^۲

۱- پشتیبانی از تروریسم جهانی ۲- پشتیبانی از حماس، حزب الله و تلاش در تخریب مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل ۳- ایجاد تنش از طریق پشتیبانی از جنبش های اسلامی در سودان و سایر کشورها ۴- دست یابی به تسلیحات متعارف که سلطه ایران را بر خلیج فارس تامین می کند ۵- تلاش برای به دست آوردن سلاح های کشار جمعی^۳

۱. حسن واعظی، پیشین، ص ۱۴۸.

۲. دکتر محمد ستوده؛ تحولات نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بوستان کتاب، ۲۱۳.

۳. گری سیک، «ایران و آمریکا و حقایق و پیامد ها» فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفت و گو، ۱۲ (تابستان ۱۳۷۵) ص ۹.

به عبارتی طرفداران سیاست مهار معتقد بودند اعمال این سیاست باعث تنظیم و فعال شدن سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران می گردد و نیز سیاست مهار می توانست باعث کاهش درآمد های ایران و مانع خرید سلاح های پیشرفته و باعث تغییر در برنامه های نظامی ایران شود و از آن جا که سیاست آمریکا جلوگیری از ظهور ایران به مثابه یک قدرت منطقه ای است، سیاست مهار مانع ازدسترسی ایران به امکانات استراتژیک گردیده و مانع از تبدیل شدن ایران به قدرت منطقه ای می شود.^۱

در این راستا آمریکا اقدامات گسترده ای را جهت اعمال فشارهای اقتصادی بر ایران انجام داد که از جمله می توان به تحریم های یک جانبه و چند جانبه آمریکا در ارسال تکنولوژی به ایران اشاره کرد. دولت آمریکا در اجلاس سران گروه هفت که ژوئیه ۱۹۹۳ در توکیو و در اجلاس های بعدی آن همواره خواهان محدود سازی فروش تکنولوژی پیشرفته به ایران گردید البته آمریکا نتوانست به اجماع کملی در ایجاد تحریم فن آوری علیه ایران دست یابد

قانون داماتو : در این جا این نکته قابل توجه است که تحریم های آمریکا در دوره کلینتون وارد مرحله جدیدی شد و قانون داماتو به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ شرکت های غیرآمریکای در حوزه های نفت و گاز ایران تصویب شد. این قانون را بنجامین گیلمن رئیس کمیسیون روابط بین الملل مجلس نمایندگان آمریکا مطرح کرد و سپس به همراه لایحه داماتو در مجلس سنا و نمایندگان آمریکا به صویب رسید براساس این قانون شرکت های غیرآمریکایی که در بخش نفت و گاز ایران بیش از چهل میلیون دلار سرمایه گذاری می کردند مورد تحریم و مجازات اقتصادی آمریکا قرار می گرفتند

« شکست سیاست مهار »

همانگونه که تشریح گردید هدف اصلی آمریکا از اعمال سیاست مهار عبارت بود از افزایش سیاست های تحریمی و ضربه زدن به توان مالی و صنعتی ایران به منظور فلج ساختن اقتصاد کشور برای ایجاد نارضایتی های عمومی و نهایتاً تضعیف پشتیبانی مردمی نظام جمهوری اسلامی ، لذا برای شکست سیاست مهار لازم بود که در دو صحنه بین المللی و داخلی فعالیت های جدی و قوی صورت پذیرد:^۲

الف- در عرصه بین امللی

لازمه شکست سیاست مهار، عدم همراهی سایر کشورها بویژه اتحادیه اروپا، ژاپن، چین و روسیه با آمریکا و مخالفت آن ها با تحریم ها و قوانین فرامرزی آمریکا بود. لذا مقام معظم رهبری به دولت ماموریت دادند که

۱ . سید محمد کاظم سجاد پور، « ارزیابی مار دوجانبه: چهار نگاه متفاوت»، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره اول (بهار ۱۳۷۶) ص ۹.

۲ . حسن واعظی، پیشین، ص ۱۵۵-۱۵۶.

در راه تحقق هدف فوق فعال گردد و ایران با اتکال به خداوند متعال در این عرصه موفقیت های قابل توجه ای را به دست آورد بطوریکه کشورها عملاً با آمریکا همراهی نکرده و برخی کشورها به شدت علیه آن موضع گیری کردند و این به مفهوم شکست سیاست مهار در صحنه بین المللی بود

ب- لازمه شکست سیاست مهار در عرصه داخلی عبارت بود از افزایش سطح مشارکت سیاسی مردم و حضور گسترده ملت ایران در صحنه به خصوص انتخابات هایی که انجام گرفت زیرا با ارتقای سطح مشارکت سیاسی مردم اهداف اصلی سیاست مهار را که همان اعمال فشارهای خارجی برای ایجاد نارضایتی مردم و کاهش سطح حضور آنان در صحنه دفاع و حمایت از جمهوری اسلامی بود با شکست مواجه کرد و تبلور این شکست ها در انتخابات متعدد با مشارکت بالا و حضور میلیونی مردم در صحنه نمود عینی و ملموس تر پیدا کرد

شکست استراتژی مهار و تغییر استراتژی آمریکا ودلائل آن

استراتژی آمریکا در قبال ایران در دوران دوم ریاست جمهوری کلینتون با تغییرات اساسی مواجه گردید و علت اصلی این تغییرات همان شکست استراتژی مهار بود که البته در واقع می توان دلائل این تغییر را در اموری که بر می شماریم دانست:

۱- شکست خط مشی انزوای ایران در سطح منطقه ای و در مقیاس جهانی

۲- ناکامی آمریکا در اجرای قوانین فرامرزی داماتو

۳- ناتوانی آمریکا در جلب حمایت و همکاری کشورهای مثل چین، ژاپن، روسیه، هندو کشورهای عضو اتحادیه اروپا و جهان اسلام

۴- موفقیت جمهوری اسلامی ایران در کشف-استخراج-تولید و فروش فرآورده های انرژی

۵- خودکفایی و خوداتکایی نسبتاً مطلوب متخصصان ایرانی در تکنولوژی صنعت نفت و گاز

۶- عدم موفقیت آمریکا در ایجاد اجماع نظر در جهان غرب علیه ایران

۷- عدم موفقیت در ایجاد نارضایتی های عمومی

۸- اتکاء استراتژیست های آمریکایی به اطلاعات غلط و تحلیل های خلاف واقع

۹- ارائه طریق و هدایت و راهنمایی های مقام معظم رهبری در خنثی سازی طرح ها و برنامه های سیاست مهار و موفقیت جمهوری اسلامی در اجرای سیاست تشنج زدایی که خنثی کننده بسیاری از ابعاد استراتژی مهار در عرصه سیاست خارجی بود.^۱

دکترین کلینتون و تغییر خط مشی آمریکا

پس از جنگ سرد، تلاش دولت کلینتون برای برپایی نظم نوین جهانی براساس نظام تک قطبی حول محوریت و رهبری آمریکا با ارایه طرح آنتونی لیک مشاور امنیت ملی رئیس جمهوری آمریکا تحت پوشش و لوای «آیین گسترش برپایه دموکراسی های مبتنی بر بازار آزاد» دنبال گردید و کلینتون به دنبال شکست استراتژی مهار علیه ایران خط مشی جدیدی راعلیه ایران پایه ریزی کرد یعنی دولت آمریکا در یک چرخش کاملاً آشکار، ضمن ابراز تمایل و علاقه شدید به مذاکره با ایران علی الظاهر موارد اختلاف خود را با جمهوری اسلامی ایران به سه اصل خلاصه کرد:

الف- مخالفت ایران با پروسه صلح خاورمیانه

ب- تلاش ایران برای دستیابی به سلاح های کشتار جمعی

ج- حمایت ایران از تروریسم بین المللی

درواقع استراتژی جدید آمریکا برعلیه ایران کاملاً دوگانه و مبتنی بر تهدید و تطمیع بود و در شکل سیاست های پنهان و آشکار تبلور یافت به عبارتی خط مشی جدید آمریکا اجرای طرح فروپاشی جمهوری اسلامی به سبک شوروی را دنبال می کرد که همان اجرای نیم دیگری از طرح در سیاست مهار به حساب می آمد البته این استراتژی در سطح کلان آن در قالب دکترین کلینتون تعریف می شود که آن در سطح کلان بر محورهای زیر استوار گردیده است:^۲

۱- ترویج اندیشه و برداشت آمریکایی از دموکراسی و آزادی در کشورهای جهان سوم و سازماندهی اصلاحات خط مشی ها و مبانی نظری غرب (آیین گسترش)

۲- قرار گرفتن منافع و ضرورت های اقتصادی در کانون توجه به رهیافت اول مبتنی بر آیین گسترش

۳- برتری یافتن منافع ملی آمریکا بر اساس نوعی واقع گرایی و پی جویی آن از طریق ائتلاف های منطقه ای و اتحادیه های قاره ای همفکر با آمریکا

۱. رک. حسن واعظی، پیشین، ص ۱۶۶.

۲. حسن واعظی، پیشین، ص ۱۶.

۴- اولویت یافتن منافع جهانی آمریکا و نگرش تهاجمی نسبت به حفاظت از آن و کسب آمادگی های لازم برای رویارویی با چالش های گوناگون

البته بر اساس دکترین کلینتون تاکید بر دموکراسی، آزادی و اصلاحات تنها برای تغییر معادلات سیاسی در درون کشورهای مستقل مثل ایران طراحی گردیده و در عرصه مسائل جهانی بر حاکمیت نوعی استعمار رسمی و دیکتاتوری قدرت های بزرگ و حفظ منافع آنان پافشاری میشود

چنانکه مارتین ایندایک در تحلیل خود در نشریه فارین افیرز ضمن بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه تاکید میکند که هیچ گاه حمایت از ایجاد و شکل گیری حکومت های دموکراتیک و مردم سالار در خاورمیانه، از اهداف آمریکا نبوده است و مسائلی نظیر حقوق بشر و دموکراسی همواره چون اهرمی علیه حکومت های مخالف واشنگتن به کار گرفته شده است^۱ یعنی آمریکا با نام و عنوان «آیین گسترش بر پایه دموکراسی های مبتنی بر بازار آزاد» که ترویج دموکراسی و گسترش بازار آزاد اقتصادی در سطح نظام جهانی بود به دنبال تحقق رهبری خود بر جهان بود و در مورد ایران هم به عبارتی همان استراتژی مهار با شدت و قدرت بیشتری دنبال گردید و آمریکا برای دستیابی به اهداف خود طرح بازسازی شده فروپاشی شوروی را در ایران به مرحله اجرا درآورد.

در مجموع؛ سیاست مهار سیاستی شکست خورده ای است که حتی برخی ناظران خارجی هم به این موضوع پرداخته اند البته می توان در این جا چند استدلال برای آن بر شمرد:^۲

الف) سیاست مهار از نظر هدف تحریم نفتی ایران شکست خورده است. ایران هیچ گونه مشکلی در زمینه صدور و فروش نفت نداشته و نخواهد داشت و حتی درآمدهای نفتی ایران بیشتر از گذشته شده است.

ب) عدم حمایت و همراهی نکردن کشورها از سیاست تحریم، نشانگر شکست این سیاست است.

پ) اعلام تحریم ایران و رویارویی آمریکا با ایران اعتبار خاصی به وجهه ایران در بین کشورهای جهان سوم و مسلمانان بخشیده است.

ت) تحریم ها پدیده تازه ای نبود و اعلام تحریم ها، تداوم حرکت های قبلی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است

۱. حسن واعظی؛ استراتژی سلطه (تهدیدات، راهبردها)، انتشارات سروش، ص ۱۲.

۲. غلامرضا علی بابایی، پیشین، ص ۳۳۳ - ۳۳۴.

ث) تحریم‌ها اثرات مثبتی برای ایران در برداشت و باعث توجه به جنبه‌های گوناگون تولیدات داخلی و تقویت ساختار صنایع داخلی گردید.

ج) جمهوری اسلامی ایران توانست اثرات تحریم، به ویژه کاهش ارزش ریال و نرخ ارز را کنترل کند.

بنابراین سیاست مهار دوگانه سیاستی معیوب و شکست خورده‌ای بود که حتی افرادی نظیر برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر با آن موافق نبوده و در برابر آن موضع انتقادی گرفتند و معتقد بودند سیاست مهار دوگانه، سیاستی غیر عملی است. و شرکت‌های آمریکایی، به ویژه در صنایع نفتی ضرر می‌بینند و جای آنها را شرکت‌های اروپایی می‌گیرند.

آیا آمریکا ستیزی مغایر با منافع ملی ما نیست؟

برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید گفت که مسئله آمریکا ستیزی فقط مربوط به ایران نمی‌باشد بلکه امروزه بسیاری از مردم دنیا در حال ستیز با آمریکا می‌باشند. در واقع باید گفت که نفرت از آمریکا پدیده جدیدی نیست. همان‌طور که نظرسنجی عمومی موسسه Pew در ۴۴ کشور جهان نشان می‌دهد، در چند سال گذشته، ایالات متحده با رشد آمریکاستیزی در تمام کشورهای جهان مواجه شده است. مردم در این کشورها، با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، تصمیم آمریکا برای جنگ با عراق و دیگر کشورها، استراتژی پیشدستی دفاعی آمریکا (برنامه «جنگ ستارگان»)، حرکت برای جهانی‌سازی در تجارت و حقوق بشر و شیوه‌های محیط زیستی آمریکا، مخالف بوده‌اند.

دشمنی با آمریکا در مناطق جنوب آشکارتر است؛ جایی که منتقدان آمریکا مدعی‌اند کانون توجه هژمونیک آمریکا بر روی آن متمرکز است. به هر حال بسیاری از مردم در جهان معتقدند که آمریکا منافع کشورشان را در تدوین سیاست بین‌المللی یا منطقه‌ای به حساب نمی‌آورد. در مورد علت آمریکا ستیزی ایران نیز باید به دو علت اصلی اشاره کرد: علت اول و مهم به روحیه استکباری این دولت برمی‌گردد که همین روحیه موجب زیاده‌خواهی و زورگویی آنان شده است. رهبر فرزانه انقلاب در این مورد می‌فرماید: «ما هم که اسم آمریکا را بارها می‌آوریم؛ ملت ما، خود ما؛ [چون] مسئله‌ی آمریکا به‌خاطر استکبار است، چون آمریکا یک دولت استکباری است، چون روش [آمریکا] استکباری است؛ ما با آمریکا به‌عنوان یک مجموعه‌ی جغرافیایی یا به‌عنوان یک ملت، به‌عنوان یک مجموعه‌ی انسانی هیچ مسئله‌ای نداریم، آن هم مثل بقیه‌ی کشورها؛ مسئله‌ی ما با آمریکا، مسئله‌ی استکبار آمریکایی است؛ مستکبرند، متکبرند، زورگویند، زیاده‌طلبند...»^۱ علت اصلی دوم نیز حفظ هویت، استقلال و عزت ملت ایران است. رهبر معظم انقلاب در تبیین این وجه از علت آمریکاستیزی ملت ایران می‌فرماید: «نظام جمهوری اسلامی با دنیای استکبار، با آمریکا، با دولتهای

۱. بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین ۰۶/۰۹/۱۳۹۳.

دیگری از بلوک استکبار، اختلافاتی دارد. اختلاف بر سر چیست؟دعوا بر سر چند مسئله سیاسی نیست..... مسئله، مسئله دیگری است؛ مسئله ریشه ای تر است. مسئله ما با آمریکا این نیست که حالا بر سر دو تا موضوع جهانی یا بین المللی یا منطقه ای با هم اختلاف نظر داریم تا با مذاکره حل کنیم. مسئله مثل مسئله مرگ و زندگی است؛ مسئله هست و نیست است.... ما اهل ستیزه گری نیستیم؛ اما اهل حفظ هویت، استقلال و عزت خود هستیم. هر کس که بخواهد عزت ملت ایران را پایمال کند، و او را تحقیر نماید، هر کس بخواهد دست سلطه را بر این ملت دراز کند، ملت ایران با غیرت و ایمان خود این دست را قطع می کند.»^۱

اکنون پرسش این است که آیا همین دوعلت عمده را نمی توان به عنوان مهمترین دلیل برای پیدا کردن چرایی آمریکاستیزی ملت ایران قلمداد کرد؟ آیا پذیرش روحیه زورگویی و استکبار آمریکایی ها مخالف منافع ملی ما نیست؟ آیا بر باد رفتن هویت، استقلال و عزت ملت ما با منافع ملی ما تغایر ندارد؟

در طول دوران پس از پیروزی انقلاب، ملت ایران همواره خاطرات بدی از آمریکاییها دارند. سران کاخ سفید حتی به هواپیمای مسافربری ایرانیان نیز رحم نکرده اند. آنان از ارسال داروهای حیاتی به ایران جهت مداوای بیماران خاص جلوگیری می کنند، چرا که به زعم آمریکائی ها، ایران محور شرارت است و باید تحریم شود. آنان از اوایل دهه ۸۰ میلادی با تمسک به عباراتی از قبیل "طاعون دوران مدرن" و "بازگشت بربریت به عصر ما" به زعم خود عزم خود را برای مبارزه با تروریسم جزم کردند. هرچند در راه مبارزه با تروریسم ادعایی آمریکاییها، میلیونها انسان بی گناه قربانی امیال جاه طلبانه آنان شدند، اما تیر پیکان اتهام آنها، بیش از همه متوجه کشور مستقل و سازش ناپذیری به نام جمهوری اسلامی ایران شد. افزون بر این می توان برخی دیگر از موارد دشمنی های آمریکا را اینگونه به اختصار بر شمرد:

الف. مداخله آمریکا در امور داخلی ایران که از نمونه های بارز آن عبارتند از: اطلاع و مشارکت در کودتای نوژه؛ تصویب ۲۰ میلیون دلار برای براندازی جمهوری اسلامی ایران در کنگره آمریکا و میلیون ها دلار دیگر در بودجه های سالانه آمریکا که با عناوین مختلف ولی با هدف براندازی نرم در ایران مورد تصویب قرار می گیرد؛ راه اندازی ایستگاه های رادیو و تلویزیونی مختلف همچون صدای آمریکا علیه ایران و حمایت های تبلیغاتی، سیاسی، مالی و نظامی از جریان های ضد انقلاب اسلامی ایران؛

ب. سیاست های آمریکا در طول جنگ عراق علیه ایران، که تحریم تسلیحاتی ایران در برابر سخاوت و گشاده دستی برای عراق و ارائه اطلاعات جاسوسی فنی از جبهه ایران به عراق از نمونه های بارز آن است؛

ج. مسدود نمودن دارایی های ایران در بانک ها و مراکز مالی آمریکا؛

د. . وضع تحریم های اقتصادی علیه ایران که شامل مواردی همچون تحریم تسلیحاتی، تحریم واردات و صادرات کالا میان ایران و آمریکا، تحریم های نفتی و تحریم های ثانویه علیه شرکت های خارجی طرف قرارداد با ایران است؛

هـ- سیاست های خصمانه آمریکا علیه منافع، قدرت و امنیت منطقه ای ایران؛ مانند ممانعت از انتقال نفت منطقه خزر از طریق ایران، حضور نظامی گسترده در منطقه خلیج فارس و مانع تراشی در راه همکاری های استراتژیک ایران با برخی از کشورها به ویژه روسیه و چین.

و- به راه انداختن جنگ نیابتی از طریق تشکیل و حمایت از گروهک های تروریستی تکفیری و تلاش برای کشاندن شعله های این جنگ خانمانسوز به داخل مرزهای ایران اسلامی که خوشبختانه تاکنون ناکام مانده است.

عمق دشمنی های ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی ایران به اندازه ای است که حتی نوام چامسکی اندیشمند غربی ، این دشمنی ها را به مثابه یک جنگ تمام عیار علیه ایران دانسته است. او می گوید: «در واقع ما باید به خاطر داشته باشیم که آمریکا هم اکنون بر اساس استانداردهای پنتاگون در جنگ با ایران است؛ ترور دانشمندان، جنگ سایبری، جنگ اقتصادی، تمامی این اقدامات در صورتی که علیه ما باشد اعلام جنگ تلقی خواهد شد، اما در صورتی که ما این کارها را بکنیم اینطور نیست. بنابراین بر اساس استانداردهای ما، آمریکا هم اکنون در حال جنگ با جمهوری اسلامی است.»^۱

آیا با وجود این هم دشمنی ها ، هنوز هم می توان ادعا کرد که مخالفت و ستیز ما با آمریکا خلاف منافع ملی ما است؟

البته ممکن است که این شبهه و سوال پیش آید که اگر ما با آمریکا در ستیز نباشیم ، کاخ سفید نیز این همه دشمنی ها را بر ضد ما به راه نمی اندازد. در پاسخ به این پرسش باید گفت که اولاً مگر ایران آغازگر دشمنی با آمریکایی ها بوده است؟ بی گمان این خود آمریکایی ها بودند که آغازگردشمنی و عناد با ملت ایران شدند. از راه اندازی کودتای ۲۸ مرداد تا حمایت سرسختانه از دیکتاتوری محمد رضا شاه و همین طور تلاش جهت سرکوب انقلاب اسلامی ملت ایران همگی نشانه آغازگر بودن دشمنی از سوی آمریکایی ها می باشد.

ثانیاً؛ بر فرض هم که جمهوری اسلامی از دشمنی و ستیز با آمریکا دست بردارد، این آمریکایی ها هستند که به هیچ وجه دست از دشمنی با ایران نخواهند برداشت چرا که تقابل آمریکا با ایران تحت تأثیر بنیان های

۱ . مصاحبه با سایت غربی <http://www.informationclearinghouse.info/article32581.htm> ، و نیز رک: خبرگزاری ایسنا،

<http://www.isna.ir/news/91070905774>

سیاست خارجی آمریکا، دکترین روسای جمهور و شرایط داخلی و جهانی آنان می باشد. باید توجه داشت که قرار داشتن مداخله گرایی و جهان گرایی در هسته مرکزی سیاست و حکومت در آمریکا با حاکمیت روح استقلال طلبی بر سیاست و حکومت در ایران پس از انقلاب و حساسیت های شدید بر روی آن تناقض آشکار داشته و هیچگاه از دشمنی های آمریکا نمی کاهد.

سیاست خارجی آمریکا در طول حیات خود بر پایه یا متأثر از یک و یا ترکیبی از سه مکتب هامیلتونیسم، جکسونیسم و ویلسونیسم بوده است. مکتب هامیلتونیسم بر مبنای دو اصل «حفظ محوری» از راه تعادل قوا و «بسط محوری» از طریق ارائه الگوی جهانی متکی بوده و دارای مبنای و خطوطی از قبیل: اعتقاد به اصل تعادل قوا در اروپا و پیگیری مصرانه آن و تأکید بر ارزش های آمریکایی به جای منافع آمریکا در خارج از کشوری باشد. مکتب جکسونیسم دارای اصولی از قبیل: حفظ و گسترش موقعیت آمریکا به عنوان یک ابرقدرت و همین طور اصالت امنیت و ارزش های آمریکایی می باشد.

مکتب ویلسونیسم هم برای جهانی شدن ارزش های آمریکایی و به طور کلی آمریکایی شدن جهان از طریق ماجراجویی های خارجی و ملاحظات نظامی در نقاط مختلف جهان تأکید فراوان دارد. از این مکاتب سه گانه و آورده ها و مبنای آن تنها می توان این نکته را فهمید که اصول سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بر اساس برتری طلبی و سودجویی از دیگر کشورها بنا شده است. اکنون پرسش این است که بر فرض دست کشیدن ایران از ستیز با آمریکا، آیا روحیه زور گویی و برتری طلبی آمریکایی ها از سر ملت ایران برداشته خواهد شد؟ آیا در این موقع، منافع ادعایی برای ملت ما تأمین خواهد شد؟

قطعاً اینگونه نبوده و نخواهد بود چرا که این روحیه استکباری در نهاد سردمداران کاخ سفید برقرار بوده و آنها هیچگاه از اسب سرکش تفرعن و برتری طلبی پیاده نخواهند شد.

از همه این حرفها گذشته، آنچه در پرسش موجود سخن رفته است بحث «منافع ملی (National interest)» است. همه ما می دانیم که این مفهوم، مرکب است از «منافع» که جمع منفعت و به معنای سود است و «ملّی» که منسوب به ملّت است؛ یعنی منفعت هایی که مربوط به ملّت است. می توان در یک کلام این واژه را اینگونه معنا نمود: «هدف های عام و ماندگاری که یک ملّت برای دستیابی به آنها تلاش می کند». طبق این تعریف، منافع ملّی، مفهوم وسیعی است که تنها به معنای حفظ استقلال ملّی و تمامیت ارضی نیست و ممکن است حیطه وسیعی که شامل دستیابی به انرژی، منابع مواد خام، فناوری جدید، توسعه اقتصادی، منطقه نفوذ و دفاع از اتباع خود در خارج از مرزها و... را نیز در خود، جای دهد. از سویی دیگر باید توجه داشت که در کشور ما به خاطر وجود نظام سیاسی خاص مبتنی بر آموزه های دینی، منافع دینی با منافع ملّی پیوندی تنگاتنگ دارند و اصولاً نمی توان این دو را از هم تفکیک کرد. این گونه نیست

که منافع ملی فقط منافع مادی و دنیایی باشند و در حوزه کاری سیاستمداران بگنجد؛ منافع ملی ما را علاوه بر مسائل سیاسی و بین‌المللی، موارد معنوی ای چون: ارزش‌ها، باورها و عقاید ما نیز تأیید می‌کنند. تلاش برای کسب استقلال سیاسی و فرهنگی در جریان انقلاب و پس از آن را می‌توان حوزه تعامل منافع ملی و منافع دینی دانست.

اکنون باید پرسید که عدم ستیز با مستکبری که می‌خواهد عزت و هویت ما را به چالش بکشد، با کدام یک از آموزه‌های دینی، منافع دینی و در یک کلام منافع ملی همخوانی دارد؟ وانگهی! از کجا معلوم بنابر آنچه در این سوال آمده است، در صورت دست کشیدن از آمریکا ستیزی، تیشه به ریشه حوزه صنعت، تجارت و پیشرفت جامعه زده نشده و نهاد و ساختار حکومت دینی و مردمی که جوهر انقلاب و نظام است، آسیب نبیند؟

آیا بادست کشیدن از مبارزه در برابر زیاده‌خواهی‌های ایالات متحده، منافع ملی ما تامین شده و تمام مشکلات حل خواهد شد؟

آیا تهدیدات آمریکا بر علیه ایران، کارساز است؟ و آیا بهتر نیست ایران با آمریکا رابطه برقرار کند؟

جای تردید نیست که حقیقت انقلاب اسلامی و جوهره پیام بنیانگذار این حرکت «مخالفت با سلطه‌پذیری و سلطه‌گری» است. با نگاهی به تاریخ جهان پس از انقلاب اسلامی و شور و شوقی که این انقلاب در نهضت‌های آزادیخواهانه آفرید، به خوبی می‌توان اساس و پایه نظری درگیری امروز ملت‌ها با سلطه آمریکا را مورد ارزیابی قرار داد. در دنیایی که خصوصاً پس از پایان جنگ سرد سلطه‌طلبی آمریکا به عنوان یک تهدید جدی علیه ملت‌ها مطرح می‌شود و ملت‌های آزادیخواه جهان با الگوپذیری از ملت ایران در صدد مقابله با این سلطه‌گری بر می‌آیند، طبیعی است که مقابله با آرمان‌خواهی انقلاب اسلامی هدف اصلی سیاست خارجی آمریکا قرار گیرد. هرچند آمریکا به خوبی می‌داند که برخورد با ایران با واکنش‌های شدید و شکننده‌ای برای منافع آمریکا همراه است زیرا نفوذ گسترده و معنوی این کشور در جهان اسلام و در بین آزادیخواهان و مبارزان اسلامی و حتی مخالفت صریح بسیاری از کشورهای منطقه و جهان برای حمله به جمهوری اسلامی، مشکلاتی پیش روی آمریکا قرار داده است. بطور قطع منافع اقتصادی و سیاسی بسیاری از کشورهای منطقه و جهان با آمریکا در این زمینه در چالش و تعارض قرار دارد. از جمله آن که نیمی از نفت مصرفی کشورهای مصرفی صنعتی و اروپائی از این منطقه تأمین می‌گردد چنانچه ۹۰٪ نفت مورد نیاز ژاپن و ۷۵٪ نفت مورد نیاز اروپا وابسته به این منطقه است^۱ و این درحالی است که تنگه هرمز تنها شاهراه آبی ورود و خروج به منطقه خلیج فارس تحت کنترل و نظارت ایران قرار دارد همه اینها حاکی از آن است که حمله به جمهوری

۱. برویدین و دیگران، راز آشکار دکترین نیکسون کیسینجر در آسیا، ترجمه مهدی تقوی و عبدالله کوثری، تهران، نشر توس، ص ۵۱ - ۵۲.

اسلامی قطعاً صدور نفت و تأمین منابع انرژی دنیای سرمایه‌داری را با مشکل جدی مواجه ساخته و منافع آمریکا را در صحنه جهانی و منطقه خلیج فارس مورد تهدید قرار خواهد داد. اما آنچه آمریکا را در اجراء عملی تهدیدات خود تشویق می‌نماید ایجاد این ذهنیت است که او خواهد توانست این نظام اسلامی را تغییر داده و نظامی مطابق خواست و منافع آن کشور جایگزین نماید و این ذهنیت هنگامی ایجاد می‌شود که او تصور کند در مردمی بودن نظام جمهوری اسلامی که اساس اقتدار حکومت به آن وابسته است خللی وارد گشته است. در هر صورت آنچه به جمهوری اسلامی و آحاد ملت ایران مربوط می‌شود آن است که با شناخت دقیق وضع موجود و جو حاکم بر روابط بین الملل و جدی دانستن این تهدیدات با هوشیاری و خردمندی کامل و با اتحاد و وفاق قدرت ملی را تقویت کند.

در زمینه رابطه با آمریکا نیز باید گفت برقراری این رابطه در وضعیت موجود، بی شک در تضاد با منافع ملی نظام ارزیابی می‌شود. حضرت امام - ره - به عنوان بنیان‌گذار انقلابی تحول آفرین در عصر حاضر، جملات معروفی در خصوص رابطه ایران و آمریکا دارند که مصادیق آنها امروز نمود بیشتری یافته‌اند. این جملات حاوی نکاتی است که وضعیت امروز را به خوبی به تصویر می‌کشد. حضرت امام در یکجا رابطه ایران و آمریکا را به رابطه گرگ و میش تشبیه نمودند.^۱ گاهی از این رابطه با عنوان ایجاد یک رابطه مظلوم با ظالم یاد کرده^۲ و گاه آمریکا را با عنوان شیطان بزرگ خطاب می‌نمودند.^۳ نکته در اینجاست که ایشان در حالی این بیانات را ایراد می‌کردند که دو قطب استعماری آمریکا و شوروی سابق رو در روی هم قرار داشتند و آمریکا در مسیر سیاستهای سلطه‌طلبانه خود نمی‌توانست آن گونه که مایل است به غارتگری و تجاوز به حقوق ملت‌ها بپردازد اما در وضعیت فعلی که او خود را در عرصه روابط بین الملل موجودی بی رقیب یافته و این گونه با قدرت طلبی و تجاوزگری بدون توجه به قوانین و مقررات بین المللی و خواست و حقوق ملت‌ها، صحنه جهانی را جولانگاه استعمارگری و سلطه‌طلبی خود نموده است و همچنان بر دامنه خصومتها و دشمنی‌های خود با جمهوری اسلامی ایران می‌افزاید، برقراری این رابطه چگونه قابل توجیه است؟ رابطه‌ای که یک طرف سعی دارد با تهدید و ارباب طرف مقابل را به پای میز مذاکره کشاند آیا نتیجه آن از پیش تعیین شده و برای طرف مقابل ذلت بار نیست؟!

جای تردید نیست که دشمنی آمریکا با مردم ایران و دخالت‌های این کشور در امور داخلی ایران محدود به سیاست‌های اخیر کاخ سفید نیست. با بررسی پیشینه تحولات تاریخ معاصر به راحتی می‌توان دریافت که

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۵۸.

۲. همان، ج ۶، ص ۵۷.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۳۹.

سابقه دخالتها و تضاد سیاستهای آمریکا با منافع ملی ایران قدمتی به درازای تاریخچه روابط سیاسی دو کشور دارد، از زمانی که ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه و ایران جانشین دولت بریتانیا گردید دخالتهای آشکار و پنهان آمریکا در امور داخلی ایران نیز آغاز گردید. از زمان کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا پیروزی انقلاب علیرغم روابط دوستانه رژیم دست نشانده پهلوی با آمریکا، سیاستهای این کشور در ایران همواره و در تمام زمینهها توأم با دخالتهای اقتدارگرایانه و تحمیلی و به زیان ملت و منافع ملی ایران رقم خورده است، در تمام این سالها با وجود منافع سرشاری که آمریکا از درآمدهای فروش نفت ایران و صادرات سلاح برای تجهیز پایگاههای متعدد خود در ایران می برد، نه تنها در ازاء آنها منفعتی نصیب ایران نمی شد بلکه با اعمال سیاستها و برنامههای آمریکا که در قالب انقلاب سفید و اصلاحات ارضی و امثال آن به وقوع پیوست، نتیجهای جز تشدید وابستگی و عقبماندگی کشور و انهدام پایههای اقتصاد و کشاورزی ملی عاید مردم ایران نشد. پس از انقلاب اسلامی نیز که در واقع اعتراض و قیامی همه جانبه علیه دخالت بیگانگان بویژه آمریکا بود، دامنه خصومت و دشمنی آمریکا با ملت و انقلاب اسلامی مردم ایران فزونی یافت و از آن زمان تاکنون نیز علیرغم تمام زیانهای تمام زیانهای که استمرار سیاستهای خصمانه آمریکا با جمهوری اسلامی ایران در روابط دو کشور متوجه دو ملت نموده است، تغییری در سیاستهای خصمانه کاخ سفید پدید نیامده است. حال سؤال اساسی این است که آیا با وجود تشدید این سیاستهای خصمانه و اهانتها و تحقیرهای دولت آمریکا بر علیه ملت ایران می توان کمترین امیدی به تأمین منافع ملی ایران با این رابطه داشت؟ به اعتقاد اکثر صاحب نظران و تحلیل گران بی طرف در مسائل سیاسی، برقراری رابطه در چنین شرائطی هیچ گاه به صلاح جمهوری اسلامی ایران نخواهد بود زیرا تصور نتیجه برقراری این رابطه در شرائط موجود چندان دور از ذهن نیست. به عبارت دیگر در صورتی یک طرف مذاکره می تواند امید به تأمین منافع خود داشته باشد که از موضعی برتر یا حداقل مساوی پا به میدان مذاکره بگذارد و نه از موضع ضعف و یا تحت تأثیر تحقیرها و اهانت های طرف مقابل، در وضعیتی که دولت آمریکا دم از تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران می زند و با توهین و تهدید دولت و ملت ایران سعی دارد در محیطی متشنج این کشور را مرعوب و تسلیم نماید انتظار تأمین حتی حداقلی از منافع ملی ما به دنبال یک مذاکره دو جانبه بسیار دور از ذهن است، زیرا از برقراری رابطه در چنین فضائی، جز ضعف و انفعال و تسلیم بدون قید و شرط انتظار دیگری نباید داشت.

چرا ایران در سیاست خارجی خود، حاضر است با روسیه با پرداخت هزینه زیادی رابطه برقرار کند ولی با آمریکا رابطه ای نداشته باشد؟

در پاسخ به سؤال باید اولاً درباره برقراری رابطه با آمریکا متذکر شویم که سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی با سایر کشورها بر اساس اصول و معیارهایی که در قانون اساسی ذکر گردیده است باید انجام گیرد و در همین راستا منافع ملی و مصالح کشور اسلامی مان باید مدنظر قرار گیرد، لذا در

اصل ۱۵۲ قانون اساسی آمده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دولت های غیر محارب استوار است» بنابراین منافع ملی ما با عنایت به این اصل از اصول قانون اساسی تأمین می شود و منافع ملی ما آن طوری که تعریف شده، عبارت است از هدف های اساسی و تعیین کننده نهایی سیاست خارجی که طی آن تصمیم گیرندگان دولت را در این فرآیند راهنمایی و ارشاد می کند و این مفهوم حیاتی ترین نیازهای یک دولت را شامل می شود...».

بدین لحاظ سیاست گزاران نظام و تصمیم گیرندگان در امر روابط خارجی وقتی می توانند منافع ملی را محقق نمایند که در روابط خارجی ما با کشورها سه اصل اساسی، معیار و اساس قرار گیرد که مقام معظم رهبری به این سه اصل به خوبی تصریح نمودند که: «عزت و حکمت و مصلحت، یک مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین المللی ماست»^۱

بنابراین با توجه به این اصول و معیارها در روابط خارجی باید یادآور شویم که فعلا و در حال حاضر برقراری رابطه با آمریکا مغایر با این سه اصل بوده و منافع ملی کشور ما را تأمین نمی کند برای اینکه با توجه به رفتارهای گستاخانه و برتری جویانه آمریکا و رویکرد یکجانبه گرایانه سردمداران آمریکا وضعیتی را فراهم نموده است که برقراری رابطه با آمریکا بر مبنای عزت و حکمت رقم نخواهد خورد.

از سوی دیگر وقتی که ما می توانیم نیازهای اساسی مان را علیرغم فشارهای غرب در بازار رقابت های بین المللی به دست آوریم برقراری رابطه دیگر معنایی پیدا نخواهد کرد، زیرا سردمداران آمریکا با غرور و سرکشی و رفتارهای آمرانه قصد تحمیل طرح ها و سیاست های توسعه طلبانه خود را بر ایران اسلامی و جهان اسلام دارند و پیش شرطهایی درباره نادیده انگاشتن مواضع اصولی مان طرح می نمایند که در چنین شرایطی چگونه می توان این رابطه را بر اساس حکمت و عزت دانست، وقتی که ما می بینیم برخی کشورها با این که روابط نزدیک و دوستانه ای با آمریکا برقرار کرده اند منافع ملی آن کشورها تأمین نمی شود، به طور مثال آذربایجان که حتی نتوانست تمامیت ارضی خود را از بابت قره باغ به دست آورد و وضعیت پاکستان که مردم آن دیار مورد تجاوز و بمباران هواپیماهای آمریکائی قرار می گیرد و آمریکائی ها حتی عذرخواهی لفظی هم نمی کنند و در افغانستان و عراق که همواره در معرض تعرض به حاکمیت خود قرار دارند هم اوضاع به همین منوال است، در هر صورت در وضعیت فعلی منافع ملی ما با توجه تحمیل های سیاست های توسعه طلبانه آمریکا با برقراری رابطه تأمین نمی شود، البته دیپلماسی فعال ما توانسته است

۱. بیانات مقام معظم رهبری در جمع مسؤولان وزارت خارجه و سفرا و کارداران جمهوری اسلامی، مورخه ۷۰/۵/۲۳.

فشارهایی که از جانب آمریکائی ها بر ما تحمیل می شود بکاهد و ما علیرغم دادن برخی هزینه ها که البته می توان از این هزینه ها هم به نحوی کاست، عزتمندانه منافع ملی خود را حفظ نموده ایم، در خصوص رابطه با شوروی و روس ها نیز اگر این فرض را بپذیریم که هزینه ای غیر متعارف پرداخت شده در مقابل از دست دادن منافع ملی و کوتاه آمدن از مواضع اصولی مان، قطعاً چنین رابطه ای درست و بر اساس موازین نخواهد بود اما مساله اینجاست که در رابطه با این کشور پرداخت هزینه چندانی نبوده و آن را بر خلاف حکمت و مصلحت نمی توان بر شمرد، چرا که حداقل چیزی را که در رابطه با شوروی و یا روسها ما می توانیم بدست آوریم این است که از یکجانبه گرایی آمریکا کاسته و روس ها را از اردوگاه غرب جدا نموده ایم و همین دستاورد خوبی است که مشابه سیاست ها و اتخاذ مواضع در سیره پیامبر(ص) در مقابل مشرکین می باشد چنانکه ایشان با عقد و پیمان هایی که با قبائل غیر مسلمان داشتند، باعث می گردیدند که اردوگاه مشرکین تقویت نگردد^۱ که البته در اتخاذ چنین رویکردهایی در حال حاضر نیاز به پرداخت هزینه هایی می باشد که در مقابل به دست آوردن منافع ملی مان در عین حفظ اصول، هزینه چندانی نیست، البته کارشناسان وزارت خارجه و شورای عالی امنیت ملی با فراست و هوشمندی و مطالعه کارشناسانه می توانند راهکارهای کاهش پرداخت این نوع هزینه ها را هم پیدا نمایند.

آمریکایی ها به چه دلیل به دنبال مذاکره با ایران هستند و چرا جمهوری اسلامی ایران همواره مذاکره با این کشور را رد می کند؟

اهدافی که آمریکا از طرح مذاکره با ایران دنبال می کند عبارتست از:

۱. ایجاد یأس عمومی در تمام ملت‌ها؛ چنانکه مقام معظم رهبری در این زمینه می فرمایند: «آن‌ها می‌خواهند با برقراری این پیوند در درجهٔ اول یک ضربهٔ نمایانی را به جمهوری اسلامی بزنند و در دنیا منعکس کنند که جمهوری اسلامی از حرف‌هایش برگشت و حرف اولش را پس گرفت، تبلیغات دنیا هم که دست آنهاست، دلیل آن‌ها هم این است که جمهوری اسلامی با آمریکا مذاکره می‌کند این یعنی ایجاد یک یأس عمومی در تمام ملت‌ها اعم از مسلمان و غیر مسلمان، این یعنی مخدوش کردن چهرهٔ با صلابت امام بزرگوارمان که جلوه و نماد جمهوری اسلامی هست.»^۲

۲. شکستن قبح رابطه و مذاکره با آمریکا، یکی از راههای از بین بردن قبح یک موضوع مورد تنفر در یک جامعه طرح مکرر آن است لذا بازگویی هرچند گاه یک بار مذاکره از طرف آمریکا و عناصر داخلی در این راستا هم قابل ارزیابی و تأمل است. مقام معظم رهبری فرمودند: «می‌خواهند با تکرار این قضیه - مذاکره با

۱. جلیلی، سعید، سیاست خارجی پیامبر(ص)، سازمان تبلیغات اسلامی، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۶/۱۰/۲۷.

آمریکا - قضیه‌ای را که در چشم ملت ایران به دلایلی منطقی یکی از زشت‌ترین چیزهاست قبحش را از بین ببرند.^۱

۳. شکست اسلام در برابر استکبار جهانی؛ مقام معظم رهبری با اشاره به این انگیزه دشمنان معتقدند: «این‌ها می‌خواهند با شایعه مذاکره جمهوری اسلامی بگویند جمهوری اسلامی تسلیم شد، طرف ما آمد و مجبور شد کنار بیاید و با ما مذاکره کند، این طور وانمود بکنند که در این مصاف بالاخره قطب اسلامی شکست خورد و مجبور به عقب‌نشینی شد و قطب استکبار در این مصاف پیروز گردید.»^۲ پس اظهارات ریاکارانه آمریکا و ابراز تمایل به برقراری رابطه با ایران به معنای پذیرفتن اشتباهات گذشته و یا تعهد نسبت به اصلاح رفتار خود در آینده نیست بلکه یک اقدام فریبکارانه و شیطانی است.

دلایل ردّ مذاکره از سوی ایران

بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۳ آنچه اساس سیاست خارجی ایران را تشکیل می‌دهد، نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر است که مقام معظم رهبری از آن به سه اصل عزت، حکمت و مصلحت تعبیر فرمودند. لذا با توجه به این اصول هرگونه مذاکره با آمریکا در شرایط کنونی برخلاف حکمت و مصلحت و در جهت تخریب اقتدار و عزت نظام خواهد بود، در واقع آمریکا برقراری رابطه با ایران را مشروط به دست برداشتن ملت ایران از مواضع اصولی خود کرده است، چنانچه مقام معظم رهبری فرمودند: «تا وقتی که آرمان‌ها و اهداف قرآنی و الهی و اسلامی بر ما و بر این نظام حاکم است این نفرت و مقابله با سردمداران استکبار جهانی و در رأس همه آمریکا به قوت خود باقی است.»^۴

دولت آمریکا بارها ادعا نموده است که در جمهوری اسلامی حقوق بشر رعایت نمی‌گردد، تجربه عینی از سیاست خارجی آمریکا نشان می‌دهد که هدف سران این کشور از طرح موضوعاتی هم چون رعایت حقوق بشر حتی از لحاظ معیارهای غربی نیز امری واقع بینانه و جدی نیست بلکه دست آویزی برای اعمال سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای این کشور است، نوآم چامسکی می‌گوید: «مسئله حقوق بشر هیچ نقشی در سیاست خارجی آمریکا ندارد. مسئله حقوق بشر بهانه‌ای است در دست گردانندگان امور که می‌خواهند آن چه را اتفاق می‌افتد پنهان نگه دارند، اگر به تاریخ نگاه کنیم هیچ گاه بین سیاست خارجی آمریکا و

۱. همان.

۲. همان.

۳. قانون اساسی، اصل ۱۵۲.

۴. روزنامه اطلاعات، ۷۳/۸/۱۲.

موضوع حقوق بشر ارتباطی وجود نداشته است و در حقیقت اگر ارتباطی هم بوده رابطه منفی بوده است.^۱ در روابط آمریکا با دولت ایران قبل از انقلاب که پایمال کننده همه حقوق انسانی بود حرفی از حقوق بشر در میان نبود امروز نیز بسیاری از کشورهای دوست آمریکا حقوق بشر را رعایت نمی‌نمایند آیا آنچه در فلسطین اشغالی توسط اسرائیل غاصب صورت می‌گیرد نقض حقوق بشر نیست؟

رمزی کلارک (وزیر دادگستری اسبق آمریکا) می‌گوید: «هدف سیاست خارجی آمریکا از ابتدا تا به امروز سیطره بر جهان و به انقیاد کشیدن مردم کره زمین بوده است و دولت‌مردان آمریکا قانون‌شکنان بین‌المللی هستند.»^۲ در خصوص عدم حمایت از تروریسم هم هدف آمریکا این است که جمهوری اسلامی ایران از نهضت‌های آزادی‌بخش بالخصوص در لبنان و فلسطین که موجب شکست‌های اساسی برای آمریکا و اسرائیل شده دست بردارد. همچنین با وجود آن‌که دولت ایران قراردادهای منع ایجاد و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، اعم از شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای را امضاء نموده و نظارت سازمان انرژی اتمی جهان را بر تأسیسات اتمی خود پذیرفته است با این حال آمریکایی‌ها هم مانع از دست یابی ایران به فناوری صلح آمیز هسته‌ای می‌شوند و هم به بهانه‌های واهی در راه تقویت توانمندی‌های دفاعی کشورمان اخلاص ایجاد می‌کنند، این در شرایطی است که رژیم صهیونیستی به قراردادهای فوق‌الذکر نپیوسته است، به عبارت دیگر دولت آمریکا از ایران می‌خواهد که در جهت تقویت موقعیت نظامی خود که موجبات نگرانی اسرائیل و آمریکا را فراهم می‌نماید تلاش نکند، این چیزی است که طبیعتاً با فرامین و دستورات اسلامی به ویژه آیه شریفه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة...»^۳ منافات دارد.

«رژیم آمریکا از اولین سال‌های که در نیم قرن پیش در صحنه سیاسی ایران قدم نهاد به ایران و ایرانی جفا و خیانت کرد از رژیم فاسد و ضد مردمی پهلوی حمایت کرد، دولت‌های وابسته و ضعیف و نوکرماب را بر سر کار آورد، اراده خود را بر ملت ما تحمیل و منابع ملی ما را غارت کرد، ثروت عظیمی از این ملت را از طریق معاملات خسارت بار نفت و سلاح ربود، نیروهای مسلح ایران را در قبضه خود گرفت، دستگاه ضد امنیتی شاه و شکنجه‌گران آن را آموزش داد، فساد و فحشا را در ایران ترویج کرد... از نخستین روزهای تشکیل جمهوری اسلامی نیز انواع دشمنی‌ها و کارشکنی‌ها و تهاجم‌ها و توطئه‌ها را بر ضد ایران و ملت انقلابی آن به کار بست، از کمک فعال به رژیم عراق در جنگ هشت ساله تا فعالیت برای محاصره اقتصادی کامل ایران تا کمک به عناصر خائن و فراری، تا تبلیغات دائمی در همه دستگاه‌های تبلیغی مربوط به خود، تا آتش

۱. روزنامه کیهان ۱۳۴۷/۴/۷.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۸۱/۳/۲۸.

۳. سوره انفال، آیه ۶۰.

بیاری در اختلافات منطقه‌ای و سعی وافر برای ایجاد اختلاف میان ایران و همسایگان تا تلاش‌های براندازی و تروریستی به وسیلهٔ مزد بگیران سازمان سیا تا فعالیت شدید برای جلوگیری از انعقاد قراردادهای اقتصادی ایران و کشورهای گوناگون جهان...، این فهرست کوتاهی از طومار بلند خصومت‌های رژیم آمریکا با ایران و ایرانی است... با توجه به این حقایق روشن چگونه ممکن است که ملت و دولت ایران به سوی دشمنی که هنوز هم با دلی پرکینه و کامی تلخ از شکست‌های پی در پی در صدد ضربه زدن به ایران و ایرانی است دست دوستی دراز کند و فریب لبخند زهرآگین دشمن را که همین امروز هم با خنجری زهرآلود در دست وی همراه است بخورد.»^۱

برای چه ما شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل می‌دهیم؟

در پاسخ به این سوال لازم است ابتدا یادآور شویم که انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر اسلام با ارائه الگویی عینی و عملی از یک نظام سیاسی و اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های الهی و انسانی، معادلات سیاسی استکبار را در ادامهٔ سیاست سلطه و تقسیم استعماری جهان بهم زد و با ساختار فرهنگی دینی خود فرهنگ استعماری غرب را زیر سؤال برد، از سوی دیگر روند انقلاب اسلامی با آگاهی‌های عمیقی که میان ملت‌های مسلمان جهان بویژه در کشورهای اسلامی بوجود آورد، زمینهٔ تحولات سیاسی ریشه‌دار و بینش‌ها و گرایش‌های سیاسی چشمگیری را فراهم آورد به همین جهت نظام استکباری غرب به نابودی انقلاب اسلامی ایران همت گماشت چرا که انقلاب اسلامی تهدید بزرگی در برابر منافع کشورهای استعماری خصوصاً آمریکا و اسرائیل است. برژینسکی از نظریه‌پردازان آمریکائی می‌گوید: «تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران یک مخاطرهٔ مستمر برای منافع ما در منطقه‌ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است ایجاد کرده است بنیادگرایی اسلامی پدیده‌ای که به طور عمده در گزارش‌ها و بررسی‌ها اطلاعاتی ما به آن بی‌توجهی شده است امروزه آشکارا نظم و ثبات موجود را تهدید می‌کند.»^۲

بنابر این اگر بخواهیم اشاره‌ای گذرا به علل دشمنی آمریکا و اسرائیل با انقلاب اسلامی داشته باشیم می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. اسلامی بودن انقلاب اسلامی ایران: امروز به اعتراف صریح نظریه‌پردازان غربی درگیری اصلی بین فرهنگ دینی انقلاب و نظام اسلامی با فرهنگ غربی است لذا هانتینگتون (نظریه پرداز آمریکائی) چنین می‌گوید:

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۷/۱/۱۶.

۲. محسن داوودی، ستیز غرب با آنچه بنیادگرایی اسلامی می‌نامد، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸، ص ۷۰.

«تقابل اصلی آینده جوامع بشری برخورد فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی است.^۱ و ریچارد نیکلسون «رئیس جمهور اسبق آمریکا» می‌نویسد: «اسلام بنیادگرا بر پایه یک اعتقاد قومی استوار است و جذابیت آن نیز از اعتقادات مذهبی نشأت می‌گیرد نه سکولاریسم غربی وقتی ارزش‌های سکولار اسلامی قادر به رقابت با اعتقادات مذهبی بنیادگرایان نیست در رویارویی تمدن‌ها صرف این واقعیت که ملت آمریکا نیرومندترین و غنی‌ترین ملت تاریخ می‌باشد کافی نیست.»^۲

مقام معظم رهبری در این رابطه فرمودند: «امروز دشمنی اردوگاه استکبار با ایران اسلامی به خاطر اسلام است آن‌ها با اسلام دشمن هستند که به جمهوری اسلامی ایران فشار وارد می‌کنند والله آمریکا از هیچ چیز ملت ایران به قدر مسلمان بودن و پایبندی به اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله - ناراحت نیست او می‌خواهد شما از این پایبندی دست بردارید.»^۳

۲. تکیه بر استقلال و نفی سلطه قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا. نوام چامسکی نویسنده مشهور آمریکایی معتقد است که دشمنی‌ها، توطئه‌ها و مخالفت‌های آمریکا علیه ایران به دلیل استقلال و تن در ندادن این کشور به سلطه و استعمار آمریکا است و چنین اظهار می‌دارد که «تا زمانی که ایران مستقل باقی بماند و در برابر سلطه آمریکا سر تسلیم فرود نیاورد دشمنی‌ها و مخالفت‌های آمریکا ادامه خواهد داشت جمهوری اسلامی ایران از نظر آمریکا غیر قابل پذیرش است چون از استقلال خود چشم‌پوشی نمی‌کند.»^۴ معاون خاورمیانه‌ای وزارت خارجه آمریکا با اشاره به ناهمخوانی سیاست‌های جمهوری اسلامی با ایالات متحده گستاخانه تأکید می‌کند: «مجازات و تنبیه انقلاب اسلامی درس عبرتی برای کشورهایی خواهد بود که در مسیر استقلال و رهایی از سلطه آمریکا گام برمی‌دارند.»^۵

۳. حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و مستضعفان جهان: انقلاب اسلامی ایران با آگاهی‌های عمیقی که در میان ملت‌های مسلمان بوجود آورد زمینه تحولات سیاسی ریشه‌دار و حرکت‌ها و سازماندهی‌های سیاسی چشمگیری را فراهم آورد. پدیده کاملاً نوظهور مقاومت در فلسطین و لبنان با الهام از انقلاب اسلامی و جریان‌ات اسلام‌گرا در دیگر کشورهای اسلامی برای غرب بیش از آنچه که تصور می‌کرد وحشتناک و طلیعه

۱. نفوذ و استحاله، معاونت سیاسی نمایندگی ولی‌فقیه در قرارگاه ثارالله، تهران، ۷۸، ص ۲۷.

۲. ریچارد نیکلسون، فرصت را از دست ندهید، انتشارات طرح نو ۷۱، ص ۱۹۶.

۳. فرهنگ و تهاجم فرهنگی، سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، ۷۵، ص ۱۱۹.

۴. رسالت، ۱۳۸۰/۲/۲۷.

۵. کیهان، ۱۳۷۸/۱/۲۶.

جهنمی سوزان برای استکبار بود، الکساندر هیگ (وزیر دفاع اسبق آمریکا) چنین می‌گوید: به نظر من خطرناک‌تر و مهم‌تر از این مشکلات بین‌المللی عواقب گسترش بنیادگرایی اسلامی است که در ایران پا گرفته و اکنون عراق و رژیم‌های عرب میانه‌رو را در منطقه تهدید می‌کند، اگر این از کنترل خارج شود منافع ابرقدرت‌ها را به خطرناک‌ترین وجه به مخاطره خواهد انداخت.^۱ موشه دایان وزیر خارجه وقت رژیم اشغالگر قدس نیز پی‌آمدهای انقلاب اسلامی را به زلزله تشبیه کرده و گفته است: «اثرات این تحولات بر روابط سایر کشورها قابل ملاحظه خواهد بود.»^۲

۴. مبارزه و دشمنی با اسرائیل و حمایت از ملت ستمدیده و مظلوم فلسطین: جمهوری اسلامی ایران سیاست خارجی خود را براساس «نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر قرار داده است.»^۳ و «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.»^۴ و این امری است که از ناحیه غرب خصوصاً آمریکا پذیرفته نیست، این در حالی است که آمریکا بیشترین حمایت‌ها و کمک‌ها را به اسرائیل می‌نماید و دفاع مردم مظلوم فلسطین از آب و خاکشان را حرکتی تروریستی قلمداد می‌نماید. نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا می‌گوید: «تعهد ما به بقاء و امنیت اسرائیل ریشه‌دار است ما متحدانی براساس نوشته‌های رسمی نیستیم بلکه چیزی قوی‌تر ما را به هم پیوند داده است: تعهد اخلاقی...، تعهد ما به اسرائیل از میراث جنگ جهانی دوم و منافع اخلاقی و ایدئولوژیکی ما در تضمین بقای دموکراسی‌های تحت فشار سرچشمه می‌گیرد، هیچ رئیس جمهور و یا کنگره آمریکا هرگز اجازه نخواهد داد که کشور اسرائیل نابود شود.»^۵ مرحوم امام فرمودند: «تمام گرفتاری‌های شرق از اجانب است، از غرب است، از آمریکاست الان تمام گرفتاری‌های ما از آمریکاست، تمام گرفتاری‌های

۱. اطلاعات، ۶۱/۱۲/۱.

۲. انقلاب اسلامی در چشم‌انداز دیگران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۷۵، ص ۱۱۲.

۳. قانون اساسی، اصل ۱۵۲.

۴. قانون اساسی، اصل ۱۵۴.

۵. ریچارد نیکسون، فرصت را از دست ندهید، انتشارات طرح نو، ۷۱، ص ۲۱۶.

مسلمین از آمریکا است از این آمریکا است که صهیونیسم را آن طور تقویت کرده و آن طور تقویت می کند و برادران ما را فوج فوج می کشند.^۱

با روشن شدن علل دشمنی آمریکا و اسرائیل با انقلاب اسلامی، روشن می شود که در رأس دشمنان انقلاب اسلامی آمریکا قرار دارد که داعیه دار رهبری جهان است و اسرائیل پایگاهی است برای حفظ منافع آمریکا در منطقه و به تعبیر دیگر اسرائیل بازرس اطلاعاتی و امنیتی آمریکا در منطقه است که ضامن منافع آمریکا در ابعاد سیاسی و امنیتی و اقتصادی بویژه تسلط بر منابع انرژی و نقاط استراتژیک منطقه است. البته نباید از نفوذ لابی های صهیونیستی در کشور آمریکا غافل بود به عنوان نمونه «در آمریکا بیش از ۳۰۰ سازمان کوچک و بزرگ صهیونیستی وجود دارد که از دست اندرکاران فعالیت های سیاسی در سطح مختلف آمریکا می باشند و یهودیان با جمعیت کم ۳ درصدی بیش از ۸۰ درصد ثروت آمریکا را به طور مستقیم و غیرمستقیم در اختیار دارند.»^۲ لذا بوش رئیس جمهور وقت آمریکا «آمریکا و اسرائیل را یک روح در دو بدن نامید و دفاع از آزادی و امنیت اسرائیل را خدمت به منافع آمریکا دانست.»^۳

بدین ترتیب با توضیحاتی که داده شد معلوم گردید که خصومت آمریکا و اسرائیل با امت اسلام به حدی است که ملت مسلمان و دیگر ملل آزاده نمی توانند از آن غفلت بورزند لذا برای حفظ استقلال و دیگر دست آوردهای انقلاب و برای حفظ هویت دینی مان باید صفوف خود را بطور آشکارا از این دشمنان متخاصم جدا نمائیم و با موضع گیری های علنی مانع هرگونه خللی در اردوگاه امت اسلام شویم. علاوه بر این باید متذکر شویم که تولی و تبری دو رکن اساسی فروع دین هستند که در واقع اصول سیاست خارجی اسلام را تشکیل می دهند مسلمانان در روابط خود با دیگران از یک سو با حفظ روابط دوستانه و برادرانه با افراد هم فکر خویش نیروی داخلی را استوار می کنند و از سوی دیگر با طرد بیگانگان حدود استقلال خود را محفوظ می دارند این دو اصل به عنوان دو صفت ممتاز و مهم در مورد یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن ذکر شده است. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۴ «محمد - صلی الله علیه و آله - رسول خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیر و با هم مهربانند»

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۷۶.

۲. کیهان، ۱۳۸۱/۱۰/۷.

۳. جمهوری اسلامی، ۱۳۸۳/۲/۳۰.

۴. سوره فتح آیه ۲۹.

در قانون اساسی^۱ که برگرفته از مبانی متقن اسلامی است دربارهٔ سیاست خارجی جمهوری اسلامی این گونه آمده است. «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همهٔ مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است»

لذا اطلاق «مرگ» بر دشمنان انقلاب و اسلام در واقع اعلام براءت از سیاست استکباری و خوی سلطه جویی آنان است که طبق اصل تبری التزام به آن لازم است مرحوم امام فرمودند: «نکتهٔ مهمی که همهٔ ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهانخواران تا کی و کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند، به یقین آنان مرزی جز عدول از همهٔ هدایتها و ارزشهای معنوی و الهی مان نمی‌شناسند به گفتهٔ قرآن کریم هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما برنمی‌دارند مگر این که شما را از دین تان برگردانند...»^۲ همچنین مقام معظم رهبری فرمودند «تا وقتی که آرمانها و اهداف قرآنی و الهی و اسلامی بر ما و بر این نظام حاکم است این نفرت و مقابله با سردمداران استکبار جهانی و در رأس همه آمریکا به قوت خود باقی است.»^۳

در روایات نقل شده که در مسجد فقط ذکر خداوند و سخن از آخرت باشد، آیا این که مرگ بر آمریکا و اسرائیل می‌گویند با روایات تضاد ندارد؟

مسجد از همان زمان تأسیس توسط پیامبر گرامی اسلامی تنها جایگاه عباداتی چون نماز و ذکر زبانی نبوده است بلکه پایگاه اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و سیاسی مسلمانان نیز بوده است.

مسجد پایگاه اجتماعی و سیاسی اسلام:

پیامبر در مسجد و در اجتماع سپاهیان و مسلمانان که برای بدرقه آنان حاضر می شدند فرماندهان سپاه را معرفی می کرد و بر لزوم تقویت و اطاعت از آنان تأکید می کرد مثلاً در جنگ موته رسول خدا در حالی که بر شانه های علی و عباس تکیه داده بود در مسجد حاضر شد و برای مردم خطبه خواند و آنان را به جهاد ترغیب نمود و در همان جا اسامه را به عنوان فرمانده لشکر به مردم معرفی نمود.^۴

۱. قانون اساسی، اصل ۱۵۲.

۲. صحیفهٔ نور، ج ۲۰، ص ۲۳۷ و ۲۳۸.

۳. . . اطلاعات ۷۳/۸/۱۲

۴. کتاب احتجاج احمد بن ابوطالب طبرسی ص ۷۰.

علی - علیه السلام - در مسجد از معاویه و یاران او بیزاری می جست و مردم را ترغیب به جهاد با معاویه می نمود که نمونه های آن در نهج البلاغه فراوان است.

در تاریخ آمده است که گفتگوهای علمی و سیاسی پیامبر با هیئت های نمایندگی قبایل مختلف در مسجد برگزار می شده است پیامبر در کنار یکی از ستونهای مسجد که تا به امروز به نام «اسطوانة الوفود» شناخته می شود این هیئت ها را به حضور می پذیرفت و با آنان به مذاکرات دینی و سیاسی می پرداخت.^۱

هنگامی که گروهی از امویان در مسجد سرگرم اظهار شادمانی از پیروزی معاویه بودند آنان را اندرز داد و از پیامدهای زیانبار تلاش و فعالیتشان در حزب شیطان بر حذر داشت.^۲

روزی معاویه در سفری به مدینه وارد مسجد النبی شد و در سخنانش به امیرالمؤمنین(ع) اهانت نمود، امام حسن به پا خاست و چنان به معاویه پاسخ گفت که او مجبور شد یاره گویی هایش را نا تمام رها کند و از منبر فرود آید.^۳

امام محمد تقی(ع) پس از شهادت پدر گرمی اش با حضور بر منبر جد خویش در مسجد النبی به معرفی مقام خود پرداخت^۴ که تلاش در جهت تقویت جایگاه اجتماعی امامت به حساب می آید، با توجه به مطالب بالا روشن است که مسجد پایگاه مبارزات فرهنگی و سیاسی پیامبر و ائمه بر علیه مشرکان و ظالمان بوده است.

انجام این گونه تلاش های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در مسجد سبب می شود که این مکان مقدس به عضوی فعال از پیکره جامعه اسلامی تبدیل شود و مسجد با حیاتی ترین مسائل مسلمانان پیوندی استوار داشته باشد و نه تنها مغایر با قداست مسجد نباشد بلکه مایه عظمت و قداست بیشتر مسجد شود.

عبدالله بن ابی سر کرده منافقان در جنگ احد بدون عذری قابل قبول از میانه راه به مدینه برگشت و یک سوم سپاه پیامبر نیز که همدست او بودند با وی برگشتند، در اولین نماز جمعه بعد از جنگ مسلمانان در مقابل چشم پیامبر او را از مسجد بیرون کردند.^۵ با توجه به سیره پیامبر و ائمه در استفاده از پایگاه مسجد

۱ . کوی دوست، ص ۱۶۲.

۲ . همان، ص ۱۷۷.

۳ . همان.

۴ . مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۸.

۵ . مغازی، محمد بن عمر واقدی، ترجمه محمود مهدوی، ص ۴۲۴.

جهت مبارزات فرهنگی و سیاسی و اجتماعی ما نیز باید با تأسی از آن بزرگان مسجد را پایگاه مبارزه با مستکبران و ظالمان زمانه قرار دهیم که شیطان بزرگ آمریکا و اسرائیل از سرکردگان آن می باشند.

لذا فریاد برائت از مشرکین و ظالمان زمان جزء بزرگترین عبادتها و اطاعت از خدا و بالاترین ذکرها در مساجد می باشد به ویژه اینکه یکی از واجبات دین ما که در فروع دهگانه دین وارد شده است «تبری» یعنی برائت جوئی از مشرکین و ظالمان می باشد، تولی و تبری آنقدر مورد تأکید اسلام است که در حدیثی از امام صادق ع نقل شده است «هر که به خاطر دین حبّ و بغض نداشته باشد دین ندارد»^۱

حسن ختام این پاسخ را با کلامی از امام خمینی به پایان می بریم:

در صدر اسلام مساجد، محافل و نمازها جنبه سیاسی داشته اند از مسجد راه می انداختند لشکر را به جنگی که باید بکنند و به آن جایی که باید بفرستند از مسجد مسائل سیاسی طرح ریزی می شد، مسجد محل این بود که مسائل سیاسی در آن طرح بشود مع الأسف مساجد را ما کاری کردیم که به کلی از مصالح مسلمین دور باشد و با دست ما آن طرح هایی را که برای ما ریخته بودند با دست خود ما پیاده شد.^۲

وقتی پرچم یک کشوری مثل آمریکا را آتش می زنیم، این بی احترامی به مردم آن کشور محسوب نمی شود؟

رفتار مستکبرانه دولت آمریکا با سایر کشورها و نادیده گرفتن حقوق آنان موجب شده تا دولت آمریکا در میان ملت های مظلوم جهان مورد خشم و نفرت باشد، مقام معظم رهبری فرمودند: « سیاست آمریکائی منفورترین سیاستها و سران کشور آمریکا منفورترین سیاستمداران دنیا هستند»^۳ از این رو آتش زدن پرچم آمریکا بیان گر میزان انزجار از این گونه رفتارهاست و ملت های ستم دیده جهان آتش زدن پرچم این کشور را به عنوان اعلام انزجار و دشمنی با آن و تنها راه برخورد ممکن برگزیده اند، در حقیقت آتش زدن پرچم آمریکا، بازتاب و عکس العمل مردمی در قبال رفتار جنایتکارانه دولتمردان آمریکاست، دولت آمریکا با رفتار استکباری خویش در عمل، حقوق سایر کشورها را نادیده گرفته و هویت آنان را زیر پا گذارده و زندگی انسان های بسیاری را به آتش کشیده، حیات و آزادی ملت ها را به نام حقوق بشر و دموکراسی به نابودی کشانده است و ملت ها با آتش زدن پرچم این کشور، مراتب خشم و نفرت خویش را این گونه به نمایش می گذارند. بر این اساس، آتش زدن پرچم کشور آمریکا بی احترامی به مردم این کشور نبوده و بیان گر مخالفت

۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۸۰۷.

۲. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۷۶.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مداحان اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۷/۴/۴.

و نارضایتی از سیاست های دولت مردان آمریکا است و این پیام را برای مردم آمریکا به همراه دارد که بدانند که چگونه دولتمردان این کشور حقوق انسانی سایر کشورها را نادیده گرفته و اعتبار بین المللی آنان را در میان ملت ها خدشه دار نموده اند تا آنان نیز در برابر زیاده خواهی ها و جنگ افروزی های دولت مردان این کشور ایستادگی نمایند و نظام حاکم را به رعایت حقوق سایر کشورها و پرهیز از سلطه جویی مجبور نمایند. در چنین شرایطی اگر مردم آمریکا موافق این گونه سیاست ها باشند و برای حقوق سایر کشورها و ملت ها ارزشی قائل نشوند که در این صورت در کنار دولتمردان و شریک آنها در جنایات و تجاوزهای آن بوده و خود مورد نفرت و انزجار ملت ها خواهند بود اما اگر مخالف سیاست های دولتمردان خویش باشند و حقوق سایر ملت ها را همچون حقوق خویش محترم بدانند باید اعتراض و مخالفت خویش را با این رفتارها اعلام نمایند. مردم آمریکا باید بدانند که چه عاملی باعث شده که دولت مردان آمریکا و سیاست های آنان خشم و انزجار سایر ملت ها را به همراه داشته است؟ مردم آمریکا باید به دنبال پاسخ این سؤال باشند که چرا از میان کشورهای جهان تنها آمریکا و چند کشور معدود با چنین رفتار و عکس العملی از سوی ملت ها مواجه می شوند؟ مردم آمریکا باید به این سؤال پاسخ دهند که چه عاملی موجب گردیده که ملت ها تنها راهکار اعلام انزجار و نفرت خویش را از رفتار سلطه جویانه این کشور، در آتش زدن پرچم این کشور یافته اند؟ به راستی ملت های ستم دیده جهان در برابر سیاست های استکباری آمریکا و سکوت سازمان های بین المللی و سازش کشورها و حمایت و همراهی برخی قدرت های بزرگ، آیا راهی برای ابراز اعلام انزجار و خشم خویش به جز راهپیمایی، سر دادن شعار و آتش زدن پرچم این کشور به عنوان نماد و سمبل نظام استکباری پیش روی خویش دارند؟ در مورد نظام جمهوری اسلامی و خشم و خروش مردمی بر علیه رفتار استکباری آمریکا کافی است نگاهی به فهرست توطئه های آمریکا بر علیه ملت ایران از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز داشته باشیم:^۱ کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲، حمایت از رژیم منفور پهلوی، حمله نافرجام طبس، حمایت از رژیم بعث در طول جنگ تحمیلی، پشتیبانی از منافقین، توقیف اموال ایران، اعمال تحریم های اقتصادی، تبلیغات رسانه ای بر علیه نظام، سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران، سنگ اندازی در راه احقاق حقوق هسته ای و حمایت آشکار از گروه ها و جریانان برانداز و مخالف نظام و دخالت در امور داخلی کشور و ... تنها گوشه ای از اقدامات خصمانه و سلطه جویانه دولتمردان آمریکا بر علیه نظام جمهوری اسلامی است که خشم و انزجار مردم را بر علیه سیاست های استکباری آمریکا به همراه داشته و در قالب آتش زدن پرچم این کشور بروز یافته است. بنابراین آتش زدن پرچم آمریکا نشانه خشم ملت ایران و سایر ملت های ستم دیده از سیاست های سلطه جویانه آمریکا بوده و پرچم این کشور به عنوان سمبل نظام استکباری مورد نفرت و خشم ملت هاست و این به هیچ وجه به منزله بی احترامی به مردم آمریکا نیست.

۱. رک. شیرازی، علی، طرح های مدون آمریکا علیه انقلاب و مردم ایران، انتشارات خادم الرضا علیه السلام، ۱۳۸۳.

برخی می گویند قرار داد الجزایر در سال ۱۹۸۱ که در آن بر سر آزادی گروگانها توافق شد، کاملاً به ضرر ایران بوده است، آیا این سخن صحیح است؟

گرچه در بیانیه الجزایر ضعف ها و ایرادهایی وجود دارد، اما اینکه این بیانیه کاملاً به ضرر جمهوری اسلامی بوده و یا اینکه قراردادی همچون عهد نامه های گلستان و ترکمنچای بوده است، به هیچ وجه صحیح نبوده و به دور از انصاف می باشد.

در بررسی این موضوع لازم است ابتدا نگاهی گذرا به زمینه ها و روند شکل گیری بیانیه الجزایر و مفاد آن داشته باشیم:

زمینه ها و روند شکل گیری بیانیه الجزایر

به دنبال تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ایران، آمریکا در راستای فشار علیه جمهوری اسلامی و وادار کردن کشورمان به آزاد نمودن گروگان ها ، در ۲۱ آبان ۱۳۵۸ واردات نفت از ایران را متوقف نمود و از کشورهای غربی نیز خواست تا از خرید نفت از ایران خود داری نمایند و چند روز بعد در ۲۳ آبان ، ۱۰ روز بعد از گروگانگیری، آمریکا کلیه اموال و دارایی های ایران را مسدود کرد و در ۲۰ فروردین سال ۵۹ روابط خود را با ایران قطع کرد. اقدامات این کشور در حل و فصل این مسأله به اقدامات اقتصادی خلاصه نشده و اقدامات دیپلماتیک و نظامی را نیز در بر می گرفت . در راستای اقدامات دیپلماتیک ، این کشور طی نامه ای به شورای امنیت ، خواستار محکومیت کشورمان به دلیل نقض قواعد بین المللی و وضع مجازات های اقتصادی علیه کشورمان شد که با مخالفت شوروی تنها اشغال سفارت و گروگان گیری از سوی شورای امنیت محکوم شد و به دنبال آن آمریکا موضوع را از طریق دادگاه لاهه نیز پیگیری نمود که به محکومیت کشورمان از سوی این دادگاه منجر شد .

در تاریخ ۵ اردیبهشت ۵۹ آمریکا تلاش کرد با یک سلسله عملیات کماندویی گروگانها را آزاد نماید که منتهی به ماجرای طبس شد و در نهایت دولت کارتر ناچار به تن دادن به مذاکره و حل مناقشه از این طریق شد.^۱

با تشکیل اولین دوره مجلس شورای اسلامی در خرداد ۱۳۵۹ ، حضرت امام تصمیم گیری در مورد حل و فصل ماجرای گروگانگیری را به مجلس واگذار کرده و در این رابطه فرمودند : «بارها گفته ام که گروگانگیری توسط دانشجویان مسلمان و مبارز و متعهد ما عکس العمل طبیعی صدماتی است که ملت ما از آمریکا خورده است. و اینان فعلاً با باز پس دادن اموال شاه معدوم و لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران و ضمانت به

۱. فوزی ، یحیی ، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران ، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام ، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۷۹-۵۸۹.

عدم دخالت سیاسی و نظامی آمریکا در ایران و آزاد گذاشتن تمامی سرمایه‌های ما آزاد می‌گردند؛ که البته این امر را محول به مجلس اسلامی نموده‌ام تا آنان به هر نحو که صلاح می‌دانند عمل نمایند.»^۱

مجلس شورای اسلامی نیز بر اساس محورهای مورد نظر حضرت امام به دولت اجازه مذاکره در این زمینه را داد

تلاش‌های مختلف آمریکا برای حل ماجرای گروگان‌گیری، بیانگر اهمیت زیاد این موضوع برای این کشور بود به ویژه اینکه جیمی کارتر و دمکرات‌ها به دنبال استفاده از این مسأله برای پیروزی در انتخابات آینده آمریکا بودند و ایستادگی و مقاومت جمهوری اسلامی ایران در برابر اقدامات آمریکا و نشان دادن این کشور به پای میز مذاکره، صلابت و قدرت نظام جمهوری اسلامی را به نمایش گذارد.

مفاد بیانیه الجزایر

نتیجه مذاکرات که با میانجیگری دولت الجزایر انجام گرفت، منجر به تهیه دو بیانیه شامل بیانیه اصول کلی و بیانیه حل و فصل دعاوی و یک سند تعهدات طرفین گردید که مجموعاً به بیانیه‌های الجزایر معروف شد و در ۲۹ دیماه ۱۳۵۹، ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ به امضای طرفین رسید.

بر اساس بیانیه کلی دولت آمریکا ۴ تعهد را در برابر جمهوری اسلامی پذیرفت.

۱. عدم مداخله در امور داخلی ایران

۲. آزاد کردن اموال و دارایی‌های ایران و برگرداندن وضع مالی ایران به قبل از انسداد

۳. ختم کلیه دعاوی مطروحه علیه ایران و لغو قرار توقیف‌ها و حل و فصل دعاوی از طریق یک داوری بین المللی

۴. ترتیبات استرداد اموال شاه و نزدیکان او و رفع انسداد از دارایی‌ها و اموال داخلی ایران

متعاقب آن جمهوری اسلامی ایران متعهد شد که ۵۲ تن از اتباع آمریکا را به طور صحیح و سالم آزاد کند.^۲

آمریکا در راستای عمل به تعهدات خود ابتدا هشت میلیارد دلار را به حساب دولت الجزایر در بانک ثالثی مطابق با توافقات انجام شده واریز نمود و پس از آن مبالغی از این وجوه به عنوان بدهی به آمریکا عودت

۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۱۳-۲۱۴.

۲. محبی، محسن، بیانیه‌های الجزایر، تهران: خيام، ۱۳۷۸، ص ۳۴-۳۵.

داده شد و مبلغ یک میلیارد دلار نیز به عنوان تضمین بازپرداخت بدهی ایران به اشخاص و مؤسسات آمریکایی در حساب دولت الجزایر باقی ماند و جمهوری اسلامی نیز گروگان های آمریکایی را آزاد نمود.^۱

ارزیابی بیانیه الجزایر

گرچه آمریکاییها در عمل به همه تعهدات خود در این بیانیه عمل نکردند و در این راستا همه دعاوی اقتصادی کشورمان به طور کامل محقق نشد و در عمل شاهد ادامه دخالت های آمریکا در امور داخلی کشورمان بودیم و دارایی های شاه و خانواده وی هیچگاه به کشورمان باز نگشت و تحریم ها علیه کشورمان به بهانه های مختلف ادامه یافت و نیز علیرغم اینکه در بیانیه الجزایر پیش بینی و اقدام حقوقی مناسبی برای رسیدگی به نقض تعهدات از سوی آمریکا صورت نگرفته شده بود و ممکن بود با در نظر گرفتن راهکارهایی دستاوردهای کشورمان از این مذاکرات را بیشتر نمود، اما هر گونه ارزیابی و قضاوت در مورد این بیانیه ، باید با در نظر گرفتن شرایط و فضای حاکم بر کشور در آن برهه و الزامات آن صورت بگیرد. در عین حال در مجموع از نظر سیاسی و بعد بین المللی این بیانیه یک موفقیت برای جمهوری اسلامی محسوب می گردد که با ایستادگی و مقاومت در برابر قدرت بزرگی همچون آمریکا و ناکام گذاشتن این کشور در حل این مسأله و کشاندن آن به پای میز مذاکره و پذیرش تعهداتی در قبال کشورمان به دست آمد.

گرچه آمریکا به تعهدات خود در این بیانیه پایبند نبود ، اما نفس پذیرش این تعهدات به عنوان یک پیروزی در برابر جمهوری اسلامی محسوب می گردد، به ویژه با توجه به اینکه کشور ما کشوری بود که تا پیش از پیروزی انقلاب، حافظ منافع آمریکا و «جزیره ثبات» برای این کشور تلقی می شد، چنانکه شهید رجایی، نخست وزیر وقت، در گزارش خود به مجلس اظهار داشت: «مسایل اقتصادی در مذاکرات بیانیه الجزایر نباید موجب غفلت از این مهم شود که نفس وادار کردن امپریالیسم مغرور آمریکا به نشستن پای میز مذاکره با ایران و امضای تعهداتی که هزینه آن موفقیتی برای ایران بود و تن دادن به مذاکره آن هم پس از تجربه کردن عجز خود از به کارگیری حربه های نظامی ، سیاسی ، حقوقی و اقتصادی و در حالی که ایران هنوز رسماً آمریکا را تحقیر می کرد، برای ایران یک پیروزی بود ، پیروزی که نمی توان با صرف میلیاردها دلار به دست آورد... ما در مسأله گروگانگیری که به قول امام انقلابی بزرگتر از انقلاب اول است به دستاورد معنوی رسیده ایم که با میلیون و میلیاردها دلار نیز به آن نمی رسیدیم ما موفق شدیم که این جنایتکار بزرگ تاریخ را وادار کنیم که پشت میز بنشیند و فریاد کند تعهد می کنم از این پس در امور داخلی کشور مسلمان و انقلابی ایران دخالت نکنم.»^۲

۱. فوزی ، یحیی ، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران ، پیشین ، ج ۱، ص ۵۹۳-۵۹۴.

۲. ستوده ، امیر رضا ، کواپانی ، حمید ، بحران ۴۴۴ روزه در تهران ، تهران: ذکر ، ۱۳۷۹، ص ۱۵۹.

بنابر این ، با توجه به دستاوردهای این بیانیه برای کشورمان از جمله تعهد آمریکا به عدم دخالت در امور داخلی کشورمان و احترام به استقلال جمهوری اسلامی ایران ، مقایسه آن با عهد نامه گلستان و ترکمنچای که موجب نادیده گرفته شدن استقلال کشور شده و به جدا شدن بخشی از مناطق کشورمان منجر گردید ، دور از انصاف بوده و به هیچ وجه صحیح نیست .

اگر عمده دشمنی غرب با نظام جمهوری اسلامی ایران به خاطر دفاع از فلسطین و لبنان است، چرا باید ایران هم چنان در حضور خود در سوریه و لبنان پافشاری نماید؟

در پاسخ به این سوال باید متذکر شویم که: بخشی از امنیت ملی هر کشور در خارج از مرزهایش تامین می شود، یعنی شما نمی توانید در محدوده خاک ایران بمانید و توقع داشته باشید که امنیت تان تامین شود . این امری همیشگی است؛ حضرت امیرمؤمنان (ع) می فرماید: هیچ قومی ذلیل نشدند مگر این که درخانه خود نشستند تادشمن به سراغ شان آمد . این یک واقعیت همیشه تاریخ است . وقتی می بینید دشمن در کشورهای همسایه یا منطقه علیه شما زمینه سازی می کند، شما نباید آن قدر بنشینید تا طرح های دشمن از مرحله تئوری به عمل در آید و به خاک شما حمله کند . تعرض و تهاجم بهترین دفاع است؛ یعنی اگر دیدید در خارج از مرزها، در کشورهای همسایه یا منطقه، علیه شما اقداماتی می کنند و در حال پختن آشی هستند که بخواهید یا نخواهید به خوردتان می دهند، باید در پخت آش دخالت کنید تا آش سمی به خوردتان ندهند .

شما ببینید امریکایی ها در نیمکره غربی هستند و ناوگانشان را به نیمکره شرقی می فرستند . اگر از امریکایی ها بپرسند شما در خلیج فارس چه می کنید، می گویند منافع ملی امریکا ایجاب می کند در خلیج فارس باشیم . منافع ملی امریکایی ها ایجاب می کند در خلیج فارس باشند . منافع ملی روسیه ایجاب می کند در دریای خزر مانور بدهد . منافع ایران هم ایجاب می کند در منطقه خودش حضور فعال داشته باشد و شاخص ها و گیرنده هایی داشته باشد که بتوانند پیش از وقت اخطار دهند و ما را از خطرهایی که در پیش داریم آگاه سازند تا اگر لازم شد، پیشگیری کنیم .

تردید نیست اهداف آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی به اشغال و تسلط بر سرزمین فلسطین خلاصه و محدود نشده و آنان بدنبال تسلط بر منطقه خاورمیانه و منافع سرشار آن و مقابله با گسترش اسلام در منطقه و سطح جهان هستند و طرح شعار از نیل تا فرات و طرح خاورمیانه بزرگ و جدید و تهاجم به لبنان و... از اهداف توسعه طلبانه و نقشه های شوم آنان برای تسلط بر این منطقه حکایت میکند و هر چند مردم مظلوم فلسطین و لبنان مورد تهاجم رژیم صهیونیستی هستند اما مسأله به اینجا ختم نشده، و تمام کشورهای اسلامی به ویژه ایران مورد تهدید آمریکا و رژیم صهیونیستی هستند و اگر استکبار جهانی و رژیم صهیونیستی بتوانند فلسطین و لبنان را مورد سلطه خویش قرار دهند آنوقت نوبت به سایر کشورهای اسلامی خواهد رسید و آنان در برخورد با کشورهای اسلامی بویژه انقلاب اسلامی لحظه ای درنگ نخواهد نمود، ریچارد نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا بر این اعتقاد است که جهان اسلام در قرن ۲۱ یکی از مهمترین میدان های زور آزمائی سیاست خارجی آمریکاست،^۱ و اسحاق رابین نخست وزیر معدوم رژیم صهیونیستی نیز معتقد بود ایران بزرگترین و خطرناکترین دشمن اسرائیل محسوب میشود، دشمنی ایران پس از انقلاب اسلامی به رهبری (امام) خمینی به صورت یک دشمنی ایدئولوژیک و دشمنی واقعی در آمده و خطر افکار تندرو مذهبی در ایران از هر خطری برای اسرائیل بیشتر است. مرحوم امام با درک روشنی که از اهداف استعمارگرایانه آمریکا و رژیم صهیونیستی داشتند کشورهای اسلامی را متوجه این خطر نموده و فرمودند سران کشورهای اسلامی باید توجه داشته باشند که این جرثومه فساد را که در قلب کشورهای اسلامی گماشتهاند تنها برای سرکوبی ملت عرب نمیباشد بلکه خطر و ضرر آن متوجه همه خاورمیانه است، نقشه، استیلاء و سیطره صهیونیسم بر دنیای اسلام و استعمار بیشتر سرزمینهای زرخیز و منابع سرشار کشورهای اسلامی میباشد و فقط با فداکاری، پایداری و اتحاد دولتهای اسلامی میتوان از شرّ این کابوس سیاه استعمار رهایی یافت...^۲ مقام معظم رهبری نیز فرمودند آمریکا با همکاری صهیونیستها و برخی دولتهای خبیث اروپایی همچون انگلیس در پی ریشه کن کردن اسلام از این منطقه است زیرا اسلام در مقابل مطامع آنها ایستاده و با تشکیل نظام اسلامی در ایران احساسات اسلامی و تمایل به مجاهدت در راه اسلام و احیای هویت و عزت اسلامی در جهان اسلام زنده شده است،^۳ بنابراین حضور رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه به عنوان پایگاهی برای حفظ و پیشبرد اهداف توسعه طلبانه آمریکا در این منطقه تهدیدی برای تمام کشورهای منطقه به ویژه جمهوری اسلامی ایران محسوب میگردد از این رو جمهوری اسلامی در کنار مردم مظلوم فلسطین و لبنان به عنوان خط مقدم دفاع از امت اسلامی و همه ملت های این منطقه بوده و

۱. نیکسون، ریچارد، فرصت را از دست ندهید، ترجمه وقسی نژاد، حسین، تهران، طرح نو ۷۱، ص ۲۵۶.

۲. صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. کیهان، ۸۵/۵/۱۸.

از آنها حمایت و پشتیبانی می نماید، مقام معظم رهبری در پیامی که به مناسبت کشتار مردم بیدفاع لبنان و محکومیت تجاوزات رژیم صهیونیستی به لبنان ایراد شد فرمودند: امروز حزب الله خط مقدم دفاع از امت اسلامی و همه ملت‌های این منطقه است برای دشمن صهیونیستی دین آیین و مسجد و کلیسا و شیعه و سنی فرق نمیکند رژیمی است نژاد پرست و متجاوز و سفاک، اگر مانعی در راه خود ببیند از هیچ جنایتی به هر گروه و هر ملت رو گردان نیست. ایران اسلامی مقاومت در برابر زورگوییها و تجاوز گریهای آمریکا و شرارت‌های رژیم صهیونیستی را وظیفه خود میداند و در کنار همه ملت‌های مظلوم به ویژه مردم عزیز لبنان و فلسطین خواهد ایستاد.^۱

بنابراین ما باید در لبنان، فلسطین، خلیج فارس، دریای خزر، آسیای مرکزی، قفقاز، افغانستان، آفریقا، بالکان و در هر کجا که می توانیم، حضور داشته باشیم تا بتوانیم مصالح ایران اسلامی تأمین نمائیم. این معنایش دخالت در امور داخلی دیگران نیست سوریه متحد ما است، لبنان، حداقل حزب الله لبنان دوست و متحد ما است و این ها کنار مرز اسرائیل اند. اگر اسرائیلی ها آمدند در کشورهای همسایه ما نفوذ کردند، یکی از اهدافشان فشار آوردن بر ما است. ما هم باید کار متقابل کنیم تا نوعی توازن منطقه ای به وجود آید. در بسیاری از موارد، امنیت کشورها در سایه توازن استراتژیک نیروهای مختلف و عوامل ایجاد کننده قدرت در منطقه ایجاد می شود.